

خاندان عصمت

سید تقی واردی

فهرست:

پیش گفتار

خاندان عصمت

بیت پیامبر(ص)

پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع)

اهل بیت و امامان معصوم (ع)

حضرت محمد(ص)

امام علی (ع)

فاطمه زهرا(س)

امام حسن مجتبی (ع)

امام حسین (ع)

امام زین العابدین (ع)

امام محمد باقر(ع)

امام جعفر صادق (ع)

امام موسی کاظم(ع)

امام رضا(ع)

امام زمان (ع)

کتابنامه

پیش گفتار

قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى (1)

پیامبر اسلام , حضرت محمد(ص) و اهل بیت او, زیباترین واژه و برترین مخلوقات , نزد مسلمانان جهانند. برای معرفی این نخبگان و صاحبان کمالات انسانی , فعالیت های فراوان و گوناگونی از صدر اسلام تا کنون از سوی شیفتگان آنان (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) به روش های مختلف ,مانند گفتاری , نوشتاری , نمایشی , فیلم سازی و تصویری انجام شده است که همه آنها نشانگر عمق محبت و علاقه مردم به رهبران راستین خویش است . و این , خود نوعی سپاس گزاری در برابر تلاش های بی وقفه معصومان (ع) در هدایت مردم , ایجاد محیط سالم انسانی و اجرای عدل و قسطالهی در جوامع بشری است.

بسیاری از پژوهشگران , دانشمندان و نویسندگان تلاش کرده اند تا پیامبر (ص) و اهل بیتش را به هر طریق ممکن به جوامع معرفی کنند, زیرا شناخت آن بزرگواران و آشنایی با سیره و شیوه زندگانی آنان هدایت یافتن و در مسیر درستی قرار گرفتن را ممکن خواهد ساخت .شناختن الگوهای انسانی و شناساندن آنها به دیگران , زمینه را برای ایجاد محیطی آرام و عاری از فسق و فسادو تحقق وعده های الهی در ایجاد جامعه امن اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی فراهم می کند.دستیابی به چنین مقصودی , راه های پربینج و خم و تنگناهایی را در پیش رو دارد که گرچه گذر از آنهاغیرممکن نیست , اما بسیار دشوار و

توان فرسا است و مسؤولیت همگان , به ویژه دانشمندان , در رسیدن و رساندن جامعه به مقصد عالی و هدف نهایی , بسی سنگین و مرارت بار است.

امید است خداوند بزرگ , خفتگان را از خواب غفلت بیدار کند و همگان را در شناخت حق و حقیقت و پیروی از قرآن و عترت , دو یادگار به جای مانده از پیامبر اکرم (ص) یاری فرماید.

نوشته حاضر, با همین باور در تکاپو و تلاش است تا پاکان و انوار الهی هدایت , یعنی پیامبر خاتم (ص) و اهل بیت و عترت او را در حد امکان معرفی نماید. این کتاب به سبکی تازه در طبقه بندی اطلاعات و دسته بندی موضوعات , با پرهیز از شرح و تفصیل , برای استفاده عموم دانش پژوهان در سطوح مختلف علمی و فرهنگی , به ویژه دانش آموزان دبیرستانی و دانش جویان به رشته تحریر در آمده است.

همزمان با انتشار مکتوب , نرم افزاری با همین اطلاعات و همین عنوان (خاندان عصمت) که از امکانات صوتی و تصویری برخوردار است , تهیه و

منتشر خواهد شد. گرچه تلاش شده است در تهیه اطلاعات و دسته بندی آنها از منابع معتبر و اصیل اسلامی استفاده گردد, ولی بی شك , این اثر, خالی از نقض و ابرام نخواهد بود. به همین جهت امید آن دارم که خوانندگان ارجمند, هر گونه اشکال و ایرادی را که با آن مواجه می شوند, گوشزد فرمایند تا در چاپ های بعدی امکان تجدید نظر و تصحیح فراهم گردد. امید است این بضاعت ناچیز, مورد پسند پرچم دار عدالت ,

حضرت حجة ابن الحسن - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - قرار گیرد.

تابستان ۱۳۷۷ شمسی سید تقی واردی

خاندان عصمت

در میان انسان ها، غیر از پیامبران و سفیران الهی که از جایگاه ویژه ای برخوردارند، برخی افراد یا خاندان ها به خاطر اتصال و انتساب به پیامبران و کسب فضایل و کمالات انسانی، نزد پروردگار متعال به منزلت و مرتبه شایسته ای نایل شده و مشمول رحمت و برکت الهی قرار گرفته اند. در قرآن کریم نیز به برخی از آنان اشاره شده است، به عنوان مثال درباره اهل بیت ابراهیم خلیل الرحمن (ع) می فرماید: قالوا تعجبین من امر الله رحمت الله وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید. (2)

اما در میان آنان نیز اهل بیت پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص)، به مرتبه ای دست یافته اند که جز خود آن حضرت، کسی را شایستگی رسیدن به چنین فضایی نبوده است. اهل بیت پیامبر (ص) به مقام پاکی و پاکیزگی ناب نایل شده و سرآمد بشر گردیده اند. خداوند منان با زیباترین بیان، آنان را در قرآن مجید مورد تقدیس و تکریم قرار داده و فرموده است:

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا. (3)

همانا خداوند اراده کرده است که از شما اهل بیت هرگونه پلیدی و گناه رادور گرداند و شما را به بهترین پاکیزگی پاک گرداند.

در این آیه، خداوند منان به پاکی و عصمت اهل بیت (ع) تصریح کرده

است . آنان علاوه بر این که مرتکب هیچ گونه خطا و اشتباهی نمی شوند, در اندیشه پلیدی و کردار ناشایست نیز قرار نخواهند گرفت . خودداری از ارتکاب گناه و معصوم نگاه داشتن نفس از هرگونه لغزش و اشتباه , بزرگ ترین موهبت و لطف و مرحمتی است که از جانب پروردگار جهانیان نصیب اهل بیت پیامبر (ص) گردیده است. اما این که چه کسانی در دایره خوش نام اهل بیت جای داشته و مصداق بارز این زیبا واژه هستند, نیاز به توضیح مختصری دارد که در این جا به آن می پردازیم .

بیت پیامبر(ص)

برای نبی مکرم اسلام , حضرت محمد (ص) دو گونه بیت (خانه) وجود داشته است : یکی بیت زوجیت و دیگری بیت نبوت و ولایت. بیت زوجیت آن حضرت در ارتباط با زندگی عادی ایشان با همسران و فرزندان ایشان بود. این بیت , یکی نبود , بلکه به تعداد همسران مکرمه آن حضرت , متعدد بود و در قرآن مجید نیز بالفظ جمع (بیوت) آورده شده است : **وقرن فی بیوتکن , یعنی (ای همسران پیامبر) در خانه های خویش بمانید.** هر يك از همسران مکرمه پیامبر(ص), خانه و زندگی جداگانه ای با آن حضرت داشتند که در ابتدا منحصر در يك خانه بود, اما در اواخر عمر آن حضرت , متعدد گردید. در میان بیوت همسران پیامبر (ص), بیت خدیجه کبری (س) مطبوع ترین و شیرین ترین محیط زندگی خانوادگی برای رسول گرامی اسلام بود.

اما بیت نبوت و ولایت منحصر بود در خانه ای که دختر آن حضرت، فاطمه زهرا (س) به اتفاق همسرش امام علی (ع) و حسنین (ع) در آن زندگی می کردند، یعنی بیت طهارت و عصمت.

مخاطبان آیه تطهیر نیز همین دسته اند، یعنی اهل بیت نبوت و ولایت و بیت عصمت و طهارت. بنابراین، بیت نبوت و ولایت ساکنانی دارد که والاترین و شایسته ترین انسان ها بوده و مورد تقدیس و تطهیر الهی قرار گرفته اند. آنان عبارتند از: ۱. پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) که کلام و کتاب خداوند منان در بیت ایشان نازل شده و از زبان آن حضرت به دیگران ابلاغ گردیده است.

2. امام علی بن ابی طالب (ع) که داماد و جانشین پیامبر (ص) و ولی امر امت اسلامی است.

3. فاطمه زهرا (س) دختر پیامبر اکرم (ص) که محبوب ترین فرد نزد آن حضرت بود.

4. سبط اکبر پیامبر، حضرت امام حسن مجتبی (ع).

5. سبط اصغر پیامبر، حضرت امام حسین (ع).

این پنج تن، معدن وحی و مظهر پاکیزگی اند، زیرا پیامبر، پرورش یافته خدا از طریق جبرئیل امین است و چهار نفر دیگر، پرورش یافته دامن پر مهر پیامبر اسلام (ص) هستند.

از میان صحابه و نزدیکان پیامبر اکرم (ص) بسیاری براین مساله گواهی داده اند و شان نزول این آیه را پنج تن آل عبا (ع) دانسته اند. در این جا به نام برخی از کسانی که نقل کننده اصلی روایاتی هستند که روایان

بعدی , در این مورد از آنان نقل کرده اند, اشاره می کنیم :

1. ام سلمه , همسر پیامبر اکرم (ص). از او روایت شده است که گفت

: آیه تطهیر در خانه من نازل شد. در آن حال , در خانه , هفت نفر بودند:

جبرئیل , میکائیل , محمد, علی , فاطمه , حسن و حسین (ع). در آن

هنگام من در درگاه خانه ایستاده بودم . پس از نزول آیه دیدم که پیامبر

اسلام (ص) عباپی بر روی خود و دخترش فاطمه , دامادش علی (ع) و

دو ریحانه اش حسن و حسین (ع) کشید و فرمود: اللهم هؤلاء آلی

, بارخدا یا! اینان آل من هستند. در این هنگام به پیامبر(ص) گفتم : ای

رسول خدا! آیامن از اهل بیت شما نیستم؟

پیامبر اکرم (ص) فرمود: انك الی خیر, انك من ازواج النبی, تو به سوی

خیری , تو از همسران پیامبری(4))

2. صفیه , همسر پیامبر اکرم (ص).

3. عایشه , همسر پیامبر اکرم (ص).

4. عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (ع).

5. عبدالله بن عباس.

6. عمر بن ابی سلمه (فرزند ام سلمه).

7. زینب , دختر ابی سلمه (فرزند ام سلمه).

8. ابو سعید خدری.

9. سعدبن ابی وقاص.

10. انس بن مالك.

11. وائلة بن اصقع.

12. امام حسن مجتبی (ع).

13. امام زین العابدین (ع).

علاوه بر اظهارات راویان درباره اختصاص آیه تطهیر به پنج تن آل عبا (ع) ، سیره عملی پیامبر اکرم (ص) نیز این مطلب را تأیید می کند. آن حضرت پس از نزول آیه تطهیر، هر روز به وقت نماز، به در خانه امام علی (ع) و فاطمه زهرا (س) می آمد و با صدای بلند به آنان خطاب می کرد: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته اهل البيت . انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت ویطهرکم تطهیرا. الصلاة رحمکم الله. ((5))

این سیره پیامبر اکرم (ص) به مدت شش ماه و به روایتی هفت ماه و به روایتی هشت ماه (تا آخرین روزهای حیات آن حضرت) ادامه داشت . ایشان با این رفتار و گفتار خویش غیر از آن که صاحبان خانه را از فرا رسیدن وقت نماز و اقامه آن در مسجد آگاه می ساخت ، به صحابه و مسلمانان نیز تفهیم می نمود که اهل بیت من ، اهل این خانه هستند که از هرگونه لغزش و گناه به دور می باشند .

پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع)

از پیامبر اکرم (ص) روایات فراوانی درباره مقام و منزلت اهل بیتش از طریق اهل سنت و شیعیان نقل شده است که بیان کننده شایستگی آن حضرات برای امامت و تصدی امر خلافت اسلامی و لزوم تمسک امت

به آنان است . در این جا به دو روایت , که تقریبا میان شیعه و اهل سنت متواتر است , اشاره می کنیم :

1. قال رسول الله (ص): انى تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى :كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتى اهل بيتى . ولن يفترقا حتى يرداعلى الحوض . فانظروا كيف تخلفوننى فيهما.
(6)

من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم . مادامی که به آن دو متمسک باشید هرگز گمراه نخواهید بود (آن دو عبارتند از): کتاب خدا که دستاویز محکمی است که از آسمان به سوی زمین امتداد پیدا کرده است و عترت من که اهل بیت من می باشند. این دو هیچ گاه از هم جدا نخواهند شد تا آن گاه که در حوض (کوثر) به من ملحق گردند. بنگرید پس از من با این دوچگونه رفتار خواهید کرد.

2. قال رسول الله (ص): مثل اهل بيتى كسفينة نوح من

ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق (هلك). ((7))

مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است , هر کسی بر آن دست یابد, نجات یافته و آن که از آن بازماند, غرق گشته و به هلاکت افتاده است .

کلام پیامبر(ص) کلام خدا است , زیرا سخن او نوری است که از جانب خداوند منان بر قلب پاکش تابیده و بر زبانش جاری گردیده است . قرآن مجید درباره سخنان رسول خدا(ص) چنین گواهی می دهد: وما ينطق

عن الهوى . ان هو الا وحى يوحى. ((8))

او (رسول خدا) از پیش خود سخن نمی گوید. گفتار او نیست جز وحیی که از سوی خداوند به او رسیده است .

اهل بیت و امامان معصوم (ع)

واژه اهل بیت و واژه امامت یا امامان ارتباطی عینی و مفهومی مطابقی بایکدیگر دارند .

به بیان دیگر، گرچه به تمام خاندان ، ذریه ها و نسل پیامبر اکرم (ص) به ویژه اولاد و احفاد حضرت فاطمه زهرا(س)، واژه اهل بیت به طور عام اطلاق می شود و مردم آنان را از زمان پیامبر اکرم (ص) تا زمان ما با چنین عنوانی خطاب می کنند، اما منظور از اهل بیت ، به طور خاص عبارت است از: حضرت فاطمه زهرا، امام علی بن ابی طالب و یازده امام معصوم (ع) از نسل آن دو بزرگوار، که آخرین آنان قائم آل محمد(ع) و مهدی موعود است که جهان را پس از آن که ظلم و جور فرا گرفته است ، از عدل و قسط پر خواهد کرد و حکومت الهی را در سراسر جهان برپا خواهد نمود.

و این موضوع از اصول مسلم دین ما است و به اقرار فریقین ، پیامبر اسلام (ص) آن را پیش بینی و از آن پیش گویی فرموده است . آن حضرت در جایی فرموده است : انا وعلی والحسن والحسین و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون. ((9))

من ، علی ، حسن ، حسین و نه نفر از فرزندان حسین ، پاک و معصوم

می باشیم.

در جای دیگر می فرماید: انا سيد النبيين وعلی بن ابي طالب سيد الوصيين , و ان اوصيائي بعدي اثنا عشر, اولهم علی بن ابي طالب و اخرهم المهدي. ((10))

من سيد پیامبران و علی بن ابی طالب سيد اوصيا است . اوصیای پس از من دوازده نفرند که نخستین آنان علی بن ابی طالب و آخرینشان مهدی است.

همچنین جوینی از ابن عباس این حدیث نبوی (ص) را نقل کرده است : ان خلفائي واوصيائي و حجج الله على الخلق بعدي الا ثنى عشر اولهم اخي و اخرهم ولدي . قيل : يا رسول الله ! و من اخوك ؟

قال : علی بن ابی طالب . قيل فمن ولدك ؟

قال: المهدي الذي يملاها قسطا وعدلا كما ملئت جورا و ظلما. والذي بعثني بالحق بشيرا ونذيرا لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه وتشرق الا رض بنور ربها ويبلغ سلطانه المشرق والمغرب.

((11))

جانشینان و اوصیای من و حجت های خدا بر خلق , پس از من دوازده نفرند که نخستین آنان برادرم و آخرین آنها فرزندم می باشد. پرسیده شد: ای رسول خدا! برادر تو کیست ؟

فرمود: علی بن ابی طالب.

پرسیده شد: فرزند تو کیست ؟

فرمود: مهدی ، همان کسی که زمین را از قسط و عدل پر می کند، همان طور که ظلم و جور آن را پر کرده است .سوگند به خدایی که مرا به عنوان بشیر و نذیر به حق برانگیخته است ، اگر از عمر دنیا جز يك روز باقی نماند، همان روز را خداوند متعال طولانی گرداند تا این که فرزندم مهدی در آن قیام نماید و عیسی مسیح از آسمان نازل گردد و به او اقتدا کند و پشت سرش نماز اقامه کند. فرزندم با نورالهی ، زمین را روشن گرداند و سلطنت و استیلایش از مشرق تا مغرب رافرا گیرد.

اگر پرسیده شود که تعیین و تشخیص هر يك از امامان معصوم (ع) چگونه بوده و به عهده کیست ، پاسخ داده خواهد شد که این امر از جانب خداست که به طور مستقیم ویا به واسطه معصوم پیشین او را معرفی می کند. به هر حال ، منظور ما از معصومین و خاندان عصمت (ع) در این کتاب عبارت است از :

1. محمد بن عبدالله (ص) (عام الفیل - ۱۱ ق.).

2. علی بن ابی طالب (ع) (۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.).

3. فاطمه ، دختر رسول الله (ص 8) (قبل از هجرت - ۱۱ ق.).

4. حسن بن علی (ع) (۲-۵۰ ق.).

5. حسین بن علی (ع 4-61) (ق.).

6. علی بن حسین (ع) (۲۸-۹۵ ق.).

7. محمد بن علی (ع) (۵۷-۱۱۴ ق.).

8. جعفر بن محمد (ع) (۸۰-۱۴۸ ق.).

9. موسی بن جعفر (ع) (۱۲۸-۱۸۳ ق.).

10. علی بن موسی (ع) (۱۴۸-۲۰۳ ق.).

11. محمد بن علی (ع) (۱۹۵-۲۲۰ ق.).

12. علی بن محمد (ع) (۲۱۲-۲۵۴ ق.).

13. حسن بن علی (ع) (۲۳۲-۲۶۰ ق.).

14. حجت بن الحسن , قائم آل محمد (ص) (۲۵۵ ق.) -

در بخش های بعدی درباره هر يك از آنان مطالبی بیان خواهد شد تا زمینه ای باشد برای آشنایی بیشتر با آن بزرگواران و مکتبشان . امید است مورد پسندشان قرار گیرد .

حضرت محمد(ص)

نام : محمد.

در تورات و برخی کتب آسمانی احمد نامیده شده است . آمنه , دختر وهب , مادر حضرت محمد (ص) پیش از نامگذاری فرزندش توسط عبدالمطلب به محمد,وی را احمد نامیده بود.

کنیه : ابوالقاسم و ابوابراهیم.

القاب : رسول الله , نبی الله , مصطفی , محمود, امین , امی , خاتم , مزمل , مدثر, نذیر, بشیر, مبین , کریم , نور, رحمت , نعمت , شاهد, مبشر, منذر, مذکر, یس , طه و....

منصب : آخرین پیامبر الهی , بنیان گذار حکومت اسلامی و نخستین معصوم در دین مبین اسلام.

تاریخ ولادت : روز جمعه , هفدهم ربیع الاول عام الفیل برابر با سال ۵۷۰ میلادی (به روایت شیعه).

بیشتر علمای اهل سنت تولد آن حضرت را روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول آن سال دانسته اند.

عام الفیل , همان سالی است که ابرهه , با چندین هزار مرد جنگی از یمن به مکه یورش آورد تا خانه خدا (کعبه) را ویران سازد و همگان را به مذهب مسیحیت وادارسازد, اما او و سپاهیانش در مکه با تهاجم پرندگانی به نام ابابیل مواجه شده , به هلاکت رسیدند و به اهداف شوم خویش نایل نیامدند.

آنان چون سوار بر فیل بودند, آن سال به سال فیل (عام الفیل) معروف گشت.

محل تولد: مکه معظمه , در سرزمین حجاز (عربستان سعودی کنونی).
نسب پدری : عبدالله بن عبدالمطلب (شبیبة الحمد) بن هاشم (عمرو) بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر(قریش) بن کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان.

از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است که هرگاه نسب من به عدنان رسید, همان جا نگاه دارید و از آن بالاتر نروید. اما در کتاب های تاریخی , نسب آن حضرت تا حضرت آدم (ع) ثبت و ضبط شده است که فاصله بین عدنان تا حضرت اسماعیل ,فرزند ابراهیم خلیل الرحمن (ع) به هفت پشت می رسد.

مادر: آمنه , دختر وهب بن عبد مناف.

این بانوی جلیل القدر, در طهارت و تقوا در میان بانوان قریشی , کم نظیر و سرآمدهمگان بود. وی پس از تولد حضرت محمد(ص) دو سال و چهارماه و به روایتی شش سال زندگی کرد و سرانجام , در راه بازگشت از سفری که به همراه تنها فرزندش , حضرت محمد(ص) و خادمه اش , ام ایمن جهت دیدار با اقوام خویش عازم یثرب (مدینه) شده بود, در مکانی به نام ابواء بدرود حیات گفت و در همان جا مدفون گشت.

و چون عبدالله , پدر حضرت محمد(ص) دو ماه (و به روایتی هفت ماه) پیش از ولادت فرزندش از دنیا رفته بود, کفالت آن حضرت را جدش , عبدالمطلب به عهده گرفت . نخست وی را به ثویبه (آزاد شده ابولهب) سپرد تا وی را شیر دهد و از اونگه داری کند, اما پس از مدتی وی را به حلیمه , دختر عبدالله بن حارث سعدیه واگذار کرد. حلیمه گرچه دایه آن حضرت بود, اما به مدت پنج سال برای وی مادری کرد.

مدت رسالت و زمامداری : از ۲۷ رجب سال چهارم الفیل (۶۱۰ میلادی), که در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شده بود, تا ۲۸ صفر سال یازدهم هجری , که رحلت فرمود, به مدت ۲۳ سال عهده دار امر رسالت و نبوت بود. آن حضرت علاوه بر رسالت , به مدت ده سال امر زعامت و زمامداری مسلمانان را پس از مهاجرت به مدینه طیبه بر عهده داشت.

تاریخ و سبب رحلت : دوشنبه ۲۸ صفر, بنا به روایت بیشتر علمای شیعه ودوازدهم ربیع الاول بنا به قول اکثر علمای اهل سنت , در سال یازدهم

هجری ، در سن ۶۳ سالگی ، در مدینه بر اثر زهری که زنی یهودی به نام زینب در جریان نبرد خیبر به آن حضرت خورانیده بود .معروف است که پیامبر اسلام (ص) در بیماری وفاتش می فرمود: این بیماری از آثار غذای مسمومی است که آن زن یهودی پس از فتح خیبر برای من آورده بود.
محل دفن : مدینه مشرفه , در سرزمین حجاز (عربستان سعودی کنونی)
در همان خانه ای که وفات یافته بود .هم اکنون مرقد مطهر آن حضرت , در مسجد النبی قرار دارد.

همسران :

1. خدیجه بنت خویلد.
- 2.سوده بنت زمعه.
- 3.عایشه بنت ابی بکر.
- 4.ام شریك بنت دودان.
- 5.حفصه بنت عمر.
- 6.ام حبیبه بنت ابی سفیان.
- 7.ام سلمه بنت عاتکه.
- 8.زینب بنت جحش.
- 9.زینب بنت خزیمه.
- 10.میمونه بنت حارث.
- 11.جویریة بنت حارث.
- 12.صفیه بنت حی بن اخطب.

نخستین زنی که افتخار همسری پیامبر اکرم (ص) را یافت , خدیجه

بنت خوید بود. حضرت محمد(ص) پیش از رسیدن به مقام رسالت , در سن ۲۵ سالگی با این بانوی بزرگوار ازدواج نمود.

خدیجه کبری (س) با موقعیت و اموال خویش , خدمات شایانی به پیامبر اکرم (ص) در اظهار رسالتش کرد. این بانوی بزرگ , از افتخارات زنان عالم است و در ردیف بانوان قدسی , همانند مریم و آسیه , قرار دارد. پیامبر اکرم (ص) به احترام خدیجه کبری (س) تا هنگامی که وی زنده بود, با هیچ زن دیگری ازدواج نکرد. همو بود که دردها و رنج های پیامبر(ص) را, که سران شرك و کفر متوجه آن حضرت می کردند, تسلی داده و او را در رسالت و نبوتش یاری می داد.

خدیجه کبری (س) به خاطر مقام و منزلتی که در اسلام به دست آورده بود, مورد لطف و عنایت مخصوص پروردگار جهانیان قرار گرفت . به همین جهت روزی جبرئیل امین به محضر پیامبر اکرم (ص) شرفیاب شد و گفت : ای محمد! سلام خدا را به همسرت خدیجه برسان . پیامبر اکرم (ص) به همسرش فرمود: ای خدیجه ! جبرئیل امین از جانب خداوند متعال به تو سلام می رساند. خدیجه گفت : اللّٰه السلام و منه السلام و علی جبرئیل السلام.

حضرت خدیجه (س) در ایام همسری با پیامبر(ص) از احترام ویژه رسول خدا(ص) برخوردار بود و پیامبر(ص) نیز همسری مهربان و وفادار برای او بود. آن حضرت پس از وفات خدیجه (در رمضان سال دهم بعثت) همواره از او به نیکی یاد می کرد.

از عایشه , سومین همسر رسول خدا(ص), روایت شده است : کان

رسول الله (ص) لا يكاد يخرج من البيت حتى يذكر خديجة فيحسن الثناء عليها، فذكرها يوما من الايام فادركتني الغيرة، فقلت: هل كانت الا عجوزا وقد ابدلك الله خيرا منها، فغضب حتى اهتز مقدم شعره من الغضب
(12))

پیامبر اکرم (ص) هیچ گاه از خانه بیرون نمی رفت مگر این که یادی از خدیجه می کرد و از او به نیکی نام می برد. يك روز که پیامبر اکرم (ص) از خدیجه (س) یاد کرده و خوبی های او را بیان می کرد، غیرت زنانگی بر من غالب شد و به پیامبر (ص) گفتم: آیا او يك پیرزن بیشتر بود و حال آن که خداوند بهتر از آن (یعنی عایشه) را به تو داده است؟ پیامبر اکرم (ص) از این گفتار من، خشمگین شد، به طوری که موهای جلوی سرش از شدت خشم به حرکت درآمد.
فرزندان الف (پسران):

1. قاسم . او پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص) تولد یافت . از این رو پیامبر (ص) را ابوالقاسم نامیدند.
2. عبدالله . این کودک چون پس از بعثت به دنیا آمده بود، وی را طیب و طاهر می گفتند.

3. ابراهیم . او در اواخر سال هشتم هجری متولد شد و در رجب سال دهم هجری وفات یافت.

عبدالله و قاسم از خدیجه کبری (س) و ابراهیم از ماریه قبطیه متولد شدند. و هر سه آنان در سنین کودکی از دنیا رفتند.

ب (دختران : ۱. زینب (س) . ۲. رقیه (س) . ۳. ام کلثوم (س) . ۴. فاطمه زهرا (س) .)

دختران پیامبر اسلام (ص) همگی از حضرت خدیجه (س) متولد شدند و تمام فرزندان رسول خدا (ص) جز فاطمه زهرا (س) پیش از رحلت آن حضرت ، از دنیا رفته بودند . تنها فرزندی که از آن حضرت در زمان رحلتش باقی مانده بود، فاطمه زهرا (س) ، (آخرین دختر وی بود . این بانوی مکرمه ، افتخار بانوان عالم ، بلکه همه انسان ها و مورد تقدیس و تکریم فرشتگان عرشی است . همو است که مادر سبطین وام الائمة المعصومین (ع) است .

گرچه پیامبر اسلام (ص) به تمام خاندان مؤمن خویش علاقه مند بود، اما در میان همسرانش بیش از همه ، به خدیجه کبری (س) و در میان فرزندانش بیش از همه ، به فاطمه زهرا (س) علاقه مند بوده و اظهار محبت و لطف می فرمود .

اصحاب و یاران پیامبر اسلام (ص) چه در مکه معظمه و چه در مدینه ، دارای اصحاب و یاران باوفایی بود که برخی از آنان پیش از آن حضرت و برخی دیگر پس از ایشان از دنیا رفتند و تعداد آنان به هزاران نفر می رسد . در این جا به نام برخی از صحابه مشهور آن حضرت اشاره می شود :

1. علی بن ابی طالب (ع) .

2. ابوطالب بن عبدالمطلب .

3. حمزة بن عبدالمطلب .

4. جعفر بن ابی طالب .

- 5.عباس بن عبدالمطلب.
- 6.عبدالله بن عباس.
- 7.فضل بن عباس.
- 8.معاذبن جبل.
- 9.سلمان فارسی.
- 10.ابوذر غفاری (جندب بن جناده).
- 11.مقداد بن اسود.
- 12.بلال حبشی.
- 13.مصعب بن عمیر.
- 14.زبیر بن عوام.
- 15.سعد بن ابی وقاص.
- 16.ابو دجانہ.
- 17.سهل بن حنیف.
- 18.سعد بن معاذ.
- 19.سعد بن عبادہ.
- 20.محمد بن مسلمہ.
- 21.زید بن ارقم.
- 22.ابو ایوب انصاری.
- 23.جابر بن عبدالله انصاری.
- 24.حذیفہ بن یمان عنسی.
- 25.خالد بن سعید اموی.

26. خزيمة بن ثابت انصاری.

27. زید بن حارثه.

28. عبدالله بن مسعود.

29. عمار بن یاسر.

30. قیس بن عاصم.

31. مالک بن نویره.

32. ابوبکر بن ابی قحافه.

33. عثمان بن عفان.

34. عبدالله بن رواحه.

35. عمر بن خطاب.

36. طلحة بن عبیدالله.

37. عثمان بن مظعون.

38. ابو موسی اشعری.

39. عاصم بن ثابت.

40. عبدالرحمن بن عوف.

41. ابو عبیده جراح.

42. ابو سلمه.

43. ارقم بن ابی ارقم.

44. قدامة بن مظعون.

45. عبدالله بن مظعون.

46. عبیده بن حارث.

47. سعید بن زید.

48. خباب بن ارت.

49. بریده اسلمی.

50. عثمان بن حنیف.

51. ابو هیثم تیهان.

52. ابی بن کعب.

زامداران معاصر پیامبر اکرم (ص) در عصری زندگی می کرد که منطقه حجاز به دلیل عدم حاصل خیزی و بیابانی بودن زمین و عدم رواج مدنیت در بین مردم، از چشم طمع حکومت ها دور مانده و به آن رغبتی نشان نمی دادند. به همین دلیل، در آن سرزمین، حکومت مرکزی و مستقلی وجود نداشت و دایره حکومتی، منحصر در قبیله و طایفه بود و نظام ملوک الطوایفی در آن مناطق حکم فرما بود، تا این که پیامبر اکرم (ص) به پیامبری برانگیخته شد و از مکه به مدینه مهاجرت نمود و پایه های یک حکومت جهانی را در این شهر بنا نهاد، اما در اطراف حجاز حکومت های مستقل و نیمه مستقلی وجود داشت و حاکمانی از سلسله ها و تیره های مختلف حکومت می کردند. این حکومت ها عبارت بودند از: ایران، روم شرقی، حبشه، یمن، حیره، غسان، یمامه و مصر. همه حکومت های اطراف حجاز، تحت نفوذ سه دولت مرکزی، یعنی امپراتوری بزرگ ایران، امپراتوری عظیم روم شرقی و حبشه بودند. تعداد زامداران این کشورها، که معاصر با پیامبر اکرم (ص) (۵۷۰-۶۳۲ م) بودند، زیاد است. در این جا تنها نام زامدارانی را که با پیامبر اسلام

(ص) رابطه داشته و یا پیامبر(ص) آنان را به دین مبین اسلام دعوت کرده بود، ذکر می کنیم :

1. هرقل (هراکلیوس) قیصر روم شرقی (۶۱۰-۶۴۱ م.).

2. خسرو پرویز، پادشاه ساسانی ایران . (۵۹۰-۶۲۸ م.).

3. باذان بن ساسان ، زمامدار یمن و دست نشانده امپراتوری ایران (متوفای سال ۱۰ ق.).

4. مقوقس ، حاکم مصر و دست نشانده امپراتوری روم.

5. نجاشی ، پادشاه حبشه.

6. حارث بن ابی شمر، حاکم غسان و دست نشانده امپراتوری روم.

7. هوذة بن علی حنفی ، حاکم یمامه و دست نشانده امپراتوری روم

(متوفای سال ۸ ق.).

8. نعمان بن منذر، حاکم حیره و دست نشانده امپراتوری ایران (۵۸۰-

۶۰۲ م.).

از میان سلاطین و حاکمان فوق ، تنها نجاشی ، پادشاه حبشه و باذان ،

حاکم یمن رابطه حسنه با پیامبر اسلام (ص) داشته و از دعوت آن

حضرت استقبال کردند و دینش را پذیرفتند. نجاشی با پذیرفتن دو گروه

مهاجر مسلمان و پناه دادن آنها درحبشه ، و باذان با قطع وابستگی به

امپراتوری ایران و جنگیدن با دشمنان اسلام ، درسرزمین یمن ، خدمت

هایی به حضرت محمد(ص) انجام دادند، اما زمامداران دیگر با پیامبر

اکرم (ص) از در دشمنی و جنگ وارد شدند و یا سیاست بی طرفانه ای

رادرپیش گرفتند. البته پس از رحلت نبی گرامی اسلام (ص) همه آنان به

دست توانای مسلمانان و زمامداران اسلامی به سزای اعمالشان رسیدند.

رویدادهای مهم

1. وفات عبدالله بن عبدالمطلب , پدر حضرت محمد(ص) , (در یثرب دو ماه

پیش از تولد آن حضرت , در هنگام بازگشت از سفر بازرگانی شام.

2. تولد حضرت محمد(ص) (در هفدهم) و به روایت اهل سنت در

دوازدهم)ربیع الاول عام الفیل , مطابق با سال ۵۷۰ میلادی در مکه

معظمه , و تکفل آن حضرت از سوی جدش , عبدالمطلب.

3. نامگذاری نوزاد قریش توسط مادرش آمنه , به احمد و سپس توسط

جدش , عبدالمطلب به محمد.

4. شیر خوردن نوزاد عبدالله , از مادرش آمنه , به مدت سه روز و از ثویبه

(کنیز ابولهب) به مدت چهار ماه , و شیر دادن حلیمه سعدیه به ایشان و

نگهداری از آن حضرت , در میان قبیله بنی سعد, به مدت پنج سال.

5. وفات آمنه بنت وهب , مادر حضرت محمد(ص) (در بازگشت از مدینه به

مکه , در محلی به نام ابواء, در سن شش سالگی حضرت محمد(ص).

6. وفات عبدالمطلب , سرپرست و جد حضرت محمد(ص) (در مکه , در

سن هشت سالگی حضرت محمد(ص).

7. واگذاری سرپرستی حضرت محمد(ص) (به عمویش , ابوطالب از سوی

عبدالمطلب.

8. شفیع شدن حضرت محمد(ص) (برای طلب باران در ایام قحطی

و خشك سالی مکه توسط عمویش ابوطالب.

9. همراهی حضرت محمد(ص) در سن دوازده سالگی با عمویش , در سفربازرگانی شام.

10. پیشگویی بحیرا, راهب سرزمین بصری , از پیامبری حضرت محمد(ص) , در سفر بازرگانی آن حضرت به شام , و سفارش به عمویش , ابوطالب در نگه داری اواز دشمنی های یهود.

11. همراهی حضرت محمد(ص) , در سن پانزده سالگی با عمویش , ابوطالب , در نبرد قریش با قبیله هوازن (جنگ فجار).

12. شرکت حضرت محمد(ص) , در سن بیست سالگی , در پیمان دفاع از حقوق مظلومان (معروف به حلف الفضول) و تایید آن پس از بعثت.

13. سفر بازرگانی حضرت محمد(ص) به شام از سوی خدیجه بنت خویلد (زن سرمایه دار مکه).

14. ازدواج حضرت محمد(ص) در سن ۲۵ سالگی با خدیجه بنت خویلد, در مکه.

15. پذیرش حکمیت حضرت محمد(ص) , در سن ۳۵ سالگی از سوی سران قبیله ها و رفع اختلاف آنها در نصب حجرالاسود, در دیواره خانه خدا (کعبه).

16. درخواست حضرت محمد(ص) از عمویش , ابوطالب , برای کفالت

وسرپرستی فرزند هشت ساله اش , علی (ع) , و پذیرفتن ابوطالب در فرستادن فرزندش علی (ع) به خانه حضرت محمد(ص) و خدیجه (س).

17. تردد حضرت محمد(ص) به غاری در کوه حرا, در حوالی مکه , برای تفکرو نیایش.

18. برانگیخته شدن حضرت محمد(ص) به پیامبری اسلام, در سن چهل سالگی, در تاریخ ۲۷ رجب (و به روایت اهل سنت, در ماه رمضان) از سوی پروردگار جهان ونزول وحی و آیات قرآن مجید بر ایشان.
19. ایمان همزمان خدیجه کبری و حضرت علی (ع) به حضرت محمد(ص), (در نخستین روزهای بعثت).
20. اقتدای خدیجه کبری و حضرت علی (ع) به پیامبر(ص), (در نمازهای یومیه, در کنار خانه خدا و شگفتی قریش از عمل آنان).
21. ماموریت پیامبر(ص) از جانب خداوند منان, برای دعوت اقوام خویش (بنی هاشم) به پذیرش اسلام, و عدم اعتنای آنان, غیر از علی بن ابی طالب (ع) به خواسته های پیامبر(ص).
22. معرفی حضرت علی (ع) به جانشینی خویش توسط پیامبر(ص) در جریان دعوت بنی هاشم به دین اسلام.
23. دعوت های پنهانی و تربیت افراد, توسط پیامبر اسلام (ص) در سه سال اول بعثت.
24. پذیرش دین اسلام, در سه سال اول بعثت از سوی افراد ذیل: الف (مردان: علی بن ابی طالب, جعفر بن ابی طالب, زید بن حارثه, زبیر بن عوام, عبدالرحمن بن عوف, سعد بن ابی وقاص, طلحة بن عبیدالله, ابو عبیده جراح, ابوسلمه, ارقم بن ابی ارقم, قدامة بن مظعون, عبدالله بن مظعون, عبیده بن حارث, سعید بن زید, خباب بن ارت, ابوبکر بن ابی قحافه, عثمان بن عفان, عمار بن یاسر, صهیب بن سنان, ابوذر غفاری, یاسر (پدر عمار), عبدالله بن مسعود, بلال بن رباح حبشی و ...

ب) زنان : خدیجه بنت خویلد, فاطمه بنت اسد, سمیه مادر عمار, ام الفضل بنت حارث (همسر عباس) و ...

25. دعوت عمومی و علنی مردم مکه به پذیرش دین اسلام توسط

حضرت محمد(ص) پس از گذشت سه سال از آغاز بعثت.

26. اعتراض مکرر سران قریش به ابوطالب و شکوه از عملکردهای او

در پشتیبانی از حضرت محمد(ص).

27. اذیت و آزار سران قریش به پیامبر(ص) برای دست کشیدن از

عقاید اسلامی.

28. ایمان حمزة بن عبدالمطلب به دین برادرزاده اش , محمد(ص) و تاثیر

ایمان او در تقویت اسلام و مسلمانان.

29. تشدید شکنجه و آزار تازه مسلمانان توسط سران قریش و شهادت

برخی از آنان (مانند پدر و مادر عمار) در زیر شکنجه.

30. وعده تطمیع سران قریش به پیامبر اکرم (ص) در صورت انصراف از

ادعای نبوت , و عدم اعتنای آن حضرت به خواسته های آنان.

31. مهاجرت گروهی از مسلمانان مکه به حبشه و پناه بردن به

نجاشی , پادشاه این کشور, به دستور حضرت محمد(ص), در رجب سال

پنجم بعثت (هشت سال پیش از هجرت به مدینه).

32. پشتیبانی نجاشی , پادشاه حبشه از مسلمانان مهاجر و عدم

پذیرش درخواست فرستادگان قریش , مبنی بر باز گرداندن مهاجران به

مکه.

33. تولد حضرت فاطمه زهرا (س) در بیستم جمادی الاخر سال پنجم

بعثت (وبه روایتی سال دوم بعثت).

34. تحریم اقتصادی و قطع روابط اجتماعی قریش با حضرت محمد(ص)

ویاران او در سال هفتم بعثت.

35. درخواست ابوطالب از عموم بنی هاشم و خویشاوندان حضرت

محمد(ص)، برای اقامت گزیدن در دره ای میان کوه های مکه (که بعدها

به شعب ابی طالب معروف شد) جهت پشتیبانی و حراست از حضرت

محمد(ص)، در سال هفتم بعثت.

36. محاصره شدن بنی هاشم در شعب ابی طالب و دشواری زندگی

آنان در آن دره خشک، به مدت سه سال (و به روایتی چهار سال).

37. خبر غیبی حضرت محمد(ص) مبنی بر از بین رفتن مندرجات پیمان

نامه قریش به وسیله موریانه و آشکار شدن این امر بر سران قریش.

38. اعلام برائت برخی از سران قریش از پیمان نامه ظالمانه و اظهار

پشیمانی آنان از رفتارهای ناروای خویش با حضرت محمد(ص) و بنی

هاشم، در محاصره شعب ابی طالب و اصرار آنها در بازگرداندن بنی

هاشم به مکه معظمه.

39. درگذشت ابوطالب، بزرگ حامی پیامبر اسلام (ص) و درگذشت

خدیجه کبری (س)، نخستین همسر پیامبر(ص)، (در فاصله چند روز از

یکدیگر، پس از بازگشت از شعب ابی طالب به مکه، در سال دهم بعثت و

تأثر شدید حضرت محمد(ص) در وفات آن دو.

40. سفر حضرت محمد(ص) به طائف، در سال یازدهم بعثت، و دعوت

سران قبیله ثقیف به دین اسلام و عدم پذیرش آنان و آزار و شکنجه آنان

به حضرت محمد(ص).

41. بازگشت حضرت محمد(ص) از طائف به مکه و درخواست ایشان از مطعم بن عدی (یکی از سران قریش) برای قبول پناهندگی و پشتیبانی از آن حضرت.

42. ازدواج حضرت محمد(ص) با سوده دختر زمعه، در مکه، پس از وفات خدیجه کبری (س).

43. معراج پیامبر اسلام (ص) و سفر عرفانی ایشان از خانه خواهر رضاعی اش، ام هانی (دختر ابی طالب) به مسجد الاقصی، در بیت المقدس و از آن جا به عرش الهی و سدره المنتهی.

44. دعوت پیامبر اکرم (ص) از زایران خانه خدا، در ایام حج و آشنایی اسعد بن زراره (رئیس قبیله خزرج در یثرب) با آن حضرت و پذیرفتن دین اسلام در سال یازدهم بعثت.

45. عزیمت مصعب بن عمیر به یثرب به دستور پیامبر اکرم (ص)، برای آشنایی مردم با دین اسلام.

46. ایمان آوردن دوازده نفر از زایران یثربی خانه خدا به پیامبر(ص) و پذیرفتن دین اسلام، در سال دوازدهم بعثت و انعقاد نخستین پیمان با رسول خدا(ص) (معروف به اولین پیمان عقبه).

47. بیعت و پیمان گروهی از اهالی یثرب (از قبیله خزرج و اوس) با پیامبر اکرم (ص)، در موسم حج سال سیزدهم بعثت، در مکه (معروف به دومین پیمان عقبه).

48. عکس العمل سران قریش، به بیعت مسلمانان یثرب با پیامبر اسلام

(ص) و سختگیری آنان در آزار و شکنجه مسلمانان مکه.

49. مهاجرت انفرادی مسلمانان تحت فشار مکه به یثرب به دستور

پیامبر اسلام (ص) و پشتیبانی مسلمانان یثرب از مهاجران , در اواخر

سال سیزدهم و اوائل سال چهاردهم بعثت.

50. انجمن سران قریش , در دارالندوه و تصمیم آنان بر کشتن پیامبر اسلام

(ص).

51. حمله پنهانی چهل نفر از طایفه ها و قبیله های مختلف مکه , به

خانه پیامبر (ص) برای کشتن آن حضرت , در لیلۃ المبیت و مواجه شدن با

علی بن ابی طالب (ع) در بستر پیامبر (ص).

52. خروج پیامبر اکرم (ص) از خانه خویش و پناه گرفتن در غار ثور, در

حوالی مکه , در لیلۃ المبیت و همراهی ابوبکر بن ابی قحافه با آن حضرت

, در واپسین روزهای ماه صفر سال چهاردهم بعثت.

53. آغاز هجرت تاریخ ساز پیامبر اسلام (ص) از غار ثور در مکه معظمه ,

به سوی یثرب (که از آن پس مدینۃ الرسول خوانده شد) در روز اول ربیع

الاول سال چهاردهم بعثت و ورود به مدینه در دوازدهم همین ماه و

استقبال اهالی این شهر از آن حضرت.

54. بنای مسجد النبی (ص), در مدینه , به دست پیامبر اسلام (ص),

مهاجران و انصار, در نخستین روزهای ورود آن حضرت به مدینه.

55. ایجاد پیمان برادری بین مهاجران و انصار مدینه , به فرمان پیامبر

اسلام (ص), در ماه رمضان سال اول هجری.

56. مانورهای جنگی و تهدید خطوط بازرگانی قریش توسط سپاهیان

اسلام , ازهشتمین ماه سال اول تا رمضان سال دوم هجری , به فرمان پیامبر اسلام (ص).

57. تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به مکه , در هفتمین ماه سال دوم هجری.

58. وقوع جنگ بدر میان سپاهیان اسلام و سران قریش , در ماه رمضان سال دوم هجری و پیروزی شکوهمند مسلمانان در این نبرد (با از دست دادن چهارده شهید و کشتن هفتاد نفر از مشرکان و به اسارت گرفتن هفتاد نفر دیگر از آنان).

59. وفات رقیه , دختر رسول خدا(ص) (همسر عثمان بن عفان), در مدینه , به سال دوم هجری.

60. پیمان شکنی یهودیان طایفه قینقاع مدینه و وقوع جنگ میان آنان و سپاهیان اسلام , و تسلیم و تبعید شدن همگی آنان از مدینه به شام , در شوال سال دوم هجری.

61. وقوع جنگ احد میان سپاهیان اسلام و مشرکان قریش , در شوال سال سوم هجری و پیروزی ابتدایی مسلمانان با دلاوری های حمزه , حضرت علی (ع), ابودجانہ , زبیر و سایر صحابه پیامبر(ص), و شکست نهایی سپاهیان اسلام با از دست دادن هفتاد کشته , از جمله حمزه سیدالشهداء, در این نبرد, به دلیل بی انضباطی نگهبانان شکاف میان کوه احد.

62. کشته شدن دو گروه تبلیغی اسلام (ده نفره و چهل نفره) به دست مشرکان , درسرزمین رجیع و بئر معونه , در سال چهارم هجری.

63. توطئه یهودیان بنی نضیر, علیه پیامبر اکرم (ص) و وقوع جنگ میان آنان و مسلمانان, و پیروزی سپاهیان اسلام در بیرون راندن یهودیان از مدینه, در سال چهارم هجری.

64. همدستی یهودیان و بت پرستان حجاز در هجوم به مدینه و وقوع جنگ احزاب (خندق) میان مسلمانان و مهاجمان, در سال پنجم هجری و دلاوری های حضرت علی (ع) در این نبرد سرنوشت ساز.

65. خیانت یهودیان بنی قریظه به مسلمانان, در جنگ احزاب و کیفر سخت آنان به دست سپاهیان اسلام پس از نبرد احزاب.
66. وقوع غزوه بنی مطلق, در سال ششم هجری, و پیروزی درخشان مسلمانان در این نبرد.

67. آهنگ پیامبر اسلام و ۱۵۲۰ نفر از مسلمانان, از مدینه به مکه, برای انجام عمره و جلوگیری بت پرستان مکه از ورود آنان, در سال ششم هجری.

68. انعقاد پیمان صلح حدیبیه, میان پیامبر اسلام (ص) و مشرکان قریش, در سال ششم هجری.

69. وقوع جنگ خیبر میان مسلمانان و یهودیان, در وادی خیبر, در ۳۲ فرسخی شمال مدینه, و دلاوری های سپاه اسلام, از جمله امام علی (ع) در این نبرد, به سال هفتم هجری.

70. واگذاری باغ فدک, در سرزمین خیبر, توسط پیامبر اسلام (ص) به دخترش, فاطمه زهرا(س).

71. نامه پیامبر اسلام به پادشاهان ایران, روم, حبشه, مصر, یمامه,

بحرین و حیره (اردن), و دعوت آنان به دین اسلام , در سال هفتم هجری

72. سفر عبادی و زیارتی پیامبر اسلام (ص) و دو هزار مسلمان همراه

وی ازمدينه به مکه معظمه , برای انجام مراسم عمره قضا, در ذی قعدہ

سال هفتم هجری (پس از گذشت يك سال از پیمان صلح حدیبیه).

73. وقوع جنگ موته در سرحدات شام , میان سه هزار سپاهی اسلام و

دویست هزار مرد جنگی روم (صد هزار نفر از عرب های تحت استیلای

روم و صد هزار نفر از سپاهیان رومی), در سال هشتم هجری , و به

شهادت رسیدن تعداد زیادی از سپاهیان اسلام , از جمله جعفر بن ابی

طالب , زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه , سه فرمانده منصوب پیامبر

اسلام , و عقب نشینی بازماندگان به مدینه.

74. هم پیمانی دوازده هزار مرد جنگی در وادی یابس , برای کشتن

پیامبر اسلام (ص) و کوبیدن مسلمانان مدینه , و وقوع جنگ میان آنان و

سپاهیان اسلام به فرماندهی ابوبکر بن ابی قحافه در مرتبه اول , عمر بن

خطاب در مرتبه دوم , و عمرو بن عاص در مرتبه سوم و عقب نشینی

مسلمانان در هر سه مرتبه از معرکه جنگ , و اعطای فرماندهی سپاه

اسلام به امام علی (ع) در مرتبه چهارم و پیروزی سپاهیان اسلام

تحت فرماندهی امام علی (ع) در این نبرد, که به جنگ ذات سلاسل

معروف شد, در سال هشتم هجری.

75. نقض پیمان صلح حدیبیه توسط بت پرستان مکه , با غارت و کشتن

قبیله خزاعه , از قبایل هم پیمان مسلمانان , در سال هشتم هجری.

76. فتح مکه به فرمان پیامبر اسلام (ص)، در سیزدهم رمضان سال هشتم هجری، و ورود پیروزمند پیامبر (ص) و مسلمانان به مکه معظمه، و عفو اهالی مکه از جانب آن حضرت.

77. هم پیمانی سی هزار مرد جنگی از قبایل هوازن، ثقیف و بنی سعد، در نبرد با پیامبر اسلام (ص) و وقوع جنگ خونین میان آنان و دوازده هزار مسلمان، در وادی حنین، به سال هشتم هجری، پس از واقعه فتح مکه

78. تعقیب آتش افروزان جنگ حنین و کیفر آنان به دست سپاهیان اسلام در طائف.

79. منصوب شدن عتاب بن اسید به فرمانداری مکه، و معاذ بن جبل، برای تعلیم قرآن و احکام اسلام به اهالی این شهر توسط پیامبر اسلام (ص)، در سال هشتم هجری پس از فتح مکه.

80. وفات زینب بزرگ ترین دختر رسول خدا (ص) (زوجه ابوالعاص بن ربیع) پس از تحمل رنج هجرت از مکه و بیماری های طولانی در مدینه، در اواخر سال هشتم هجری.

81. تولد ابراهیم، فرزند پیامبر اسلام (ص) از ماریه قبطیه (کنیزی که مقوقس، فرمانروای مصر به پیامبر اسلام هدیه کرده بود) در اواخر سال هشتم هجری.

82. فرمان پیامبر اسلام (ص) مبنی بر گرفتن زکات از مسلمانان.

83. ماموریت علی بن ابی طالب (ع) از سوی پیامبر اسلام (ص) با ۱۵۰ مرد جنگی، در تخریب بت خانه و شکستن بت بزرگ قبیله طی، و

پیروزی شکوهمند مسلمانان و شکست مسیحیان این قبیله ، و فرار عدی بن حاتم (فرزند حاتم طایی) از معرکه جنگ و پناه بردن به شام ، در سال نهم هجری ، و بازگشت او پس از مدتی به مدینه ، و مسلمان شدنش به دست پیامبر اسلام (ص).

84. حرکت پیامبر اسلام (ص) و سی هزار مرد جنگی مسلمانان از حجاز به سوی تبوک ، در مرز شام ، برای مبارزه با سپاهیان روم شرقی ، در شعبان سال نهم هجری ، و عدم وقوع درگیری میان آنان.

85. دستور پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) در باقی ماندن در شهر مدینه ، در ایام غیبت پیامبر (ص) ، هنگام گسیل سپاه اسلام به سرزمین تبوک ، جهت خنثی سازی توطئه های منافقان.

86. ایجاد بنای مسجد ضرار به دست منافقان مدینه ، و دستور پیامبر اکرم (ص) مبنی بر تخریب آن مسجد و تبدیل آن به مرکز زباله ، پس از بازگشت از غزوه تبوک ، در سال نهم هجری.

87. ماموریت ابوبکر بن ابی قحافه توسط پیامبر اسلام (ص) برای ابلاغ سوره براءت به اهالی مکه و زایران خانه خدا، در ایام حج ، و سپس عزل او پیش از رسیدن به مکه توسط پیامبر (ص) و واگذاری این ماموریت به علی بن ابی طالب (ع) ، در ذی حجه سال نهم هجری.

88. پذیرش دین اسلام از سوی قبایل و طوایف مختلف عرب ، از جمله سران قبیله ثقیف ، بنی طی ، بنی تمیم و بنی عامر، در سال نهم هجری .

89. وفات ابراهیم ، فرزند پیامبر اسلام (ص) در سن هیجده ماهگی ، در

سال دهم هجری.

90. مباحله پیامبر اکرم (ص) به همراهی حضرت علی (ع)، فاطمه زهرا (س)، امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین (ع) با نصارای نجران، و انصراف هیات نمایندگی نجران از ادامه مباحله با خاندان نبوت، در سال دهم هجری.

91. ماموریت یافتن حضرت علی (ع) از سوی پیامبر اسلام (ص) برای دعوت اهالی یمن به اسلام و داوری در بین آنان و جمع آوری جزیه از اهالی مسیحی نجران، در سال دهم هجری.

92. آخرین سفر زیارتی و عبادی پیامبر اسلام (ص) به مکه معظمه، در سال دهم هجری (معروف به حجة الوداع).

93. پیوستن حضرت علی (ع) به پیامبر اسلام (ص) در مراسم حج، در بازگشت از ماموریت یمن.

94. منسوب شدن حضرت علی (ع) به ولایت و جانشینی پیامبر اسلام (ص) در ۱۸ ذی حجه سال دهم هجری، در سرزمین غدیر (بین راه مکه و مدینه)، پس از بازگشت از سفر حجة الوداع.

95. ادعای دروغین نبوت از سوی مسیلمه کذاب و اسود بن کعب عنسی، در یمامه و یمن، در اواخر سال دهم هجری.

96. تجهیز سپاهی متشکل از مهاجران و انصار به فرماندهی اسامة بن زید، برای نبرد با سپاهیان روم، توسط پیامبر اسلام (ص) در اوائل سال یازدهم هجری.

97. بیماری پیامبر اسلام (ص) در اوائل سال یازدهم هجری و تاکید و

اصرار آن حضرت بر حضور همگان در سپاه اسامه , برای مبارزه با رومیان.
98. رحلت جانسوز پیامبر اسلام (ص) در ۲۸ صفر (و به روایت اهل
سنت در ۱۲ ربیع الاول) سال یازدهم هجری , (۶۳۲ م.) در مدینه , و
سوگواری بی سابقه مسلمانان.

99. غسل , کفن و دفن پیکر مطهر پیامبر اسلام (ص) در خانه اش پس از
یک روزبه دست امام علی (ع) و با کمک عباس و فرزندش , فضل.
100. اندوه شدید فاطمه زهرا(س) , تنها فرزند بازمانده از پیامبر اکرم (ص)
(در رحلت جانسوز پدر.

101. اجتماع سران انصار و مهاجر در سقیفه بنی ساعده , و انتخاب
ابوبکر بن ابی قحافه به جانشینی پیامبر اسلام (ص) , علی رغم سفارش
رسول خدا (ص) درباره جانشینی حضرت علی (ع).
داستان ها ۱. امین قریش خانه خدا (کعبه) که به دست توانای حضرت
ابراهیم (ع) و یاری فرزندش , اسماعیل ذبیح الله (ع) و به روایتی به
دست حضرت آدم ابوالبشر (ع) بنا گردیده بود, همواره مورد تکریم و
تقدیس اهالی حجاز, به ویژه مردم مکه و قبیله قریش قرارداشت . تقرب
به کعبه و تصدی برخی از شؤونات و امور آن از افتخارات و امتیازات سران
قریش به حساب می آمد. به همین دلیل , در تصدی شؤونات خانه خدا ,
مانند: سقایت (آب رسانی به زایران) , رفادت (پذیرایی) , حجابت (پرده
داری) , لواء(پرچم) , دارالندوه (مجلس اشراف و نخبگان) و برخی امور
دیگر, با یکدیگر منازعه و دشمنی کرده و گاه دست به شمشیر برده و
برای از میان بردن رقیب خویش به نبردمی پرداختند.

هواخواهان کعبه معمولا از دو طیف مذهبی بودند:

1. پیروان دین حنیف ابراهیمی , همان هایی که آیین حضرت ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل (ع) و پیامبرانی را که از این نسل (بنی اسماعیل) به پیامبری برانگیخته شده بودند, پیروی کرده و آیین الهی دیگری , مانند یهود و مسیحیت وزردشتی , و آیین غیر الهی , مانند شرك و بت پرستی را در میان قوم و قبیله خویش رواج نمی دادند. نیاکان پیامبر اکرم (ص) از این طیف بودند.

2. مشرکان , آنانی که برای ذات باری تعالی شريك قائل شده و به جای خدای یگانه , اجسام فیزیکی , مانند مجسمه های انسانی و حیوانی , نباتات و جمادات را پرستش می کردند که اصطلاحا به آنها بت پرست , گوساله پرست , ماه پرست و... می گفتند.

بت پرستان حجاز, که در تعصب , لجاجت و تعبد در پرستش بت ها شهره آفاق بودند, خانه خدا را محل نصب بت های گوناگون خود قرار داده بودند. در ایام حج , هر دو گروه نامبرده , از مکه , یثرب و طائف و نیز چادرنشینان بیابان ها و روستاهای حجاز به زیارت کعبه می آمدند, موحدان برای عبادت باری تعالی و زیارت خانه خدا و مشرکان برای زیارت بت های خانه خدا و ادای نذر برای خدایان خیالی خویش.

سالی در مکه بارندگی شدیدی شد. و سیل مهیبی از کوه های اطراف به طرف مکه سرازیر گردید. بسیاری از خانه های مکه ویران گردید. کعبه نیز از اثرات این حادثه بزرگ , مصون نماند.

سیل , خساراتی به خانه خدا وارد کرد و شکاف هایی در دیواره های آن

پدید آورد. سران قریش به خاطر صدمات وارده بر خانه خدا بسیار نگران شدند و در دارالندوه جلسه ای تشکیل داده و همگی رای به تعمیر خانه خدا را دادند , اما از خراب کردن خانه خدا هراس داشتند و کسی جرات این کار را نداشت .ولید بن مغیره , که یکی از ثروت مندان و دانایان قریش بود, نخستین کسی بود که کلنگ به دست گرفته و شروع به تخریب خانه خدا کرد, و در حالی که ترس سراسربدنش را فراگرفته بود, دو رکن خانه خدا را خراب کرد.

مردم مکه در انتظار حادثه ای بودند که به خاطر جسارت ولید, بر او یا بر اهالی مکه وارد شود, اما چون دیدند که ولید مورد خشم بت ها قرار نگرفت , اطمینان پیدا کردند که آنها از عمل او خشنودند. به همین جهت در تخریب خانه خدا متفق شده و به یاری ولید شتافتند.

در همان روز, يك كشتی متعلق به بازرگانی رومی , که از مصر می آمد, در نزدیکی جده , دچار طوفان شده و با برخورد به صخره های ساحل , درهم شکست . قریش از این ماجرا با خبر شده و گروهی را برای خریدن تخته های کشتی و آوردن آنها به مکه ,عازم جده نمودند. آنان تخته ها را خریداری کرده و برای ساختن کعبه در اختیار يك نجار قبطی , که ساکن مکه بود, قرار دادند. با تلاش معمار, نجار و کارگران , دیوار کعبه ساخته شده و به اندازه قامت يك انسان رسید. هنگام آن بود که حجر الاسود به جای خود در دیواره کعبه نصب گردد. برای نصب این سنگ مقدس ,میان سران قریش اختلاف افتاد و هرکس می خواست این افتخار نصیب او و قبیله اش گردد.

برخی از قبیله ها، مانند بنی عبدالدار و بنی عدی پیمان بستند که نگذارند این افتخار نصیب دیگران گردد و تنها توسط آنان انجام گیرد. برای تحکیم این پیمان، ظرفی را پر از خون کرده و دست های خویش را در آن فرو برده و سوگند خوردند. بر اثر این اختلافات، پنج روز کار بنایی کعبه متوقف شد. قریشیان به مرحله خطرناکی رسیده بودند. عدم واقع نگری و منطق پذیری و پای بند بودن به تعصب های جاهلی و قبیله ای، در تیره تر کردن اوضاع تاثیر بسیار داشت. از این رو، همگی در انتظار وقوع حادثه ای خونین میان قبایل قریش بودند.

در این میان، پیرمرد سالخورده ای به نام ابو امیه بن مغیره مخزومی همگی را به صلح و سازش و آرامش دعوت کرد. او سران قریش را در دارالندوه گرد آورده و به حل منطقی قضیه دعوت کرد.

آنان پس از مجادله فراوان به این نتیجه رسیدند که نخستین کسی که از در صفا (و به روایتی باب السلام) وارد مسجدالحرام گردد، او را به داوری بپذیرند و همگی به پیشنهاد او گردن نهند. آنان دقایقی منتظر ماندند، ناگهان جوان ۳۵ ساله ای وارد شد. همگی گفتند: هذا الامین رضینا وهذا محمد، این همان محمد امین است و ما به حکمیت او راضی هستیم. حضرت محمد (ص) برای پایان دادن به اختلاف آنان، دستور داد پارچه ای (و به روایتی عبایش) را بیاورند.

آن حضرت، پارچه را پهن کرده و سنگ مقدس (حجر الاسود) را در میان آن گذاشت و به سران قبیله ها فرمود که هر کدام گوشه ای از این پارچه را بگیرد و بر روی دست بلندکنند.

آنان , که همگی به این افتخار بزرگ نایل شده بودند, با خشنودی تمام , پارچه را گرفته و بالای دست آوردند. وقتی که سنگ را نزدیک جایگاه مخصوص رساندند, امین قریش با دست خویش آن را گرفت و در جای خودش نصب کرد((13)). بدین ترتیب , داور امین , مشکل بزرگ قریش را حل کرد و آنان را در ادامه ساختن خانه خدا و تکمیل آن تشویق و ترغیب نمود.

آری , حضرت محمد(ص) با تدبیر نیکوی خویش , از حادثه خونینی که قریب الوقوع بود جلوگیری کردند.

2. سفیر پیامبر اسلام (ص) در سرزمین روم.

در سال هفتم هجری فرصتی برای پیامبر اسلام (ص) پیش آمد تا آیینش را جهانی سازد. در آن روزگار, دو امپراتوری بزرگ , ابر قدرت کشورها بودند. یکی امپراتوری روم شرقی , در اروپا و خاور نزدیک , و دیگری امپراتوری ایران , در خاور میانه و آسیای جنوب غربی . سایر حکومت های اطراف , وابسته و یا مستعمره این دو امپراتوری بودند. میان ایران و روم رقابت و جنگ دامنه داری از زمان هخامنشیان تا دوره ساسانیان برقرار بود و سرزمین های آسیای صغیر, ارمنستان و بین النهرین چندین بار بین آنان دست به دست شده بود.

در سال های نزدیک به ظهور دین مبین اسلام , ایران به پیروزی های بزرگی در نبرد با رومیان دست یافت , اما با سوءتدبیر خسرو پرویز و کشمکش های داخلی ساسانیان , حکومت مرکزی رو به ضعف نهاد و در نبرد با رومیان و سپس در نبرد با مسلمانان دچار شکست های جبران

ناپذیری گردید.

کشور پهنای روم نیز در سال 395 میلادی ، به دو بخش روم شرقی و روم غربی تقسیم گردید.

روم شرقی علاوه بر بخش بزرگی از اروپا، مناطقی از خاور میانه ، مانند آسیای صغیر (ترکیه فعلی)، شام ، فلسطین و مصر را نیز در استیلای خویش داشت.

هرقل ، قیصر روم پس از شکست در نبرد با ساسانیان نذر کرده بود که اگر برای رومیان پیروز گردد به شکرانه آن پیروزی ، از قسطنطنیه (استامبول) پایتخت خویش ، پیاده به زیارت بیت المقدس در فلسطین برود. نذر او به اجابت رسید و در نبرد با ساسانیان پیروزی های بزرگی به دست آورد. وی پس از پیروزی تصمیم گرفت به نذر خویش جامه عمل بپوشاند و پیاده عازم بیت المقدس شود.

در همان زمان ، پیامبر اسلام (ص) نامه هایی را برای حاکمان و زمامداران اطراف حجاز فرستاد.

محدثان و تاریخ نگاران اسلامی ، ۱۸۵ نامه پیامبر اکرم (ص) را در منابع اسلامی ثبت و ضبط کرده اند. معروف ترین مخاطبان این نامه ها، عبارت بودند از: سلاطین و حاکمان ایران ، روم ، حبشه ، مصر، یمامه ، بحرین ، حیره ، غسان و یمن . در این جا به نقل ماجرای نامه پیامبر اسلام (ص) برای هرقل ، قیصر روم شرقی می پردازیم.

پیامبر اسلام (ص) در سال هفتم هجری ، در يك روز، شش نفر از صحابه را مامور ابلاغ نامه های خویش به سران شش کشور نمود.

دحیه کلبی ، که پیش از این به منطقه شام و اطراف آن رفت و آمد کرده بود و نسبت به آن مناطق آشنایی کامل داشت ، ماموریت یافت نامه ای را به قیصر روم برساند. او نامه را از پیامبر اکرم (ص) گرفت و از مدینه عازم شام شد تا از آن جا به سوی قسطنطنیه برود. همین که به شهر بصری ، مرکز استان حوران در شام ، که از مستعمرات روم شرقی بود ، رسید اطلاع یافت که هرقل از قسطنطنیه پیاده عازم بیت المقدس است . به همین دلیل ، پیش از حرکت به سوی مرکز روم شرقی ، ماموریت خویش را به اطلاع حارث بن ابی شمر ، حاکم بصری رساند.

گویا این عمل او به دستور پیامبر اکرم (ص) بوده است و آن حضرت از مسافرت هرقل به بیت المقدس آگاهی داشت و می دانست که امکانات و شرایط دحیه کلبی برای مسافرت تا قسطنطنیه مناسب نبوده و این مسافرت خالی از اشکال و گرفتاری نیست . از این رو ، به او دستور داده که از حاکم بصری استعانت جوید. حارث بن ابی شمر ، حاکم بصری ، عدی بن حاتم را ، که در آن روزگار از سپاه اسلام شکست خورده و به شام پناهنده بود ، ماموریت داد که سفیر پیامبر (ص) را همراهی کند تا نامه را به قیصر برساند.

آن دو از بصری خارج شده و دریافتند که قیصر روم به شهر حمص رسیده و در آن جا مدتی توقف نموده است . آنان نیز به حمص رفته و خواستار ملاقات با قیصر شدند. اجازه ملاقات داده شد.

همین که خواستند به حضور قیصر برسند ، کارپردازان تشریفات به آنان گفتند که باید مانند سایرین در برابر قیصر سجده کنید ، در غیر این صورت

اعتنایی به شما نمی شود. دحیه کلبی گفت : من برای کوبیدن این سنت های غلط, رنج این همه راه را بر خود هموار کرده ام . من از طرف صاحب رسالتی به نام محمد (ص) مامورم به قیصر ابلاغ کنم که بشرپرستی باید از میان برود و جز خدای یکتا کسی پرستش نگردد. من با این ماموریت و با این عقیده و اعتقاد, چگونه می توانم تسلیم نظر شما شوم و در برابر غیر خدا سجده کنم . وی سپس بدون این که در برابر قیصر سجده کند, نامه پیامبر (ص) را به او رسانید. متن نامه رسول خدا (ص) چنین بود : بسم الله الرحمن الرحيم . من محمد بن عبدالله الی هرقل عظیم الروم سلام علی من اتبع الهدی.

اما بعد فانی ادعوك بدعاية الاسلام , اسلم تسلم يؤتك الله اجرک مرتین . فان توليت فانما عليك اثم الا ريسين , ويا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواءبيننا وبينكم الا نعبد الا الله ولا نشرك به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون . محمد رسول الله , به نام خداوند بخشاینده مهربان . از محمد, فرزند عبدالله به هرقل , بزرگ روم . درود بر پیروان هدایت . من تو را به آیین اسلام دعوت می کنم . اسلام آور تا در امان باشی , خداوند به تو دو پاداش می دهد (پاداش ایمان خود وپاداش ایمان کسانی که زبردست تو هستند). اگر از آیین اسلام روی گردانی , گناه اریسیان نیز بر تو است . ای اهل کتاب ! ما شما را به يك اصل مشترك دعوت می کنیم , غیر خدا را نپرستیم , کسی را انباز او قرار ندهیم وبرخی از ما برخی دیگر را به خدایی نپذیرد.

(ای محمد) هرگاه آنان از آیین حق سر برتافتند, بگو: گواه باشید ما

مسلمانیم . محمد رسول خدا.((14)) قیصر روم درباره دعوت الهی پیامبر اکرم (ص) به تحقیق و تفحص پرداخت و تصمیم گرفت از خصوصیات زندگی و ویژگی های اخلاقی آن حضرت اطلاعاتی به دست آورد , زیرا نامه پیامبر اکرم (ص) وی را مجذوب کرده بود, به طوری که به صراحت اعلام کرد: من از غیر سلیمان نبی (ص) تا کنون چنین نامه ای ندیده ام.

او از اهالی حجاز, که به شام سفر می کردند, از جمله ابو سفیان , سردسته بت پرستان مکه درباره پیامبر (ص) سؤال هایی پرسید و از گفتار آنان چنین نتیجه گرفت که محمد (ص), همان پیامبر موعود آخرالزمان است و در این باره گفت : من می دانستم که چنین پیامبری ظهور خواهد کرد, اما نمی دانستم که از قوم قریش خواهد بود. من حاضر در برابر او خضوع کنم و برای احترام , پاهای او را شستشودهم . به زودی قدرت و شوکت او سرزمین روم را خواهد گرفت. برادرزاده قیصر روم , که از این وضعیت نگران بود, گفت : محمد در این نامه , اسم خود را بر نام تو مقدم داشته است . چگونه در برابر او انعطاف نشان می دهی ؟

قیصر براو پرخاش کرد و گفت : کسی که ناموس اکبر (فرشته وحی) بر او نازل می شود, شایسته است نام او بر نام من مقدم باشد. وی به این مقدار اکتفا نکرد, بلکه با دانایان و دانشمندان رومی نیز در این باره گفتگو نمود تا این که برای او یقین حاصل شد که آن حضرت , همان پیامبری است که در تورات و انجیل وعده ظهورش داده شده است

سپس او تصمیم به پذیرش دین مبین اسلام گرفت ، اما از عکس العمل رومیان ، به ویژه سردمداران قدرت ، واهمه داشت . قیصر برای اطلاع از دیدگاه های سران روم ، کنگره بزرگی در یکی از دیرها تشکیل داد و نامه پیامبر (ص) را برای آنان خواند. سپس گفت : آیا همگی مایلید به درخواست او پاسخ مثبت دهیم و آیین او را بپذیریم ؟

رایزنی و تبادل افکار، در میان حاضران بالا گرفت و کم کم به اختلاف و تشنج کشیده شد. آنانی که در صدد تضعیف امپراتور بوده و به دنبال فرصت می گشتند، از این فرصت طلایی سود جسته و جمعیت را علیه امپراتور شوراندند.

قیصر که وضعیت مجلس را نامناسب دید، از اختلاف و مخالفت سران ، بر جان خویش ترسید و با ترفند خاصی به این غائله پایان داد. او در بالای بلندی قرار گرفت و حاضران را به آرامش دعوت کرد و سپس گفت :

نظر من از این پیشنهاد ،آزمایش شما بود. اکنون دریافتم که در آیینتان استوارید. صلابت و استقامت شما در آیین مسیح ، موجب شگفتی و سپاس من است . او پس از پایان بخشیدن به اختلاف سران، دحیه کلبی را به حضور طلبید و مورد احترام و تکریم قرار داد .

سپس پاسخ نامه پیامبر(ص) را نوشت و به همراه هدیه ای به وسیله دحیه کلبی برای پیامبر (ص) ارسال نمود و از این که نتوانسته بود ایمان و اخلاص خویش را اظهار نماید و دین اسلام را در سرزمین روم رواج دهد، اظهار تاسف کرد.((15)) اما پیام آسمانی پیامبر (ص) آثار بابرکتش را در خاور میانه تحت اشغال روم برجای گذاشته و قلوب مخلصان را محکم تر

و مشرکان و بدخواهان را ذلیل تر کرد. و همین امر باعث گردید تا شش سال پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، در سال ۱۶ هجری، مسلمانان بتوانند شامات و از جمله، بیت المقدس را از اشغال استعمارگران روم شرقی رهایی بخشیده و پرچم لا اله الا الله و محمد رسول الله را بر فراز مسجدالاقصی به اهتزاز درآورند.

کلمات شریفه

1. قال (ص): صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا

فسدت امتی . قيل يا رسول الله : و من هما؟

قال : الفقهاء و الامراء. ((16)) دو طبقه از امت من اگر شایسته باشند،

امت من به صلاح و شایستگی خواهد رسید. و اگر آن دو، فاسد و

ناشایست باشند، امت من به فساد گرایش پیدا خواهد کرد. پرسیده شد:

ای رسول خدا! آن دو چه کسانی هستند؟

فرمود: فقها و زمامداران.

2. قال (ص): من اشتاق الى الجنة سارع الى الخيرات. ((17)) هر کس

مشتاق بهشت است، در کارهای خیر بشتابد.

3. قال (ص): خياركم احسنكم اخلاقا الذين يالفون و يؤلفون. ((18))

بهترین شما کسانی هستند که اخلاقشان نیکوتر است، آنانی که با

مردم طرح الفت و محبت می ریزند و مردم نیز با آنان پیوند انس و دوستی

برقرار می کنند.

4. قال (ص): اكرموا اولادكم و احسنوا آدابهم. ((19)) به فرزندان

احترام کنید و آداب آنان را نیکو سازید.

5. قال (ص): ليس بمؤمن من بات شبعا و جاره طاويا. ((20)) مؤمن
نیست کسی که با شکم سیر بخوابد ولی همسایه اش گرسنه باشد.

امام علی (ع)

نام: علی.

کنیه: ابوالحسن, ابوالحسین, ابو تراب, ابو السبطين و الريحانين.
القاب: اميرالمؤمنين, سيد الوصيين, سيد المسلمين, سيد الاوصياء,
سيد العرب, خليفة رسول الله, امام المتقين, يعسوب المؤمنين, صهر
رسول الله, حيدر, مرتضى, وصی, و... .

منصب: معصوم دوم و امام اول شیعیان و خلیفه چهارم مسلمانان.
تاریخ ولادت: سیزده رجب سال ۳۰ عام الفیل, ۲۳ سال پیش از هجرت
پیامبر اسلام (ص).

محل تولد: مکه معظمه, داخل کعبه, در بیت الله الحرام) در سرزمین
کنونی عربستان سعودی).

تولد در خانه کعبه, فضیلتی است مخصوص حضرت علی (ع), و خدای
متعال, تنها به وی چنین امتیازی را کرامت نموده است. نه پیش از او و
نه پس از او, برای هیچ فردی چنین فضیلتی محقق نشده است.
نسب پدری: ابی طالب (عبد مناف) بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد
مناف.

حضرت ابوطالب (ع) پس از پدرش, عبدالمطلب, به مدت ۴۴ سال کفیل

وپیشتیبان حضرت محمد (ص) بود و در ظهور و گسترش اسلام کمک های شایانی به آن حضرت نمود و ایشان را از گزند و کید و کین قریش در امان داشت و بهتر از فرزندان خویش از او حمایت کرد.

مادر: فاطمه بنت اسد بن هاشم.

حضرت علی (ع) و برادرانش نخستین هاشمیانی بودند که از پدر و مادر هاشمی تولد یافتند.

مادرش (فاطمه بنت اسد) از بانوان بزرگ صدر اسلام و از نخستین زنانی بود که پس از خدیجه کبری (س) به پیامبر اسلام (ص) ایمان آورد. حضرت محمد(ص) از سن هشت سالگی در دامن پرمهر این بانوی مجلله تربیت یافت و بیش از چهل سال از خدمات و حمایت های او بهره مند بود.

وی در این مدت نقش مادر پیامبر (ص) را بر عهده داشت. فاطمه بنت اسد به همراه خاندان پیامبر اکرم (ص) به مدینه مهاجرت کرد و در همان جا وفات یافت. پیامبر اکرم (ص) در وفات او اندوهگین شده و با دست خود وبا پیراهن خود، او را کفن کرد و بر وی نماز خواند و به خاک سپرد. سپس ولایت فرزندش، علی (ع) را بر وی تلقین فرمود و این دعا را در حقش از خدای منان مسئلت نمود: **اللّٰهُ الذی یحیی ویمیت وهو حی لا یموت اغفر لا می فاطمة بنت اسد، ولقنها حجتها، ووسع علیها مدخلها، بحق نبیک محمد والا نبیاء الذین من قبلی فانک ارحم الراحمین.** ((21)) مدت امامت: از زمان رحلت پیامبر اکرم (ص)، در ۲۸ صفر سال یازدهم هجری تا ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری، به مدت ۳۰ سال، که در

پنج سال آخر زندگی خلافت مسلمانان را نیز بر عهده داشت.
تاریخ و سبب شهادت : ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری , بر اثر ضربت
شمشیر مسمومی که عبدالرحمن بن ملجم مرادی (از بازماندگان خوارج
نهروان) در شب 19 رمضان بر فرقش فرود آورده بود.
محل دفن : نجف اشرف , در سرزمین عراق.

نظر به این که حضرت علی (ع) از خباثت باطن بنی امیه و خوارج عصر
خویش آگاه بود, سفارش کرد محل قبرش پنهان بماند تا مورد اهانت و
هتك حرمت دشمنان قرار نگیرد. به همین دلیل , قبر شریف ایشان تا
عصر خلافت منصور عباسی مخفی بود و در آن زمان , امام جعفر صادق
(ع) آن را آشکار ساخت و مزار شیعیان و عدالت جویان جهان قرار داد.
همسران : ۱. فاطمه زهرا, دختر رسول الله (ص), ۲. امامه بنت ابی
العاص, 3. خوله حنفیه, ۴. ام البنین بنت حزام, ۵. اسما بنت عمیس, ۶.
لیلی بنت مسعود, 7. ام سعید بنت عروه, ۸. محیة بنت امرء القیس . و
چند ام ولد.

امیرالمؤمنین علی (ع) تا هنگامی که فاطمه زهرا (س) زنده بود, همسر
دیگری برنگزید. نخستین بانویی که افتخار همسری آن حضرت , پس از
شهادت فاطمه زهرا(س) را پیدا کرد, امامه دختر ابی العاص بود که بنا
به سفارش فاطمه زهرا(س) (پابه خانه حضرت علی (ع) نهاد. مادر امامه
, زینب , دختر رسول الله (ص) و خواهر اعیانی (پدر و مادری) فاطمه زهرا
(س) بود.

به هنگام شهادت امام علی (ع) در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری , چهارتن

از همسران عقدی ایشان (به نام های : امامه , ام البنین , اسماء, لیلی)
در قید حیات بودند.

فرزندان الف (پسران :

1. امام حسن مجتبی , ۲. امام حسین , ۳. محمد حنفیه , ۴. عبدالله
(اکبر), ۵. ابوبکر (محمد اصغر), ۶. عباس , ۷. عثمان , 8. جعفر, ۹.
عبدالله (اصغر), ۱۰. یحیی , ۱۱, عون , ۱۲. عمر (اطرف), ۱۳. محمد
اوسط, ۱۴. محسن (که به عقیده شیعیان , پیش از تولد, در رحم مادرش
, فاطمه زهرا (س) سقط شد.)

ب (دختران :

1. زینب کبری , ۲. ام کلثوم کبری , ۳. رقیه , 4. ام الحسن , ۵. رمله
کبری , ۶. رمله صغری , ۷. ام هانی , ۸. میمونه , ۹. فاطمه , 10. زینب
صغری , ۱۱. ام کلثوم صغری , ۱۲. امامه , ۱۳.
خدیجه , ۱۴. ام کرام , 15. ام سلمه , ۱۶. ام جعفر, ۱۷. جمانه , ۱۸.
نفیسه.

میان تاریخ نگاران , در مورد تعداد فرزندان امام علی (ع) اختلاف نظر
وجود دارد. برخی تعداد آنان را بیش از آنچه ذکر شد و برخی کمتر از اینان
نقل کرده اند, اما همگی در این باره متفقند که نسل آن حضرت (ع) تنها
از پنج فرزند استمرار یافت : امام حسن (ع), امام حسین (ع), محمد
حنفیه , ابوالفضل العباس و عمر اطرف . و سایر فرزندان ذکور آن حضرت ,
بدون نسل بودند.

اصحاب : تعداد اصحاب و یاران امیرالمؤمنین (ع) بی شمار است .

اسامی برخی از آنان در تاریخ ثبت شده و نام بسیاری از آنان را که خالصانه در تقویت و تحکیم حکومت عدل اسلامی آن حضرت تلاش نموده و در این راه سر و جان باختند، جز خدای دانا کسی نمی داند. در اینجا به نام برخی از اصحاب برجسته آن حضرت اشاره می کنیم: ۱. اصبع بن نباته.

2. اویس قرنی.

3. حارث بن عبدالله همدانی.

4. حجر بن عدی.

5. رشید هجری.

6. زید بن صوحان عبّدی.

7. سلیمان بن سرد خزاعی.

8. سهل بن حنیف.

9. صعصعة بن صوحان عبّدی.

10. ابوالاسود دوئلی.

11. عبدالله بن عباس.

12. عبدالله بن بدیل.

13. عبدالله بن جعفر.

14. عبدالله بن خباب.

15. عبدالله بن ابی طلحه.

16. عثمان بن حنیف.

17. عدی بن حاتم.

18. عقيل بن ابى طالب.
19. عمرو بن حمق خزاعى.
20. قنبر.
21. كميل بن زياد.
22. مالك بن حارث نخعى.
23. محمد بن ابى بكر.
24. محمد بن ابى حذيفه.
25. ميثم بن يحيى تمار.
26. هاشم مرقال.
27. ابو ايوب انصارى.
28. عبيدالله بن ابى رافع.
29. مقداد بن عمرو.
30. قيس بن سعد.
31. شريح بن هانى.
32. احنف بن قيس.
33. سعيد بن قيس.
34. مغيرة بن نوفل.
35. جعدة بن هبيرة.
36. ابراهيم بن مالك اشتر.
37. هرم بن حيان.
38. ابوطغيل كنانى.

39. ابو هيثم بن تيهان.

40. ابو ثمامه صيداوى.

41. ابوذر غفارى.

42. ابو رافع.

43. ابو سعيد سعد بن مالك.

44. ابو عمره انصارى.

45. جابر بن عبدالله انصارى.

46. جارية بن قدامه تميمى.

47. جندب بن عبدالله ازدى.

48. حبيب بن مظاهر.

49. حذيفة بن يمان.

50. رفاعه بن شداد.

51. سلمان فارسى.

52. سليم بن قيس.

53. محمد بن جعفر طيار.

54. خباب بن ارت.

زمامداران معاصر

1. پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) (۱ - ۱۱ ق.).

2. ابوبکر بن ابى قحافه (۱۱ - ۱۲ ق.).

3. عمر بن خطاب (۱۲ - ۲۳ ق.).

4. عثمان بن عفان (۲۳ - ۳۵ ق.).

5. معاویة بن ابی سفیان (۳۵- ۶۰ ق.).

پیش از هجرت پیامبر اکرم (ص) به همراهی امیرالمؤمنین علی (ع) و سایر مسلمانان از مکه به مدینه ، در شهر مکه و نواحی حجاز، حکومت واحدی نبود و تشکیلات سیاسی اعراب ، به قبیله و طایفه محدود می شد. به همین دلیل ، نمی توان حاکم نام داری را پیش از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه الرسول ، معرفی کرد. زمامداران یاد شده ، همگی پس از هجرت پیامبر (ص) ، زمام امور را بر عهده گرفتند.

روابط پیامبر اسلام (ص) با امیر المؤمنین ، علی (ع) میان پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) از آغاز تا پایان زندگی آن دو بزرگوار، روابط ویژه ای برقرار بود که در این جا به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم : پس از وفات عبدالمطلب ، قیمومت حضرت محمد(ص) به عمویش ابوطالب واگذار گردید.

ابوطدر سن سی سالگی حضرت محمد (ص) ، آخرین فرزند ابوطالب به دنیا آمد. و ابوطالب وی را علی نام نهاد. تولد علی ، در خانه کعبه ، رویدادی معجزه آسا و بی سابقه بود. حضرت محمد (ص) از علی ، در سنین نوزادی مراقبت می کرد، به هنگام خواب ، گهواره اش را حرکت می داد، شیر در کامش می ریخت و در برخی مواقع بدنش را می شست و او را در آغوش می گرفت . و به این صورت ، از آغاز زندگی ، او را با الطاف و مهربانی های خویش آشنا کرد.

هنگامی که در مکه خشکسالی و قحطی به وجود آمد و تحمل هزینه زندگی عائله ابوطالب بر وی دشوار شد، حضرت محمد(ص) از او

خواست تا علی را به خانه خویش برد و به اتفاق خدیجه از او نگه داری کند. از آن زمان به بعد، همیشه علی به همراه حضرت محمد(ص) بود. در خانه، در سفر و در هر جایی که او بود، علی نیز بود.

آن حضرت، در هر سال، حدود یک ماه در غار حرا به عبادت و نیایش می پرداخت. رابط بین آن حضرت و خدیجه، علی بود و بسا تنها انیس او در آن غار نیز علی بود و بس. حضرت محمد(ص) در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شد. نخستین زنی که به وی ایمان آورد، خدیجه و نخستین مردی که ایمان آورد، علی (ع) بود. بیشتر اوقات، این سه نفر در کنار کعبه، به عبادت و خواندن نماز جمعی می پرداختند که برای دیگران شگفت انگیز بود.

هنگامی که حضرت محمد (ص) از جانب خدا با پیام و انذر عشیرتک الاقربین((22)) ماموریت یافت که طایفه و عشیره خویش را پیش از دیگران ارشاد نماید و آنان را به اسلام دعوت کند، هیچ کس دعوت آن حضرت را لبیک نگفته و حتی برخی از آنان سخنان ایشان را به استهزا گرفتند. در آن جمع، تنها علی (ع) دعوت اسلام و پیامبر (ص) را پذیرفت. پیامبر اکرم (ص) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی، ((23)) این، برادر، وصی و خلیفه من است..

از این زمان، که جز خدیجه (س) و علی (ع) کسی به پیامبر (ص) ایمان نیاورد، علی (ع) به عنوان وصی و خلیفه آن حضرت معرفی می شد. این مسئله، یک امر عاطفی نیست، بلکه فرمان الهی است که از طریق پیامبر خدا ابلاغ گردید. از این تاریخ، مسؤولیت علی (ع) نسبت به

اسلام و پیامبر خدا (ص) سنگین تر شده و احساس وظیفه بیشتری می کرد. هر چه از عمرش می گذشت و دوران نوجوانی را پشت سر می گذارد و به مرحله جوانی می رسید، عشق و علاقه او به پیامبر اکرم (ص) افزون تر شده و دفاعش از محمد (ص) جدی تر و شدیدتر می گردید.

اوج ایثارگری های علی (ع) برای پیامبر اکرم (ص)، در مکه معظمه، درلیلة المبيت است، هنگامی که سران قریش پس از مشورت های بسیار، در دارالندوه، به این نتیجه رسیدند که چهل نفر از طوایف و قبایل گوناگون مکه، شبانه به خانه پیامبر اکرم (ص) هجوم آورده و او را با شمشیرهای خویش قطعه قطعه کنند و برای همیشه، صدای اسلام را خاموش کنند. پیامبر اکرم (ص) برای خنثی سازی نقشه آنان، شبانه از خانه خارج و به غار ثور پناهنده شد و علی (ع) برای فریب دشمن، داوطلب شده و در بستر پیامبر (ص) خوابید تا دشمنان از گریز پیامبر (ص) مطلع نشوند.

در اواخر شب، ماموران قریش با شمشیرهای برهنه وارد اتاق پیامبر شده و به خیال خود، به طور گروهی، قصد حمله به آن حضرت را نمودند، ناگهان علی (ع) از بستر پیامبر (ص)، برخاست و با آنان به مشاجره پرداخت. مهاجمان که سراسر وجودشان را خشم فرا گرفته بود، علی (ع) را رها کرده و برای یافتن پیامبر (ص) به راه افتادند تا شاید او را بیابند و به قتل رسانند. قرآن مجید درباره فداکاری علی (ع) درلیلة المبيت می فرماید: و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله

رؤف بالعباد((24)).

و هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه مهاجرت فرمود، علی (ع) ماموریت یافت کارهای برزمین مانده پیامبر(ص) را در مکه سامان بخشد، بدهکاری های ایشان را بپردازد و خاندانش را از جمله دخترش، فاطمه زهرا (س) را از مکه به مدینه کوچ دهد.

در مدینه الرسول، که نخستین پایه های حکومت اسلامی به دست توانای پیامبر اکرم (ص) و مجاهدت های وصف ناپذیر صحابه و مسلمانان صدر اسلام بنا نهاده شده بود، نقش علی (ع) پس از حضرت محمد (ص) نقش حساس و تعیین کننده ای بود، به ویژه پس از آن که علی (ع) به دامادی پیامبر اکرم (ص) مفتخر شد و بانوی بانوان عالم، حضرت فاطمه زهرا (س) به همسری آن حضرت در آمد.

دفاع علی (ع) از پیامبر اسلام (ص) در جنگ ها و غزوات آن حضرت و مبارزه بادشمنان کینه توز اسلام، حقیقت انکار ناپذیری است که در تاریخ شیعه و اهل سنت ثبت و درج گردیده است.

رشادت های علی (ع) در جنگ های بدر، احد، خندق، خیبر، حنین و سایر غزوات و سریه ها، اسلام را بیمه نمود و از گزند مشرکان و بدخواهان رهایی بخشید. این گونه فداکاری و رشادت ها در اعتلای پرچم اسلام و برپایی نظام توحیدی اسلامی، علاقه متقابل پیامبر (ص) و علی (ع) را دو چندان می کرد. تعابیری که از آن حضرت درباره علی (ع) نقل شده است، گویای شخصیت و قرب علی (ع) به خدا و رسول خدا (ص) است. به عنوان نمونه، در جنگ خندق (احزاب) هنگامی که

علی (ع) برای مبارزه ، در برابر عمرو بن عبدود قرار گرفت ، پیامبر اکرم (ص) فرمود: *برز الایمان کله الی الشریک کله* ((25)) ، تمام ایمان در برابر تمام شرک به مبارزه برخاسته است.

پس از آن که علی (ع) با پیروزی و کشتن دشمن خیره سر، از میدان نبرد بیرون آمد و صدای تکبیر مسلمانان فضای مدینه را معطر ساخت ، پیامبر اکرم (ص) درباره علی (ع) فرمود: *ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین*، ((26)) ارزش شمشیری که علی در روز خندق بر دشمن فرود آورد، از عبادت جهانیان بیشتر است.

سرانجام در سال دهم هجری ، پس از پایان یافتن مراسم فریضه حج و بازگشت حجاج به شهرهای خویش ، پیامبر اکرم (ص) پیش از رسیدن به وطن ، ماموریت یافت علی (ع) را به عنوان جانشین و خلیفه پس از خویش معرفی کند: *یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک*، ((27)) ای پیامبر! آنچه از پروردگارت (درباره ولایت علی) به تو رسیده است ، به مردم ابلاغ نما.

سپس در خطاب به پیامبر (ص)، آمده است : *وان لم تفعل فما بلغت رسالته واللّه یعصمک من الناس*، ((28)) اگر آن را انجام ندهی (علی را به ولایت برنگزینی) رسالت خویش را به پایان نرسانده ای . و خداوند تو را از مردم (آنانی که با ولایت علی مخالفند) ایمن خواهد داشت.

به همین منظور، پیامبر اسلام در میانه راه مکه و مدینه ، در موضعی به نام غدیرخم که در سه میلی جحفه قرار دارد، حاجیان و همراهان خویش را گرد آورده و با این عبارت ، علی (ع) را به ولایت و جانشینی خویش

معرفی کرد: من كنت مولاة فهذا علي مولاة , اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله, ((29)) هر کس که من
مولای او و اولی به نفس او هستم , این علی مولای او و اولی به نفس
او است

.بار خدایا! دوست باش با هر کسی که با علی دوست باشد,و دشمن
باش با هر کسی که با او دشمن باشد! یاری کن کسی را که او رایاری
دهد و واگذار کسی را که او را واگذارد! به این صورت , حضرت علی (ع)
به عنوان جانشین پیامبر (ص) معرفی شد و به دستور رسول خدا (ص)
مردم مامور شدند در خیمه حضرت علی (ع) گرد آمده و این منصب را
به وی تبریک و تهنیت گویند. از میان مردم , بیش از همه , عمر بن
خطاب درگفتن تبریک و تهنیت مبالغه می کرد .

او خطاب به آن حضرت گفت : بخ بخ لك يا علي !اصبحت مولای ومولی
كل مؤمن ومؤمنة. ((30)) پس از بازگشت به مدینه , چند ماهی نگذشته
بود که رحلت جانگداز پیامبراسلام (ص) مسلمانان را در اندوهی بزرگ
فرو برد و ابر سیاه فقدان پیامبر (ص) بر سرمسلمانان سایه افکند. در
هنگامی که حضرت علی (ع) با مساعدت برخی از خویشاوندان خود و
بنا به سفارش پیامبر اکرم (ص) به کار غسل و کفن نمودن بدن مطهر آن
حضرت سرگرم بود ,

برخی از صحابه در سقیفه بنی ساعده گرد آمده ودرباره جانشینی
پیامبر اکرم (ص) به رایزنی و مجادله پرداختند و سرانجام , ابوبکر بن ابی
قحافه را به عنوان نخستین خلیفه برگزیدند و حق علی (ع) را که از

جانب پیامبراکرم (ص) به آن تصریح شده بود، نادیده گرفتند. پیامبر
اکرم (ص) در حیات با برکت خویش بارها این موضوع را پیش بینی
کرده و برای پیش گیری از آن ، به مردم درباره مقام و منزلت علی (ع)
آگاهی می داد .

روایت ذیل نمونه ای از سخنان پیامراسلام (ص) درباره حضرت علی (ع)
است که ابراهیم بن ابی محمود از امام رضا (ع) و ایشان از پدر و اجدادش
نقل می کند: عن علی بن الحسین (ع) قال : قال رسول الله صلى الله
عليه وآله : يا علي انت المظلوم من بعدي , فويل لمن ظلمك واعتدى
عليك وطوبى لمن تبعك ولم يخترعليك... ((31)) , اما زين العابدين (ع)
فرمود: پیامبر اکرم (ص) خطاب به امام علی بن ابی طالب (ع) فرمود:
ای علی ! پس از من تو مظلوم هستی . پس وای به حال کسی که به
تو ستم و تعدی نماید و خوشا به حال کسی که از تو پیروی کرده و علیه
تو اختیار نکند.

ای علی ! تو پس از من مبارزه خواهی نمود. پس وای به حال کسی که
باتونبرد کند و خوشا به حال کسی که در رکاب تو بجنگد.
ای علی ! تو همانی که به کلام من سخن می گویی و با زبان من تکلم
می کنی . پس وای به حال کسی که کلام تو را رد کند و خوشا به حال
کسی که سخن تو را بپذیرد.

ای علی ! تو پس از من سرور این امتی و پیشوای آنان و جانشین من در
بین آنان هستی . کسی که از تو جدا شود، روز قیامت از من جدا خواهد
شد. کسی که با تو باشد، روز قیامت با من خواهد بود.

ای علی ! تو نخستین ایمان آورنده به من و تصدیق کننده ام هستی . و
تو اولین کسی هستی که در کارم به من کمک کردی و همراه من با
دشمنم جنگیدی . و تو نخستین نمازگزار با من بودی در حالی که مردم در
آن هنگام در غفلت نادانی بودند.

ای علی ! تو اولین کسی هستی که با من از زمین برانگیخته می شوی
و نخستین کسی که با من از صراط می گذری . و خدای من , عزوجل , به
عزتش سوگند یاد کرده است که از صراط نمی گذرد مگر کسی که برات
ولایت تو و امامان از فرزندان را داشته باشد. و تو نخستین فردی هستی
که بر حوض من (کوثر) وارد می شوی که دوستانت را از آن سیراب
و دشمنانت را از آن باز می داری.

و هنگامی که در مقام محمود جای گرفتم , تو همنشین من هستی که
از دوستان ما شفاعت کنی و تو از آنان شفاعت می کنی . و تو نخستین
کسی هستی که در بهشت داخل می شوی و پرچم من , که لوای
حمد است , بردست تو است . و این پرچم , هفتاد شقه است که هر
شقه آن وسیع تر از خورشید و ماه است . و تو صاحب درخت طوبی در
بهشت هستی که ریشه اش در خانه تو و شاخه هایش در خانه های
شیعیان و دوستان تو است.

روابط امام علی (ع) با خلفا پس از رحلت جانشوز پیامبر اسلام (ص)
در حالی که حضرت (ع) با تعدادی از خواص به تجهیز جنازه آن حضرت
مشغول بودند, گروهی از انصار و مهاجران , در سقیفه بنی ساعده تجمع
کرده و درباره زمامدار پس از پیامبر (ص) به گفتگو پرداختند. گروه مهاجر

با تمسك به مسئله سبقت در اسلام و نزدیکی به پیامبر (ص)، خلافت را از آن خود دانسته و ابوبکر بن ابی قحافه را به عنوان خلیفه رسول الله (ص) انتخاب کردند.

مهاجران و انصار، که فرمان خدا و رسولش (ص) درباره ولایت و حکومت امام علی (ع) (در غدیر خم) را نادیده گرفته بودند، در تحکیم پایه های حکومت خلیفه اول کوشیدند و همگان را به بیعت با وی ترغیب نمودند و مخالفان سقیفه بنی ساعده را با تهدید وادار به انقیاد و تسلیم کردند. در این میان، حضرت علی (ع) و بزرگان بنی هاشم و برخی از صحابه پیامبر (ص) که یقین به رهبری و ولایت امام علی (ع) داشتند،

از بیعت با ابوبکر امتناع کرده و با تحصن در خانه فاطمه زهرا (س) مخالفت خود را با خلافت ابوبکر اعلام نمودند، اما رفتار حکومت با آنان خشونت آمیز بود، به طوری که برای بیرون بردن حضرت علی (ع) و طرفداران ولایت ایشان، در خانه فاطمه (س) را آتش زدند و به خانه ای که پیامبر (ص) بدون اجازه وارد آن نمی شد، هجوم آورده و با بی حرمتی تمام، حضرت علی (ع) و یارانش را به مسجد برده و مجبور به بیعت ساختند. در این هجوم وحشیانه، حضرت فاطمه، دختر رسول خدا (ص) آسیب فراوانی دید و بر اثر آن، حملش سقط گردید.

حضرت علی (ع) پس از تثبیت حکومت ابوبکر، چاره ای جز سکوت و کناره گیری از سیاست ندید.

به همین دلیل، حدود ۲۵ سال، در عین راهنمایی و یاری رسانی به مسلمانان و خلفای سه گانه، خانه نشینی را اختیار و با کرامت نفس

, از گرفتن حق مسلم خویش چشم پوشی کرد. خلفای سه گانه (ابوبکر, عمر و عثمان) که امام علی (ع) را آینه تمام نمای پیامبر (ص) دانسته و رقیب خویش می پنداشتند, از گوشه گیری و خانه نشینی آن حضرت استقبال کرده و او را با ترفندهای گوناگون , از صحنه سیاست و حکومت خارج نمودند.

رویدادهای مهم

1. تولد حضرت علی (ع) در خانه خدا(کعبه), در سیزده رجب سال سی ام عام الفیل.

2. درخواست حضرت محمد (ص) از عمویش , ابوطالب برای بردن فرزند کوچکش , علی (ع) به خانه خویش , و تلاش آن حضرت و همسرش خدیجه کبری برای تربیت و پرورش حضرت علی (ع).

3. گرویدن همزمان خدیجه کبری (س) و حضرت علی (ع) به اسلام و پیامبر اکرم (ص), (در نخستین روزهای بعثت.

4. همراهی حضرت علی (ع) با پیامبر (ص) در غار حرا.

5. افتدای خدیجه کبری (س) و حضرت علی (ع) به نماز پیامبر اسلام (ص) در مسجد الحرام.

6. محاصره خاندان عبدالمطلب در شعب ابی طالب , به مدت سه سال , به جرم پشتیبانی از حضرت محمد (ص).

7. درگذشت ابوطالب , پدر حضرت علی (ع) در مکه معظمه , پس از رهایی از محاصره در شعب ابی طالب , و اندوه پیامبر (ص) در وفات او.

8. خوابیدن علی (ع) در بستر پیامبر اسلام (ص), در لیلۃ المبیت.

9. دیدار علی (ع) با پیامبر اکرم (ص) در غار ثور (پنهان گاه پیامبر(ص) در شب هجرت).
10. دستور پیامبر(ص) به علی (ع) در بازگرداندن امانت های مردم که نزد پیامبر(ص) بود، ادای دیون آن حضرت و آوردن خاندان پیامبر(ص) از مکه به مدینه) در ایام هجرت).
11. ایجاد پیمان برادری بین هر دو نفر از مسلمانان در سال اول هجری و عقداخوت میان پیامبر اسلام (ص) و علی (ع) در مدینه.
12. ازدواج علی (ع) با فاطمه زهرا (س)، دختر رسول خدا (ص)، در سال دوم هجری در مدینه.
13. وقوع جنگ بدر میان مسلمانان و قریش، در سال دوم هجری و رشادت های علی (ع) و حمزه سیدالشهداء در این نبرد.
14. فداکاری های علی (ع) در جنگ احد و محافظت از پیامبر اکرم (ص) در صحنه های خطیر این جنگ در شوال سال سوم هجری.
15. وفات فاطمه بنت اسد، مادر علی (ع) در مدینه، در سال چهارم هجری.
16. وقوع جنگ بنی مصطلق میان مسلمانان و مشرکان طایفه بنی مصطلق ودلاوری های علی (ع) برای پیروزی پیامبر (ص) در این نبرد، در شعبان سال پنجم هجری.
17. محاصره مدینه توسط مشرکان قریش و طایفه های هم پیمان آنها و وقوع جنگ خندق (احزاب)، در شوال سال پنجم هجری، و کشته شدن عمرو بن عبدود به دست علی (ع) در این نبرد.

18. وقوع جنگ خیبر میان مسلمانان و یهودیان , در سال هفتم هجری ,
و کشته شدن مرحب و برادرش حارث و تعدادی از دلاوران یهود به
دست علی (ع) و کندن در دژ قموص (از دژهای هفت گانه خیبر) توسط
آن حضرت و پیروزی مسلمانان.
19. ماموریت علی (ع) از سوی پیامبر اکرم (ص) برای نبرد با مشرکان
وادی یابس , در سال هشتم هجری , و پیروزی تحسین برانگیز حضرت
علی (ع) در این نبرد (جنگ ذات السلاسل).
20. اعطای پرچم اسلام به علی (ع) توسط پیامبر اکرم (ص), در
هنگام فتح مکه , در سال هشتم هجری , و همراهی علی (ع) با پیامبر
اکرم (ص) در فرو ریختن بت ها و مجسمه ها از دیوار کعبه.
21. وقوع جنگ میان مسلمانان و دو قبیله هوازن و ثقیف در وادی حنین ,
پس از فتح مکه , در سال هشتم هجری , و رشادت های علی (ع) در
این نبرد و کشته شدن چهل نفر از قهرمانان مشرک به دست آن حضرت.
22. وقوع جنگ تبوک میان مسلمانان و وابستگان حکومت روم , در سال
نهم هجری , و باقی ماندن علی (ع) به دستور پیامبر اکرم (ص) در
مدینه , در غیاب رسول خدا (ص).
23. نازل شدن سوره براءت , در سال نهم هجری , و ماموریت علی (ع)
از سوی پیامبر اکرم (ص) برای ابلاغ این سوره به مردم مکه.
24. همراهی حضرت علی (ع) , فاطمه زهرا (س) , امام حسن (ع) و
امام حسین (ع) با پیامبر اکرم (ص) , در جریان مباحله نصاری نجران , در
سال دهم هجری.

25. اعزام حضرت علی (ع) به یمن از سوی پیامبر اکرم (ص) در سال دهم هجری.

26. مسافرت پیامبر اکرم (ص) و خاندان او و مسلمانان به مکه معظمه , برای انجام فریضه حج , در سال دهم هجری (معروف به حجة الوداع) , و پیوستن علی (ع) به آنان پس از مراجعت از یمن.

27. انتصاب علی (ع) به ولایت و خلافت مسلمین به دست پیامبر (ص) در مکانی به نام غدیرخم , میان مکه و مدینه , در بازگشت از سفر حجة الوداع , در سال دهم هجری.

28. رحلت جانگداز پیامبر خدا (ص) , در ۲۸ صفر سال یازدهم هجری , و تغسیل , تکفین و تدفین بدن مطهر آن حضرت توسط حضرت علی (ع) و طایفه بنی هاشم , در مدینه طیبه.

29. نادیده گرفتن حق امام علی (ع) از سوی مهاجران و انصار در گزینش خلیفه مسلمین , پس از رحلت پیامبر (ص).

30. امتناع امام علی (ع) , فاطمه زهرا (س) , بنی هاشم و گروهی از صحابه سرشناس پیامبر اکرم (ص) با خلافت ابی بکر و اجتماع اعتراض آمیز آنان در خانه فاطمه (س).

31. هجوم ماموران خلیفه به دستور عمر بن خطاب به خانه فاطمه (س) و سوزاندن در خانه و دستگیر نمودن معترضان و بردن آنان به مسجد برای بیعت اجباری با ابوبکر.

32. مصدوم و مجروح شدن فاطمه زهرا (س) , همسر امام علی (ع) , در هجوم ماموران خلیفه به خانه آن حضرت.

33. گرفتن باغ فدك از فاطمه زهرا (س) و علی (ع) توسط زمامداران وقت و عدم اعتنا به اعتراض فاطمه زهرا (س).
34. اندوه شدید علی (ع) در وفات مظلومانه فاطمه زهرا (س) پس از ۴۵ روز بیماری ممتد.
35. تلاش علی (ع) در جمع آوری قرآن و تنظیم و تفسیر آن، در ایام خانه نشینی آن حضرت.
36. یاری رسانی امام علی (ع) به خلفای وقت، در حل معضلات اجتماعی و مسائل شرعی.
37. حضور علی (ع) در شورای شش نفره ای که عمر بن خطاب برای تعیین خلیفه پس از خود برگزید.
38. محرومیت علی (ع) برای بار سوم از رسیدن به خلافت اسلامی و واگذاری آن به عثمان بن عفان توسط اعضای شورای شش نفره منتخب عمر بن خطاب.
39. اعتراض برخی از صحابه و مسلمانان شهرها به رفتارهای ناروای عمال عثمان بن عفان و پشتیبانی حضرت علی (ع) از خواسته های به حق آنان.
40. تحريك مردم از سوی عایشه، مبنی بر عزل عثمان بن عفان از خلافت و کشتن وی.
41. اعتراض گروهی مسلمانان علیه عثمان و کشته شدن او در این ماجرا، در سال ۳۵ هجری.
42. انتخاب علی (ع) به خلافت اسلامی با اصرار صحابه پیامبر (ص) و

مسلمانان انقلابی ، در تاریخ جمعه ۲۵ ذی حجه سال ۳۵ هجری ، پس از کشته شدن عثمان بن عفان.

43. عزل حاکمان نالایق ولایات و جایگزینی حاکمان جدید توسط امام علی (ع).

44. درخواست واگذاری حکومت عراق و یمن از امام علی (ع) توسط طلحة بن عبدالله و زبیر بن عوام و امتناع آن حضرت از انتصاب آن دو به حکومت.

45. تمرد معاویه بن ابی سفیان از فرمان امام علی (ع) و باقی ماندن او بر حکومت شام.

46. ناخشنودی عایشه ، (همسر پیامبر اکرم (ص))، از انتخاب امام علی (ع) به خلافت اسلامی.

47. عدم تحمل برخی شخصیت های مقیم مدینه از اعلام سیاست حکومتی امام علی (ع) در اجرای عدالت اجتماعی.

48. پیوستن طلحة بن عبدالله و زبیر بن عوام ، (از صحابه مشهور پیامبر (ص) و پیش کسوتان بیعت با امام علی (ع))، و هواداران عثمان مقتول و ناراضیان حکومت امام علی (ع) به عایشه و تجمع فتنه انگیز آنان در مکه.

49. اعلان جنگ علیه امام علی (ع) توسط عایشه ، طلحة ، زبیر و برخی از سرشناسان حجاز، و حرکت آنان از مکه به سوی بصره.

50. اشغال بصره و عزل و شکنجه عثمان بن حنیف ، عامل امام علی (ع) در این شهر، توسط سپاهیان عایشه (اصحاب جمل).

51. پشنتیبانی پنهانی ابو موسی اشعری (فرماندار کوفه) از اصحاب جمل , ومخالفت با امام علی (ع) در اعزام نیروی جنگی برای دفع آشوب اصحاب جمل.
52. اعلام بسیج عمومی برای پشنتیبانی از خلافت اسلامی و دفع آشوب های اصحاب جمل و خونخواهان عثمان , توسط امام علی (ع).
53. اعزام سپاهیان و هواداران امام علی (ع) از شهرهای مختلف اسلامی به حوالی بصره , برای مبارزه با اصحاب جمل.
54. فراخوانی زبیر به امر امام علی (ع) و یادآوری سفارش های پیامبر (ص) به او, پیش از شعله ور شدن آتش جنگ جمل.
55. تاثیر شدید زبیر از یادآوری خاطره ها و سفارش های پیامبر (ص) به او درباره علی (ع), و پشیمانی او از راه اندازی جنگ جمل , و کناره گیری از سپاهیان.
56. گذشته شدن زبیر در خارج از معرکه جنگ , به دست عمر بن جرموز, و تاثیر امام علی (ع) از مرگ ذلت بار وی.
57. نامه ها و خطبه های مکرر امام علی (ع) به منظور ایجاد صلح و آرامش بین دوسپاه , و تلاش آن حضرت برای از بین بردن عصبیت های جاهلی و قومی , و عدم وقوع جنگ و خونریزی.
58. پاسخ منفی به امام علی (ع) و اصرار بر خونخواهی عثمان و اعلام جنگ تمام عیار توسط اصحاب جمل علیه سپاهیان امام علی (ع).
59. وقوع نبرد خونین جمل در بصره , در تاریخ جمادی الثانی سال ۳۶ هجری , و پیروزی سپاهیان امام علی (ع) در این نبرد با دلاوری های آن

حضرت و امام حسن , امام حسین , محمد حنفیه , مالك اشتر, عمار ياسر
و حدود ۲۰ هزار مرد جنگی.

60. بخشودگی و آزادسازی اسیران اصحاب جمل پس از جنگ , و

بازگرداندن عایشه به مدینه به فرمان امام علی (ع).

61. انتقال مقر خلافت اسلامی از سوی امام علی (ع) به کوفه , در

سال ۳۶ هجری , پس از پایان جنگ جمل.

62. پیوستن برخی از اسیران آزاد شده اصحاب جمل و خونخواهان عثمان

به معاویه بن ابی سفیان در شام.

63. تبادل نامه ها و پیام ها میان امام علی (ع) و معاویه بن ابی سفیان

درباره خونخواهی از قاتلان عثمان , حکومت شام , شکاف در امت

اسلامی و غیره.

64. نبرد مالك اشتر نخعی (عامل امام علی (ع) در نصیبین) با ضحاک

بن قیس و عبدالرحمن بن خالد, فرماندهان سپاه معاویه و آزاد سازی حران

, رقه و جزیره به دست مالك اشتر.

65. اعلان جنگ معاویه (فرماندار شام) علیه امیرالمؤمنین علی (ع) و

اعزام نیروهای جنگی از شام به عراق , در سال ۳۶ هجری , پس از

خاتمه جنگ جمل.

66. خروج امام علی (ع) از کوفه , برای مبارزه با سپاهیان معاویه , در

شوال سال ۳۶ هجری.

67. تصرف نهر فرات به دست سپاهیان معاویه در صفین , پیش از ورود

سپاهیان امام علی (ع).

68. نبرد مالك اشتر نخعی , فرمانده سپاه امام علی (ع) , با سپاهیان

معاویه برای بازپس گیری نهر فرات و پیروزی او در این جنگ.

69. آغاز نبرد صفین میان سپاهیان امام علی (ع) و سپاهیان معاویه , از

ذی حجه سال ۳۶ هجری تا صفر سال 38 هجری , به مدت يك سال و

چند ماه.

70. شهادت عمار بن یاسر, اویس قرنی و چند تن از صحابه معروف پیامبر

(ص) در نبرد صفین , به دست سپاهیان معاویه.

71. تهاجم عمومی سپاهیان امام علی (ع) به سپاهیان معاویه , در

یکی از شب ها (معروف به ليله الهرير) و تلفات سنگین شامیان در این

نبرد شبانه.

72. نیرنگ معاویه در لحظات حساس جنگ صفین به پیشنهاد عمرو بن

عاص دربالا بردن قرآن بر سر نیزه ها توسط پانصد نفر از سپاهیان شام ,

و درخواست پایان جنگ و دعوت سپاهیان عراق به حکمیت قرآن.

73. فریب خوردن برخی از سرداران سپاه کوفه (مانند اشعث بن قیس و

خالد بن معمر) در برابر دسیسه های عمرو بن عاص , و ایجاد اختلاف در

میان سپاهیان امام علی (ع) برای خاتمه جنگ.

74. فرمان مالك اشتر به سپاهیان خویش برای استمرار جنگ و نابودی

سپاهیان شام و اعتنا نکردن به نیرنگ های عمرو بن عاص.

75. تجمع اعتراض آمیز فریب خوردگان نیرنگ های عمرو بن عاص , در

سرپرده امام علی (ع) , و اصرار و فشار بر آن حضرت برای بازگشت مالك

اشتر و اعلام پایان جنگ بین دو سپاه.

76. اعلام آتش بس میان سپاهیان امام علی (ع) و سپاهیان معاویه ,
و تعیین ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص از سوی دو سپاه برای
حکمیت , در صفر سال ۲۸ هجری.
77. حماقت ابو موسی اشعری در برابر نیرنگ های عمرو بن عاص , در
مذاکرات دو جانبه , در دومة الجندل (یکی از شهرهای آباد آن زمان عراق
).
78. اعلام نتیجه مذاکرات دو جانبه حکمین , و فریب خوردن ابو موسی
اشعری از عمرو بن عاص و خیانت به امیرالمؤمنین علی (ع).
79. پناهنده شدن ابو موسی اشعری به مکه به دلیل خیانتش به امیر
المؤمنین علی (ع) در جریان حکمیت.
80. پایان نبرد صفین , در شعبان سال 38 هجری , با کشته شدن ۴۵
هزار (و به روایتی نود هزار) نفر از سپاهیان معاویه و ۲۵ هزار نفر از
سپاهیان امام علی (ع).
81. اعتراض گروهی از لشکریان امام علی (ع) به جریان حکمیت , و
امتناع آنان از ورود به کوفه.
82. تجمع دوازده هزار نفر از معترضان (که بعدها به خوارج شهرت
پیدا کردند) در حرورا (دهکده ای در دو میلی کوفه) و نخيله (پادگان
نظامی کوفه) , و نسبت شرك دادن به ساحت مقدس امام علی (ع) و
پیروان او.
83. عدم سختگیری امام علی (ع) نسبت به گفتارها و رفتارهای اعتراض
آمیز خوارج در کوفه.

84. تلاش های امام علی (ع) در ارسال پیام و سفیر نزد خوارج , برای هدایت و روشننگری آنان.

85. مناظره حضوری امام علی (ع) با سران و فریب خوردگان خوارج , برای هدایت آنان.

86. ایجاد فتنه و فساد و کشتار مؤمنان , توسط خوارج , در عراق.

87. آغاز نبرد میان سپاهیان وفادار به امام علی (ع) و خوارج نهروان , در صفر سال ۳۹ (و به گفته برخی از مورخان در سال ۳۸) هجری و پیروزی بزرگ امام علی (ع) در این نبرد.

88. کشته شدن ده نفر از یاران امام علی (ع) و زنده ماندن نه نفر از خوارج در نبرد نهروان.

89. سوء استفاده معاویه از اختلاف میان پیروان علی (ع) و از جنگ نهروان , برای ایجاد ناامنی , کشتار و یغماگری در شهرهای اسلامی تحت حکومت امام علی (ع).

90. اعزام ضحاک بن قیس توسط معاویه , به سرزمین عراق برای کشتار و ایجاد وحشت در میان مردم.

91. اعزام بسر بن ارطاة از سوی معاویه به سرزمین حجاز و یمن , برای ایجاد ناامنی , وحشت , و کشتار بی رحمانه حدود سی هزار نفر از مسلمانان بی گناه , و تأثیر شدید امام علی (ع) و اعزام دو هزار سپاهی به فرماندهی جاریة بن قدامه , برای مقابله با خونریزان شامی.

92. اعزام سفیان بن عوف , از سوی معاویه به شهرهای هیت , انبار و مدائن , برای قتل و غارت و ایجاد ناامنی در میان مردم , و اظهار نگرانی

- امام علی (ع) از سستی و بی تحرکی لشکریان خویش.
93. ایجاد اغتشاش و عصیانگری در میان برخی از قبایل مصر، و سختی کار بر محمد بن ابی بکر، عامل امام علی (ع).
94. اعزام مالک اشتر نخعی از سوی امام علی (ع) به مصر، برای فرو نشاندن اغتشاشات داخلی و تهاجمات خارجی معاویه و لشکریان شامی.
95. شهادت مالک اشتر در قلزم، پیش از رسیدن به سرزمین مصر، به دست عوامل معاویه، در سال ۲۸ هجری.
96. یورش سپاهیان معاویه به فرماندهی عمرو بن عاص به مصر و نبرد شدید میان آنان و هواداران امام علی (ع) به فرماندهی محمد بن ابی بکر، و کشته شدن محمد در این نبرد و استیلای شامیان بر مصر.
97. خطبه های آتشین امام علی (ع) برای تحریک کوفیان جهت مقابله بادسیسه ها و فتنه های شامیان.
98. اعلام بسیج عمومی توسط امام علی (ع) و تجمع حدود چهل هزار نفر در پادگان کوفه، برای اعزام به جبهه های جنگ علیه شامیان.
99. تجمع برخی از بازمانگان خوارج در مکه و پیمان سه تن از آنان (به نام های عبدالرحمن بن ملجم مرادی، برك بن عبدالله تمیمی و عمرو بن بکر تمیمی) برای ترور امام علی (ع)، معاویه و عمرو بن عاص.
100. پیش گویی امام علی (ع) از مرگ زودهنگام خویش، در ماه رمضان سال ۴۰ هجری.
101. زخمی شدن امام علی (ع) در محراب مسجد کوفه، در نوزدهم

رمضان سال ۴۰ هجری ، با ضربه شمشیر زهرآلودی که عبدالرحمن بن ملجم مرادی بر فرق آن حضرت فرود آورد.

102. بی نتیجه بودن تلاش های پزشکان برای معالجه زخم سر امام علی (ع) و شهادت آن حضرت ، در شب ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری (در سن ۶۳ سالگی).

103. به خاک سپردن شبانه بدن مطهر امام علی (ع) در نزارهای بیرون شهر کوفه (که هم اکنون معروف به نجف اشرف است) توسط فرزندان و خواص آن حضرت ، و پنهان نگه داشتن مرقد آن حضرت از سایرین.

104. انتخاب امام حسن مجتبی (ع) ، فرزند امام علی (ع) به خلافت اسلامی و بیعت مردم کوفه با ایشان ، در رمضان سال ۴۰ هجری.

داستان ها

1. فداکاری در لیلۃ المبیت ، شب هجرت پیامبر (ص) از هنگامی که پیامبر گرامی اسلام (ص) دین تازه ای بر اساس توحید و یکتاپرستی برای هدایت مردم از جانب خداوند متعالی به ارمغان آورد، مشرکان و سران قریش در مکه برای انکار، دشمنی و مقاومت در برابر پیامبر (ص) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و همواره در اندیشه آزار پیامبر (ص) و تازه مسلمانان بودند. آنان بسیاری از مسلمانان را به وضع فجیعی شکنجه کرده و برخی را در زیر شکنجه به شهادت رساندند.

فشارها و آزارهای سران شرك و كفر، موجب شد تا گروهی از مسلمانان به فرمان پیامبر خدا (ص) به کشور حبشه (که در مجاورت حجاز با فاصله دریای سرخ قرار داشت) مهاجرت نمایند و در پناه پادشاه مسیحی آن ،

از دین و عقاید خویش پاسداری کنند، اما آنانی که در مکه باقی مانده بودند، مورد بی احترامی و آزار شدید قریش قرار گرفتند، به طوری که پیامبر (ص) و تمامی خاندان عبدالمطلب (به استثنای برخی از آنان که در کفر و شرک باقی مانده بودند) و مسلمانان بی پناه، توان ماندن در شهر را از دست داده و مجبور شدند به دره ای خشک در میان کوه های اطراف مکه، که بعداً به شعب ابوطالب شهرت یافت، کوچ کنند و در آن جا به مدت سه سال در محاصره کافران و مشرکان قریش، زندگانی سخت و شکننده ای را سپری کنند.

اما در تمام این مدت، پیامبر اکرم (ص) و تازه مسلمانان از پشتیبانی و همراهی عمومی پیامبر (ص)، یعنی حضرت ابوطالب، فرزند عبدالمطلب (که یکی از بزرگان قریش بود) برخوردار بوده و وجود او در بین آنان، موجب دلگرمی و تسلی خاطر آنان می گشت. ابوطالب و دو فرزندش (جعفر و علی) زندگی خویش را وقف پیامبر (ص) و پیروزی اسلام کرده بودند، چه این که جعفر بن ابی طالب رهبری مهاجران حبشه را به عهده داشت و ابوطالب و فرزند دیگرش علی (ع) رهبری حمایت کنندگان از آن حضرت را در مکه عهده دار بودند.

پس از رهایی از محاصره شعب ابی طالب، به مدت کوتاهی دو تن از پشتیبانان و یاوران پیامبر اکرم (ص) یعنی عمویش، ابوطالب و خدیجه کبری، همسر پیامبر رحلت کردند. با وفات آنان مشرکان جرات بیشتری پیدا کرده و بر عداوت و کینه توزی های خویش با پیامبر (ص) و مسلمانان افزودند.

سر انجام , چهل نفر از سران طایفه ها و قبیله ها در دارالندوه به مشورت پرداخته و به این نتیجه رسیدند که ازهر طایفه , يك نفر و مجموعا چهل نفر به طور پنهانی بر آن حضرت شوریده و او را ازین ببرند تا از این راه , هم به هدف خویش , یعنی نابودی آن حضرت نایل آمده و هم اگر بنی هاشم به خونخواهی آن حضرت قیام کردند با چهل طایفه و قبیله مواجه بوده و توان مقابله با آنان را نداشته باشند. پس از این تصمیم , زمان اجرای عملیات شب اول ماه ربیع الاول سال سیزدهم بعثت تعیین شد.

شب موعود فرا رسید. چهل نفر از چهل طایفه , خانه پیامبر (ص) را به محاصره در آورده تا به دستور فرمانده خویش , وارد خانه شده و آن حضرت را در بسترش باشمشیر قطعه قطعه نمایند.

آنان در آغاز شب , قصد هجوم به خانه را داشتند, اما بولهب (عموی پیامبر (ص)) , که یکی از توطئه گران بود, با این کار مخالفت کرد و گفت تا طلوع فجر صادق اجازه نمی دهم وارد خانه وی شوید. همگی منتظر ماندند تا فجر صادق طلوع کند, و در تمام این مدت , از شکاف ها و روزنه های در و دیوار, اتاق و بستر آن حضرت را زیرنظر داشته و مراقب کوچک ترین حرکت ایشان بودند.

از سوی دیگر, جبرئیل امین نقشه شوم مشرکان و توطئه قتل پیامبر اسلام (ص) را به آن حضرت خبر داده و از جانب خداوند متعال , ایشان را برای هجرتی سرنوشت ساز مامور نمود, اما لازم بود قریش از هجرت آن حضرت , بی خبر مانده و تصور کنند که پیامبر (ص) در خانه خویش آرمیده

است تا آن حضرت بتواند از دام آنان برهد. از این رو، پیامبر (ص) به نزدیک ترین یار خویش، علی (ع) پیشنهاد کرد که برای فریب مشرکان، در بستر او بخوابد و جامه سبز پیامبر (ص) را بر روی خود اندازد تا آنان تصور کنند که خود پیامبر (ص) در بستر آرمیده است.

علی (ع) که خطر مرگ را در جلوی چشمان خویش مجسم می کرد، از پیامبر اکرم (ص) پرسید: ای رسول خدا! اگر در جای تو بخوابم تو از شر مشرکان رهایی خواهی یافت؟

پیامبر (ص) فرمود: بلی، من رهایی می یابم. علی (ع) خشنود شد و سجده شکر به جا آورد و از پیشنهاد پیامبر اکرم (ص) به گرمی استقبال کرد و بپذیرش آن، نشاط تازه ای به پیامبر (ص) بخشید. پیامبر اکرم (ص) پیش از تجمع مهاجمان، از خانه خارج شده و به کوه های اطراف مکه رفت و در غار ثور پناه گرفت. ابوبکر بن ابی قحافه نیز همراه ایشان بود.

مهاجمان بامدادان به طور گروهی وارد اتاق پیامبر (ص) شدند و شمشیرهای خویش را بلند کرده تا بر بدن آن حضرت فرود آورند که ناگهان علی (ع) از بستر آن حضرت برخاست و بانگ زد: وای بر شما، چه کار می کنید؟

مهاجمان که ناباورانه علی (ع) را در بستر پیامبر (ص) می نگرستند، پرسیدند: ای علی! محمد کجاست؟

علی (ع) پاسخ داد: او را به من نسپرده بودید تا از من بخواهید. میان آنان و علی (ع) سخنانی رد و بدل شد و چون چیزی دستگیرشان

نگردید، باخشم تمام، علی (ع) را رها کرده و برای یافتن پیامبر (ص) به سرعت از منزل ایشان خارج شدند. کاوشگران ماهر گرچه تا غار ثور، آن حضرت را ردیابی کردند، اما باورنداشتند که در آن غار پناه گرفته باشند. به همین دلیل، بدون نتیجه به مکه بازگشتند. پیامبر اکرم (ص) و همراهش، سه شبانه روز در آن غار به سر بردند. در این مدت، چند نفر از خواص با آنان رابطه داشته و نزد آنان رفت و آمد می کردند که از آن جمله علی (ع) بود.

در یکی از شب ها که علی (ع) و هند بن ابی هاله (فرزند خدیجه) به غار ثور رفته تا خواسته های پیامبر (ص) را در ارتباط با هجرت بزرگ و نقش آفرین ایشان محقق سازند، پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) سفارش کرد که:

1. برای رفتن من و همسفرم به یثرب (مدینه) دو شتر آماده گردان.
 2. من امین قریش هستم و امانت هایی از مردم نزد من در خانه ام هست. فردا درمکه، در مکانی بایست و با صدای بلند اعلام کن که هرکس امانتی نزد محمد (ص) دارد، بیاید و امانت خویش را بگیرد.
- الب و همسرش، فاطمه بنت اسد، حضرت محمد (ص) را، که از کودکی به ترتیب، پدر، مادر و جد خویش را از دست داده بود، در سن هشت سالگی به خانه خویش آورده و از او به سان فرزندانشان، بلکه بهتر از آنان، نگره داری نمودند. محبت و مهربانی با حضرت محمد (ص) تا پایان عمر آن دو ادامه داشت. هنگامی که حضرت محمد (ص) با حضرت خدیجه (س) ازدواج کرد، زندگی مستقل و مشترکی را آغاز نمود، اما

پیوند او با ابوطالب و همسرش , فاطمه بنت اسد و فرزندانشان هرگز قطع نگشت.

13. اکنون هنگام آن رسیده است که تو نیز آماده مهاجرت گردی . هرگاه نامه من به تو رسید, دخترم فاطمه زهرا, مادرت فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب را کوچ داده و به یثرب مهاجرت کن . اگر از بنی هاشم , افراد دیگری نیزخواستار مهاجرت شدند, مقدمات سفر آنان را نیز فراهم ساز.

پیامبر اکرم (ص) روز چهارم به سوی یثرب (مدینه) حرکت کرد و علی (ع) درمکه به انجام سفارش های آن حضرت مشغول شد تا این که ابو واقد لیثی نامه ای را از پیامبر (ص) به مکه آورد و تسلیم علی (ع) کرد. علی (ع) بانوان خاندان رسالت را باکمک ایمن (فرزند ام ایمن) سوار بر کجاوه ها نموده و در روز روشن از مکه خارج کرد و به آنانی که متمایل به هجرت بودند نیز پیغام داد که پنهانی از مکه خارج شده و در مکانی به نام ذی طوی توقف کنند تا قافله امام به آنان برسد.

مشرکان مکه که از قصد علی (ع) آگاهی یافتند, گروهی را مامور بازگرداندن قافله های خاندان رسالت نمودند, اما چون با مقاومت و شجاعت علی (ع) روبه روشدند, چاره ای جز کوتاه آمدن نداشته و با سرافکنندگی و شرمساری به مکه بازگشتند و علی (ع) با سرافرازی و سربلندی , خاندان رسالت را به سوی مدینه کوچ داد. این جوان تربیت یافته مکتب پیامبر (ص) تمام مسافت میان مکه و مدینه را با پای پیاده پیمود و در این مدت لبانش از یاد خدا باز نماند و در همه راه , نماز را با

همسفران خویش به جای می آورد.

رسول گرامی اسلام (ص) در مدینه، چشم انتظار رسیدن قافله علی (ع) بود. از این رو، وقتی که از ورود قافله با خبر شد، بسیار خشنود و خوشحال گردید و از آنان به گرمی استقبال کرد. آن حضرت وقتی علی (ع) را مشاهده کرد که پاهایش ورم کرده و قطره های خون از آنها می چکد، او را در آغوش گرفت و هر دو گریستند. ((32)) آری، با فداکاری علی (ع) در لیلۃ المبیت و درایت رسول خدا (ص) در گریز از دسیسه های دشمن، برگ زرینی از دفتر تاریخ اسلام ورق زده شد و هجرت نبی اکرم (ص) و مسلمانان صدر اسلام به فرمان خدای متعال محقق گشت، همان هجرتی که در عصر خلیفه دوم (عمر بن خطاب) به پیشنهاد حضرت علی (ع) به عنوان مبدا تاریخ اسلامی تعیین گردید.

2. ماجرای سد ابواب و گشوده بودن در خانه امام علی (ع) پس از آن که پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه هجرت نمود، نخستین کاری که به آن پرداخت، بنای مسجدی در این شهر بود که بعدها به مسجدالنبی و مسجدالرسول شهرت یافت. با بنای این مسجد، مهاجرانی که به همراه پیامبر (ص) به مدینه آمده بوده و فاقد مسکن و هر گونه امکانات زیستی بودند، ناچار در آن ساکن شده و آن را خوابگاه خویش قرار دادند.

پس از مدتی، پیامبر (ص) آنان را از بیتوته کردن و خوابیدن در مسجد (به خاطر حفظ شؤونات اسلامی و احترام به اماکن مقدس) بازداشت و فرمان داد که برای خویش خانه ای بسازند و از مسجد خارج گردند.

مهاجران به خاطر علاقه ای که به مسجد داشتند، خانه های خویش را در

اطراف آن بنا کرده و از هر خانه ای دری به مسجد گشودند، اما پیامبر اکرم (ص) از جانب خدامموریت یافت این وضعیت را تغییر دهد. به همین منظور به یکی از یاران خویش به نام معاذبن جبل دستور داد تا به تمام کسانی که از خانه خویش دری به مسجد گشوده اند بگوید که آن در را ببندند و دیگر از آن برای آمد و رفت به مسجد استفاده نکنند، مگر علی بن ابی طالب (ع) که از این فرمان، استثنا شده است.

معاذبن جبل فرمان پیامبر (ص) را به همسایگان مسجد، از جمله ابی بکر، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، حمزة بن عبدالمطلب و عباس بن عبدالمطلب ابلاغ کرد. همه آنان فرمان پیامبر (ص) را اطاعت کرده و در خانه خویش را، که به مسجد گشوده می شد، بستند. امام علی (ع) - که پیامبر اکرم (ص) در کنار مسجد و در میان خانه خویش، خانه ای برای او بنا کرده بود و دری از آن به مسجد گشوده بود و در آن خانه، او و همسرش فاطمه زهرا (س)، دختر پیامبر (ص) زندگی می کردند - مردد بود که آیا در خانه خویش را ببندد یا همچنان گشوده باشد، زیرا معاذبن جبل پیام رسول خدا (ص) را به وی ابلاغ نکرده بود. از این رو، نزد پیامبر (ص) آمده و از او کسب تکلیف نمود. پیامبر (ص) او را از این کار معاف نموده و به ایشان گفت که او و خانواده اش به خاطر پاکیزگی، از این امر مستثنا هستند.

این مسئله بر بزرگان صحابه و آنانی که در خانه آنها بسته شده بود گران آمد. برخی سکوت پیشه کرده و برخی زبان به شکوه گشودند. پیامبر اکرم (ص) به مسجد آمد و خطبه ای خواند و به اظهار نگرانی شکوه کنندگان

چنین پاسخ داد: برخی از رجال ، از پیش خود تصور می کنند که من علی را در مسجد ساکن گردانیده ام ، به خدا سوگند که من نه آنان را از مسجد اخراج کرده ام و نه علی را در آن ساکن گردانیده ام ، این فرمانی بود از جانب حق تعالی . خداوند منان به موسای نبی (ع) و برادرش ، هارون وحی فرستاد که به قوم خویش دستوردهند که در شهر، خانه هایی بنا کنند و آن را قبله قرار داده و در آن ، نماز برپای دارند. و سپس به موسی (ع) امر کرد

که در مسجد و نمازخانه ها ساکن نشده و در آن نکاح نکنند و از آن ، برای عبادت استفاده کنند، مگر هارون و ذریه او، که از این فرمان مستثنا هستند. و علی در نزد من ، به منزله هارون در نزد موسی است . او در میان خانواده ام برادر من است . برای هیچ فردی نکاح درمسجد من حلال نیست جز علی و ذریه او. و هر کسی را این فرمان ناخوش آید، اینک آن جا (و با دست خویش به سوی شام اشاره فرمود.((33)) از آن هنگام ، تمام یاران پیامبر(ص) این را فضیلتی بزرگ برای امام علی (ع) دانسته و به آن غبطه می خوردند. روایت شده است که عمر بن خطاب (خلیفه دوم) بعدهامی گفت : ای کاش سه فضیلتی که برای علی (ع) وجود داشت از آن من بود. آنها عبارتند از :

1. پیامبر (ص) دختر خویش را به عقد علی (ع) در آورد.
2. درجنگ خیبر، پرچم اسلام را به دست علی (ع) داد و قلعه خیبر را به دست اوگشود.
3. تمام درههایی که به مسجد گشوده می شد، بست جز در خانه علی

ع. ((34)) گفتنی است که هرگز نباید این عمل پیامبر (ص) را تبعیض شمرد، زیرا استثناسدن حضرت علی (ع) در این مورد، به خاطر ویژگی های اخلاقی و معنوی ای بود که در آن حضرت وجود داشت و دیگران از آن بهره ای نداشته و یا کم بهره بودند، چه این که امام علی (ع) در خانه خدا (کعبه)، در مسجدالحرام به دنیا آمد و از آغاز زندگی خویش، با مسجد ارتباط مستمر داشته و مسجد، خانه وی بود. سرانجام نیز در محراب مسجد به شهادت رسید. و این موقعیت، برای هیچ کسی محقق نشده است. گذشته از این، به طور قطع، آن حضرت، رعایت شؤونات مسجد را می کرد و به آداب اسلامی، در ورود و خروج مسجد، کاملاً آگاهی داشته و به آن پایبند بود، اما معلوم نبود دیگران بتوانند حرمت مسجد و قداست آن را به این مقدار نگاه داشته و بر آن پایبند باشند.

کلمات شریفه

1. قال علی (ع): (الدنيا دار ممر لا دار مقر، والناس فيها رجلان: رجل باع فيها نفسه فابقها، ورجل ابتاع نفسه فاعتقها. ((35)) دنیا دار گذراست نه دار اقامت، و مردم در آن، دو گروهی: گروهی که خود را فروختند و خویش را هلاک کردند و گروهی که خود را خریدند و آزاد کردند.

2. قال (ع): الحكمة ضالة المؤمن فخذ الحكمة و لو من اهل النفاق.

((36)) گفتار حکمت آمیز، گمشده مؤمن است. پس حکمت را به چنگ آور اگر چه از اهل نفاق باشد.

3. قال (ع): اوضع العلم ما وقف علی اللسان، و ارفعه ما ظهر فی

الجوارح و الاركان. ((37)) پست ترین دانش ها آن است که تنها روی زبان باز ایستد، و برترین دانش ها آن است که در اعضا و ارکان بدن آشکار گردد.

4. قال (ع): نحن النمرقه الوسطی , بها يلحق التالی و اليها يرجع الغالی ((38)). ما (اهل بیت) جایگاه میانه و حد وسط هستیم , عقب افتادگان باید به ما محلق شوند و تندروان و غلوکنندگان باید به سوی ما بازگردند.

5. قال (ع): اما بعد, فان الجهاد باب من ابواب الجنة , فتحه الله لخاصة اولیائه , و هو لباس التقوی و درع الله الحصينة و جنته الوثيقة. ((39)) اما بعد, جهاد دری است از درهای بهشت , خداوند آن را به روی دوستان ویژه خود گشوده است.

جهاد, لباس تقوا, زره محکم و سپر مطمئن خداوند است.

فاطمه زهرا(س)

نام : فاطمه.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: دخترم از این جهت فاطمه نامیده شده که خداوند او و دوستانش را از آتش جهنم رهایی بخشیده است.

کنیه : ام ابیها و ام النبی (ص).

القاب : صدیقه , مبارکه , طاهره , راضیه , مرضیه , زکیه , محدثه و بتول. مشهورترین لقب آن حضرت زهرا است.

منصب : معصوم سوم و یکی از پنج بانوی قدسی . همچنین آن حضرت ,

دختر معصوم , همسر معصوم و مادر معصوم نیز هست.

تاریخ ولادت : بیستم جمادی الاخره سال پنجم بعثت.

برخی سال تولد آن حضرت را, دوم بعثت و برخی دیگر پنج سال قبل از بعثت پیامبر (ص), سالی که قریش , کعبه را تجدید بنا کرد, می دانند. آن حضرت , آخرین دختر پیامبر اکرم (ص) و محبوب ترین آنان نزد رسول خدا (ص) بود.

محل تولد: مکه معظمه , در سرزمین حجاز (عربستان سعودی کنونی).
نسب پدری : رسول خدا محمد مصطفی (ص) بن عبدالله بن عبد
المطلب (ع).

مادر: خدیجه بنت خویلد. این بانوی مکرمه که ام المؤمنین و جده ائمه معصومین (ع) است , نخستین همسر و یاور پیامبر اکرم (ص) بود که با جان و مال خویش در خدمت آن حضرت بوده و نهال اسلام را آبیاری و بارور کرد. به همین دلیل خداوند متعال وی را در ردیف زنان مقدس و عرشی قرار داده است . پیامبر اکرم (ص) درباره شخصیت خدیجه و خدماتش فرمود: واللّه ما ابدلنی اللّٰه خیرا منها, امنت بی حین کفر الناس و صدقتنی اذ کذبنی الناس وواستنی بمالها اذ حرمنی الناس ورزقنی منها اللّٰه الولد دون غیرها من النساء. ((40)) سوگند به خدا بهتر از او را خداوند برای من جایگزین نکرده است . او به من ایمان آورده بود در حالی که مردم کفر ورزیده بودند, و مرا تصدیق کرده , در حالی که مردم تکذیب کرده بودند, و با اموالش با من مواسات کرده , در حالی که مردم محروم کرده بودند, و خداوند از او به من فرزندان روزی کرد و از سایر

زنان چنین موهبتی نصیبم نشد.

مدت همسری با امام علی (ع) : (از سال دوم هجری در سن نه

سالگی تا سال یازدهم , به مدت نه سال.

تاریخ و علت شهادت : سوم جمادی الاخر سال ۱۱ هجری , ۹۵ روز پس

از رحلت پیامبر اکرم (ص) به خاطر تالمات و رنج هایی که پس از وفات

رسول خدا(ص) و غصب خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) متحمل شده بود

و پس از چهل (یا ۴۵) روز بیماری به شهادت رسید.

محل دفن : نامعلوم است . ممکن است مزار آن حضرت , در قبرستان

بقیع یا در روضه پیامبر اکرم (ص) (یا در منزل آن حضرت (ص) و یا در

مکان دیگری باشد که بنابه وصیت آن حضرت , محل دفن ایشان از چشم

دیگران پنهان مانده است.

همسر: امیرالمؤمنین , امام علی بن ابی طالب (ع).

فرزندان : ۱. امام حسن مجتبی (ع) . ۲. امام حسین (ع) . ۳. زینب کبری

(س) . ۴. ام کلثوم (س).

همچنین حضرت فاطمه (س) فرزندی را حامله بود که پیامبر اکرم (ص)

وی رامحسن نامیده بود و پس از رحلت رسول خدا (ص) بر اثر فشارهای

روحی و قرارگرفتن حضرت فاطمه (س) بین در و دیوار خانه , توسط

مهاجمان , سقط شد.

اصحاب : ۱. ام هانی بنت ابی طالب . ۲. امامه بنت ابی العاص . ۳.

اسماء بنت عمیس . ۴. ام سلمه . ۵.

ام ایمن . ۶. فضه . ۷. سلمی بنت عمیس (همسر حمزه

سیدالشهداء).و. ...

زمامداران معاصر: ۱. پیامبر اکرم , حضرت محمد (ص11-1) (ق

۲. ابوبکرین ابی قحافه (۱۱-۱۲ق.).

به خاطر مقام معنوی و عرفانی حضرت فاطمه زهرا (س) پدرش , حضرت محمد (ص) او را بسیار گرامی می داشت و بر همگان برتری می داد. در این باره , روایات فراوانی است که به نقل چند روایت از آنها بسنده می کنیم :

1. قال رسول الله (ص): يا فاطمة ! الاترضين ان تكوني سيدة نساء العالمين وسيدة نساء هذه الامة و سيدة نساء المؤمنين. ((41)) ای فاطمه ! آیا خوشحال نیستی از این که سیده بانوان دو جهان (دنيا و آخرت) و سیده زنان این امت (اسلام) و سیده بانوان مؤمنان هستی ؟

2. خرج النبي (ص) وهو اخذ بيد فاطمة , فقال : من عرف هذه فقد عرفها ومن لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد و هي بضعة مني , و هي قلبي , و روحى التى بين جنبي , فمن آذاها فقد آذانى و من آذانى فقد آذى الله تعالى. ((42)) پیامبر اکرم (ص) در حالی که دست فاطمه را گرفته بود , از منزل بیرون آمد و فرمود: هر کسی این شخص را می شناسد, که می شناسد, و هر کسی او را نمی شناسد, بداند که او فاطمه , دختر محمد مصطفی (ص) است . او نور دیده من , قلب من و روح من در کالبد من است . هر کس او را بیازارد, مرا آزرده است , و هر کس مرا آزار دهد, خدای سبحان را آزرده است.

3. قال رسول الله (ص): يا فاطمة ! ان الله عزوجل يغضب لغضبك و

یرضی لرضاک. ((43)) ای فاطمه ! خدای عزوجل با خشم تو به خشم خواهد آمدو با رضایت توراضی خواهد شد.

بدین گونه , پیامبر اکرم (ص) فضیلت و برتری فاطمه زهرا (س) را بر اطرافیان ومسلمانان عصر خویش اعلام نمود, اما پس از رحلت پیامبر گرامی (ص) و در عصرخلیفه اول (ابی بکرین ابی قحافه) فاطمه زهرا (س) در حالی که در فراق پدرش شدیداندوهگین بود, مورد بی مهری و حتی اسائه ادب متولیان امور قرار گرفت . آنان هم ازجهت سیاسی , هم از جهت اقتصادی و هم از جهت عاطفی صدمات شکننده ای بر آن حضرت روا داشتند, به گونه ای که این الگوی بانوان عالم پس از رحلت پدرش بیش از ۹۵ یا ۷۵ روز زنده نماند و از این مدت نیز حدود ۴۵ روز را در بستر بیماری به سربرد.

داستان ذیل که از منابع اهل سنت نقل شده است , نشان دهنده حرمان و آزارهایی است که فاطمه زهرا (س) از سوی زمامداران عصر خویش دیده و نیز نشانی است ازعدم رضایت آن حضرت از آنان.

ان فاطمة تمسکت بحقها بالكامل , و علمت بالمناقشات التي دارت بين زوجها والصدیق و عمر, فاعتكفت في منزلها و امتنعت عن مقابلة الصدیق , الی ان قال عمرلابی بكر: انطلق بنا الی فاطمة فانا قد اغضبناها و استاذنا علی فاطمة فلم تاذن لهما.فاءتیا علیا فكلماه.... ((44)) فاطمه (س) خواهان تمام حقیقت بود و از مناقشاتی که بین همسرش ,علی (ع) (درباره خلافت) و ابوبکر و عمر جریان داشت ,با خبر بود. آن حضرت , معتكف خانه خویش شده و از روبه رو شدن با خلیفه امتناع می ورزید تا

این که روزی عمر به ابی بکر گفت :

بامن بیا تا نزد فاطمه (س) برویم , چه این که ما او را به خشم آورده ایم . به در خانه فاطمه (س) آمدند و از او تفضای ملاقات نمودند. آن حضرت به آنها اجازه ملاقات نداد. آنان نزد علی (ع) آمدند و با او سخن گفتند (و از وی درخواست ملاقات با فاطمه (س) را نمودند). با وساطت علی (ع) آنان اجازه ملاقات یافته و بر حضرت فاطمه (س) وارد شدند و روبه روی آن حضرت نشستند. حضرت فاطمه (س) چهره از آنها به سوی دیوار برگرداند. آنان به فاطمه (س) سلام گفتند. فاطمه (س) با صدای ضعیفی جواب سلام داد.

ابوبکر آغاز سخن کرد و گفت : ای دخت رسول خدا! سوگند به خدا, برای من قرابت پیامبر اکرم (ص) دوست داشتنی تر است از قرابت با خود من , و تو نزد من , محبوب تر از دخترم , عایشه هستی.

سوگند به خدا دوست داشتم روزی را که پدرت رسول خدا (ص) وفات یافت , من هم مرده بودم و پس از او زنده نمانده بودم.

آیا تو گمان داری که من تو را بشناسم و فضل و شرف را بدانم , در عین حال از حقت و از میراث پدرت رسول خدا(ص) تو را باز دارم ؟

آیا تو از پدرت , پیامبر اکرم (ص) نشنیدی که فرموده بود: آنچه از ما به جای مانده است , ارث برده نمی شود. آنها صدقه است ؟

در این هنگام , فاطمه (س) گفت : آیا می خواهید حدیثی را از رسول خدا(ص) برای شما روایت کنم تا شما آن را بدانید و به آن عمل نمایید؟

آنها گفتند: بلی , می خواهیم بشنویم.

فاطمه (س) گفت : آیا از پیامبر اکرم (ص) نشنیده بودید که فرمود:
رضایت فاطمه , رضایت من است و خشم فاطمه , خشم من است .
پس هر کس که فاطمه را دوست بدارد, مرا دوست داشته است و هر
کسی فاطمه را خشنودکند, مرا خشنود کرده است و هر کس فاطمه را
به خشم آورد, مرا به خشم آورده است.

آن دو گفتند : بلی این حدیث را از پیامبر (ص) شنیده بودیم.

فاطمه (س) گفت : پس من خدا و فرشتگانش را گواه می گیرم که
شما مرا به خشم آوردید و خشنودی مرا فراهم نکردید . هر آینه من در
حالی پیامبراکرم (ص) را دیدار می کنم که از شما در نزد او شکوه مندم.
ابوبکر گفت : ای فاطمه ! من از خشم پدرت و از خشم تو به خدا پناه می
برم.

در این هنگام ابوبکر به شدت گریست . او به قدری گریه کرد که نزدیک
بودجان به لب شود.

باز فاطمه (س) به آنها گفت : به خدا سوگند در هر نمازی که بر پای دارم
, شما را نفرین می کنم.

آنان از نزد فاطمه (س) بیرون رفتند. ابوبکر در حالی که مردم ,
اطرافش را گرفته بودند و او گریه می کرد, گفت : هر يك از شما با محرم
خویش شب رابه صبح می رسانید و به خانواده خود شادمان هستید,
مرا ترك کردید . من در شادی شما نیستم . مرا به بیعت شما نیازی
نیست , بیعت مرا پس گیریدو....

آری , این چنین بود وضعیت حضرت فاطمه (س) پس از رحلت پیامبر

اکرم (ص) و متولیان امور.

آنان در خصوص سفارش قرآن نسبت به اقربا و اهل بیت پیامبر (ص) (قل) لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى) این گونه عمل کرده و مزد رسالت را دادند! رویدادهای مهم ۱. سهیم بودن حضرت فاطمه (س) در تحمل رنج و آزار مسلمانان و تبعید و محاصره خاندان پیامبر اکرم (ص) در شعب ابوطالب , به مدت سه سال , توسط قریش.

2. درگذشت مادرش , خدیجه کبری (س) در سال دهم بعثت , سه سال پیش از هجرت پیامبر اکرم (ص) , پس از رهایی از محاصره شعب ابوطالب .

3. هجرت از مکه معظمه به مدینه مشرفه , در ربیع الاول سال سیزدهم بعثت , به همراه خاندان پیامبر اکرم (ص) و سایر مسلمانان.
4. تسکین آلام و رنج های پیامبر اکرم (ص) (در مسافرت ها و غزوات آن حضرت .

5. خواستگاری علی بن ابی طالب (ع) از حضرت زهرا (س) و موافقت پیامبر اکرم (ص) و حضرت زهرا (س) با آن.

6. برگزاری مراسم عقد ازدواج حضرت زهرا (س) با امام علی (ع) در سال دوم هجری.

7. تولد امام حسن مجتبی (ع) , نخستین فرزند خانواده , در نیمه رمضان سال سوم (یا دوم) هجری.

8. تولد امام حسین (ع) در شعبان سال چهارم (یا سوم) هجری , زینب کبری , در سال پنجم هجری و ام کلثوم , در هفتم هجری.

9. وقوع جنگ احد و کشته شدن برخی از یاران نزدیک پیامبر (ص) از جمله حمزه، عموی آن حضرت، در شوال سال سوم هجری، و اندوه و گریه فاطمه زهرا (س) در شهادت حمزه (ره).
10. وقوع نبرد خیبر میان مسلمانان و یهودیان، و پیروزی پیامبر اکرم (ص) در این جنگ، و اعطای باغ فدک (از اراضی خیبر) به دخترش فاطمه زهرا (س)، در سال هفتم هجری.
11. وقوع مباحله میان پیامبر اکرم (ص) و مسیحیان نجران، و حضور حضرت علی (ع)، فاطمه زهرا (س) و حسنین (ع) به همراه پیامبر (ص) در این مباحله.
12. رحلت جانشوز پدرش، حضرت محمد (ص)، در 28 صفر سال یازدهم هجری، و اندوه شدید و سوگواری حضرت فاطمه (س) در این مصیبت.
13. انتخاب ابی بکر بن ابی قحافه به خلافت، توسط گروهی از مهاجران و انصار مدینه، پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، در سال یازدهم هجری.
14. اعتراض امام علی (ع) و طرفداران اهل بیت (ع) به انتخاب ابی بکر و تحصن گروهی از صحابه پیامبر (ص) در خانه فاطمه زهرا (س).
15. حمله ماموران خلیفه اول به دستور عمر بن خطاب به خانه فاطمه زهرا (س) جهت شکستن تحصن طرفداران اهل بیت (ع) و اخراج اجباری امام علی (ع) و بیعت ایشان با ابوبکر.
16. امتناع فاطمه (س) از اخراج اجباری همسرش علی (ع) و بستن در خانه بر روی ماموران حکومتی.

17. شکستن حرمت خاندان پیامبر اکرم (ص) از سوی ماموران خلیفه ,
درسوزاندن در خانه فاطمه (س) و تخریب در نیم سوز بر روی فاطمه
(س) , و شکستن پهلوی آن حضرت , در هنگام ورود اجباری به خانه و
بردن حضرت علی (ع) به مسجد النبی (ص).
18. سقط جنین فاطمه (س) در پی تهاجم وحشیانه ماموران خلیفه و
فشار فاطمه زهرا (س) بین دیوار و در نیم سوز خانه آن حضرت.
19. غصب باغ فدک فاطمه زهرا (س) توسط حکومت وقت و اسائه
ادب عمر بن خطاب به آن حضرت در پاره کردن سند ملکیت فدک.
20. رفتن فاطمه زهرا (س) به مسجد النبی (ص) و سخنرانی مستدل
و اعتراض آمیز آن حضرت به رفتارهای ناروای خلیفه و اطرافیان وی.
21. آغاز بیماری دراز مدت فاطمه زهرا (س) و عزلت گزینی و دوری
جستن آن حضرت از مردم.
22. عدم اجازه فاطمه زهرا (س) به ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن
خطاب برای ملاقات با آن حضرت.
23. ملاقات ابوبکر و عمر با فاطمه زهرا (س) با وساطت امام علی (ع) و
اظهار صریح فاطمه زهرا (س) از عدم رضایت از آن دو.
24. وصیت فاطمه زهرا (س) به همسرش , امام علی (ع) , در واپسین
روزهای زندگی خویش.
25. شهادت فاطمه زهرا (س) , دختر جوان پیامبر اکرم (ص) , تنها پس از
گذشت ۹۵ روز از رحلت آن حضرت , در سوم جمادی الثانی سال یازدهم
هجری.

26. غسل و کفن نمودن بدن مطهر فاطمه زهرا (س) به دست امام علی (ع) (باکمک اسما بنت عمیس، و تشییع جنازه وی توسط چند نفر از خواص شیعه، و دفن شبانه آن حضرت به دور از چشم دیگران با سفارش خود فاطمه زهرا (س)).

داستان‌ها ۱. اسما بنت عمیس و واپسین روزهای حضرت زهرا (س) اسما بنت عمیس یکی از بانوان نزدیک به حضرت فاطمه زهرا (س) و محرم اسرار آن حضرت و از زنان بزرگ صدر اسلام بود. این بانوی بزرگوار، نخست با جعفر بن ابی طالب (ع) ازدواج و به همراه وی به حبشه مهاجرت کرد. پس از آن که جعفر بن ابی طالب (ع) در جنگ موته به شهادت رسید، وی با ابی بکر بن ابی قحافه ازدواج نمود. پس از آن که ابوبکر در سال ۱۳ هجری در مدینه وفات یافت، وی مفتخر به همسری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) گردید.

در ایام زندگی سراسر رنج و غم فاطمه زهرا (س)، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، اسما بنت عمیس با این که در نکاح خلیفه وقت (ابوبکر) بود، در کنار آن حضرت بوده و علاوه بر تعلقات روحی و روانی، بسیاری از کارهای خانه آن حضرت را انجام می داد. وی می گوید: روزی در کنار حضرت فاطمه (س) نشسته بودم که صحبت از مردن و تشییع جنازه میت به میان آمد. فاطمه زهرا (س) گفت: این شیوه ای که در تشییع جنازه زنان مرسوم است، ناپسند بوده و من آن را خوش ندارم، زیرا بر بدن او جامه ای می پوشانند و بالای دست می گیرند، بدون این که نعشی برای وی فراهم آورند.

من گفتم : ای دختر رسول خدا (ص)! در ایامی که به همراه مسلمانان به حبشه مهاجرت کرده بودم , در آن جا دیدم که برای مردگان جنازه ای از چوب تهیه می کنند و میت را بر روی آن گذاشته و حملش می کنند. حضرت فاطمه (س) پس از آن که توصیف جنازه اهل حبشه را از من شنید, دستور داد چوب ها و شاخه هایی از درخت خرما تهیه کنند و سپس به همان صورتی که من بیان کرده بودم , جنازه ای درست کنند. پس از آماده شدن جنازه , حضرت فاطمه (س) به من سفارش کرد: هرگاه من جان به جانان تسلیم کردم , تو به همراهی همسرم , علی بن ابی طالب (ع) متصدی غسل و کفن من گردید و هیچ فردی را پیش من نگذارید.

مدتی از بیماری فاطمه (س) گذشت و روز به روز بر شدت بیماری اش افزوده می شد. در تمام این ایام , امیرالمؤمنین علی (ع) در خانه , از آن حضرت پرستاری می کرد و لحظه ای او را ترك نمی کرد تا این که روزی حال آن حضرت مقداری بهبودیافت . در این هنگام اسماء بنت عمیس نزد وی آمده و کارهای خانه اش را انجام می داد و امیرالمؤمنین (ع) برای انجام کاری از خانه بیرون رفته بود . امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نیز که حال مادر را بهتر دیدند, شادمان شده و به بیرون رفتند. در این هنگام فاطمه زهرا (س) به اسماء بنت عمیس (و یا خواهرش سلمی بنت عمیس) فرمود: مقداری آب برای من فراهم کن تا غسل کنم . اسماء آب فراهم کرد و فاطمه زهرا(س) غسل نیکویی انجام داد. اسماء در پوشیدن لباس و خوشبو کردن آن به حضرت فاطمه (س) کمک کرد.

سپس حضرت فاطمه (س) فرمود: مرا در میان اتاق بخوابان ، به طوری که صورتم به سوی قبله باشد و بر روی من جامه ای بینداز. پس از ساعتی مرا بیدار کن ، اگر بیدار شدم و برخاستم ، که برخاستم ، ولی اگر مرا صدا زدی و پاسخت را ندادم ، بدان از این دنیا رفته و به پدرم رسول خدا (ص) ملحق شده ام.

اسماء می گوید: به همان ترتیبی که آن حضرت دستور داده بود رفتار کردم . پس از ساعتی ، در اتاق را کوبیدم و آن حضرت را صدا زدم . امیدوار بودم که پاسخم را بدهد و از بستر برخیزد، اما هرچه در را کوبیدم ، جوابی نیامد. با صدای لرزان و دلی شکسته ، صدا زدم : یا بنت محمد المصطفی ! یا بنت اکرم من حملته النساء! یا بنت خیر من وطی الحصا! یا بنت من کان من ربه قاب قوسین او ادنی ! هر چه ایشان را صدا زدم ، پاسخی نیامد. ناچار وارد اتاق شده و جامه را از روی ایشان برداشتم و دیدم روحش به جنان پرواز کرده و آفتاب عمرش غروب کرده است . دنیای به این فراخی بر من تنگ شد و ابر تیره غم و اندوه بر سرم سایه انداخت . دیگر زانوانم توان ایستادن را نداشتند. در کنارش نشستم ، سر و صورت او را بوسه زده و بر وی مویه کردم.

در این هنگام ، فرزندان فاطمه زهرا (س) ، یعنی حسن (ع) و حسین (ع) وارد خانه شده و يك راست به سراغ مادرشان رفتند. وقتی مادرشان را به آن حال دیدند، گفتند: ای اسماء! مادرمان هیچ گاه در چنین وقتی نمی خوابید. بر او چه گذشته است ؟

اسماء گفت : به شما تسلیت می گویم ، مادرتان از دنیا رفته است . آن

دور خود را به روی مادرانداخته ، سر و صورت و دست و پای مادر را می بوسیدند و ناله می کردند. اسماء آنان را دلداری داده و از روی مادر بلند کرد و گفت : بروید پدرتان علی (ع) را از این ماجرا آگاه کنید.

آن دو با همان حال ، که اشک از گونه های آنان سرازیر بود ، به سراغ پدرشان رفتند. اهالی مدینه از این مصیبت باخبر شده و به همراه حضرت علی (ع) وارد خانه فاطمه زهرا (س) شدند. از شدت گریه و شیون آنان غوغایی برپا شده بود. حضرت علی (ع) (بنا به وصیت فاطمه زهرا (س)) که گفته بود: یا علی ! مرا شب غسل بده و کفن کن و دفن نما، بدون این که دیگران از آن مطلع گردند و در غسل و کفن کردن دخالت کنند و یا بر من نماز بخوانند) به مردم گفت : چون هم اکنون شب هنگام است ، تجهیز بدن فاطمه (س) به تاخیر افتاده و در وقت دیگری انجام خواهد شد . بنابراین ، به خانه هایتان بروید.

مردم پراکنده شدند. عایشه ، دختر ابی بکر (خلیفه وقت) به خانه فاطمه (س) آمد تا در انجام غسل و کفن وی سهیم باشد. اسماء مانع او شده و گفت : بنا به وصیت آن حضرت ، نمی توانید در انجام کارهای ایشان دخالت کنید. این امر بر عایشه بسیار گران آمد و یک راست نزد پدرش ، ابی بکر آمد و از اسماء شکوه کرد و گفت : این خثعمیه میان من و دختر رسول خدا (ص) حایل شده و مانع از کار من گردیده است و مرا از آن جا بیرون کرده و برای فاطمه (س) هودجی همانند عروس تهیه کرده است . ابوبکر بنا به خواسته دخترش ، عایشه به خانه حضرت فاطمه (س) آمد و به همسر خویش ، اسماء خطاب کرد: ای اسماء چه شده است تو

را که همسران پیامبر(ص) را از دخترش منع می کنی , و چیزی همانند
هودج عروس برای فاطمه (س) درست کرده ای ؟
اسماء گفت : ای خلیفه ! من به سفارش فاطمه (س) عمل می کنم .
آن حضرت به من دستور داده بود در غسل و کفن او غیر از من و
همسرش , علی (ع) کسی حاضر نباشد. و این جنازه ای که تشبیه به
هودج عروس می کنید, چیزی است که آن حضرت در حیاتش تهیه کرده و
سفارش نموده تا با آن , تشییع جنازه گردد.
ابوبکر گفت : اگر این ها سفارش دختر رسول خدا (ص) است به همان
ترتیبی که او خواسته است عمل نماید((45)). و سپس بازگشت .
سیاهی شب همه جا را فرا گرفت .حسن (ع) و حسین (ع) مسؤولیت
آب آوردن را بر عهده گرفتند و حضرت علی (ع) مشغول غسل دادن بدن
فاطمه (س) شد. اسماء نیز ایشان را در این کار یاری می داد. چون
پاسی از شب گذشت , جنازه فاطمه (س) را بیرون آورده و امام علی
(ع) , حسن (ع) و حسین (ع) , عمار , مقداد , عقیل , زبیر , ابوذر , سلمان ,
بریده و گروهی از بنی هاشم و خواص آن حضرت , جنازه را تشییع
کردند و بر بدن مبارکش نماز خواندند. همان شب , به خاک سپردند.
امیرالمؤمنین , علی (ع) هفت قبر و به روایتی چهل قبر مشابه قبر
فاطمه (س) ساخت تا قبر آن حضرت مشتبه باشد و مشخص نباشد تا
بنا به وصیت فاطمه (س) آنانی که پس از رحلت پیامبر (ص) حرمت او را
شکسته و به دخترش جفا کرده بودند, قبر وی را شناسند و بر قبر او نماز
نکنند

و یا خیال نبش قبر آن حضرت را در سر نپروانند. از این رو، درباره محل قبر آن حضرت، اختلاف است. برخی معتقدند در بقیع، در جوار قبور ائمه اطهار است. برخی معتقدند که قبر آن حضرت، مابین قبر حضرت رسول خدا (ص) و منبر آن حضرت قرار دارد، زیرا پیامبر (ص) فرموده بود: میان قبر و منبر من باغی است از باغ های بهشت و منبر من بر دری است از درهای بهشت ((46)). برخی نیز گفته اند که آن حضرت را در خانه خویش دفن کرده اند. و این احتمال، نزد شیعه، صحیح ترین احتمالات است. و چون بنی امیه بعداً مسجدالنبی را گسترش دادند، خانه و قبر فاطمه (س) نیز داخل مسجد النبوی گردید.

2. فاطمه زهرا (س) و ایثار در عبادت امام حسن مجتبی (ع) نخستین فرزند حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) است. به همین دلیل، بیش از برادر و خواهران خویش والدین خود را درك کرده است. میان امام حسن (ع) و مادرش، فاطمه زهرا (س) علاوه بر عطوفت نسبی، همبستگی و رابطه ویژه ای حاکم بود، به طوری که در اغلب اوقات، آنان با هم بوده و از رازها و اسرار یکدیگر باخبر بودند و امام حسن (ع) از تربیت ناب مادرش بهره های فراوان می برد.

از جمله، در روایتی از امام حسن (ع) نقل شده است که آن حضرت فرمود: شبی از شب های جمعه، مادرم، فاطمه زهرا (س) در محراب عبادت قرارگرفت و مشغول بندگی خدای متعال گشت. وی پیوسته در رکوع وسجود و قیام و دعا بود تا این که صبح طلوع کرد. من حالات ایشان را در نظر داشتم که پیوسته از برای مؤمنان دعا می کرد، نام

آنها را می برد و برای ایشان از خدای متعال بسیار مسئلت می جست و از برای خود دعایی نمی کرد و چیزی نمی خواست. پس از آن که از عبادت فراغت یافت , از او پرسیدم : مادرا! چرا در این مدتی که مشغول عبادت بودی , همواره برای دیگران دعا می کردی و برای خویش هیچ نخواستی و دعا نکردی ؟

مادرم در پاسخ گفت : یابنی الجار ثم الدار, ای فرزندم ! نخست باید همسایگان و دیگران را در نظر داشت , سپس خود را. ((47)) آری , فاطمه زهرا (س) این گونه , درس ایثار را عملا به نوردیده اش می آموزد. کلمات شریفه

1. قالت (س): حبب الی من دنیاکم ثلاث : تلاوة کتاب اللّٰه , والنظر فی وجه رسول اللّٰه والانفاق فی سبیل اللّٰه. ((48)) از دنیای شما سه چیز محبوب من است : تلاوت قرآن , نگاه به چهره پیامبراکرم (ص) و انفاق در راه خدا.

2. قالت (س): خیر للنساء ان لایرین الرجال ولا یراهن الرجال. ((49)) آنچه برای زنان نیکو است این که (بدون ضرورت) مردان نامحرم را نبینند و نامحرمان نیز آنان را ننگرند.

3. قالت (س): وقد اوصاکم رسول اللّٰه (ص) باتباعنا ومودتنا والتمسک بنا. ((50)) رسول گرامی اسلام (ص) به شما سفارش نمود تا از ما (اهل بیت) پیروی کنید, مارا دوست داشته باشید و دست از ما نکشید.

4. قالت (س): شیعتنا من خیار اهل الجنة , وکل محبنا وموالي اولیائنا ومعادي اعدائنا. ((51)) شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشتند و همه

دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما همه در بهشت خواهند بود.

5. قالت (س): لا تصلي على امة نقضت عهد الله و عهد ابي رسول الله (ص) في امير المؤمنين على (ع) وظلموا لي حقي واخذوا ارثي و حرقوا صحيفتي التي كتبها لي ابي بملك فدك و كذبوا شهودي.... ((52)) امتی که پیمان خدا و پیامبرش را در ولایت و رهبری امیرالمؤمنین (ع) شکستند، حق ندارند بر پیکر من نماز بگذارند، همان هایی که به حق ما ستم روا داشتند و میراث ما را غاصبانه تصرف کردند و سند مالکیت فدک را از دست من ربوده و به آتش کشیدند، آنانی که گواهان مرا تکذیب کردند....

امام حسن مجتبی (ع)

نام : حسن.

کنیه : ابو محمد.

نام و کنیه آن حضرت را پیامبر اکرم (ص) تعیین فرمودند.

القاب : مجتبی ، سید، سبط، زکی ، تقی ، حجت ، بر، امین ، زاهد و طیب.

منصب : معصوم چهارم ، امام دوم شیعیان و پنجمین خلیفه اسلامی.

تاریخ ولادت : نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری . برخی نیز تولد

آن حضرت را سال دوم هجری دانسته اند. او نخستین فرزند امیرالمؤمنین

(ع) و فاطمه زهرا (س) است.

محل تولد: مدینه مشرفه , در سرزمین حجاز (عربستان سعودی کنونی).

نسب پدری : امیرالمؤمنین , امام علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب.

مادر: فاطمه زهرا, دختر پیامبر (ص).

مدت امامت : از زمان شهادت پدرش , امیرالمؤمنین (ع), در رمضان سال

چهلّم تا صفر سال پنجاه هجری , به مدت ۱۰ سال.

از این مدت , هفت ماه و ۲۴ روز را عهده دار امر خلافت مسلمین بود و

سپس طی صلحی , آن را به معاویة بن ابی سفیان واگذار کرد.

تاریخ و سبب شهادت : ۲۸ صفر سال پنجاه هجری , در سن 47

سالگی , به وسیله زهری که همسرش , جعدة بنت اشعث , به تحریک

معاویة بن ابی سفیان , به آن حضرت خورانیده بود, پس از چهل روز

مسمومیت و بیماری , به شهادت نایل آمد.

محل دفن : قبرستان بقیع , در مدینه منوره , در کنار قبر جده اش , فاطمه

بنت اسد.

همسران : ۱. ام بشیر بنت ابی مسعود. ۲. خوله بنت منظور. ۳. ام

اسحاق بنت طلحه . ۴. سلمی بنت امرء القیس . ۵. جعدة بنت اشعث .

۶. ام کلثوم بنت فضل بن عباس . 7. هند بنت عبدالرحمن بن ابی بکر.

فرزندان الف) پسران : ۱. زید. ۲. حسن مثنی . 3. عمر. ۴. قاسم . ۵.

عبدالله . ۶. عبدالرحمن . ۷. ابوبکر. ۸. حسین اثرم . ۹. طلحه.

ب) دختران : ۱. ام حسن . ۲. ام حسین . ۳. فاطمه . ۴. ام سلمه . ۵.

ام عبدالله . ۶. رقیه . برخی مورخان تعداد فرزندان امام حسن (ع) را

بیش از این می دانند، اما همگی اتفاق دارند که نسل آن حضرت ، تنها از طریق حسن مثنی و زید ادامه یافته است . از میان فرزندان امام حسن (ع) چهار تن در سرزمین کربلا، در رکاب عمویشان ، امام حسین (ع) به شهادت رسیده و یکی از آنان (حسن مثنی) نیز در آن معرکه به شدت زخمی شد و سپس بهبودی یافت.

اصحاب

1. ابراهیم بن مالک اشتر.
2. عبدالله بن عباس.
3. ابو ثمامه صیداوی.
4. جابر بن عبدالله انصاری.
5. جاریة بن قدامه.
6. جبلة بن علی شیبانی.
7. حبیب بن مظاهر اسدی.
8. حذیفة بن اسید غفاری.
9. رفاعة بن شداد.
10. سعید بن قیس همدانی.
11. قیس بن سعد انصاری.
12. سعید بن مسعود ثقفی.
13. سلیم بن قیس هلالی.
14. صعصعة بن صوحان عبدي.
15. عامر بن واثله کنانی.

16. عمر بن ابی سلمه.

17. کمیل بن زیاد نخعی.

18. ابو مخنف , لوط بن یحیی.

19. مسیب بن نجبه فزاری.

20. میثم بن یحیی تمار.

21. سعد بن مسعود ثقفی.

زمامداران معاصر

1. پیامبر اسلام , حضرت محمد (ص) (۱۱-۱) ق.).

2. ابی بکر بن ابی قحافه (۱۱-۱۳) ق.).

3. عمر بن خطاب (۱۳-۲۳) ق.).

4. عثمان بن عفان (۲۳-۳۵) ق.).

5. امیرالمؤمنین , علی بن ابی طالب (ع) (۳۵-۴۰) ق.).

6. معاویه بن ابی سفیان (۳۵-۶۰) ق.).

از میان زمامداران فوق , پیامبر اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع) علاقه

و محبت ویژه ای به امام حسن (ع) داشتند . سخنان و سیره عملی

پیامبر اسلام (ص) با امام حسن و برادرش , امام حسین (ع) گویای

شدت محبت آن حضرت به این دو بزرگوار بوده است که مورخان و محدثان

اهل سنت و شیعه , آنها را به طور متواتر نقل کرده اند , از جمله , پیامبر

اکرم (ص) درباره آنان فرمود: الحسن و الحسین سیدا شباب اهل

الجنة ((53)) و ریحانتای من هذه الامة ((54)) و هذان ابنای وابنا ابنتی ,

اللهم انك تعلم انی احبهما فاحبهما ((55)) .

و در جای دیگر فرمود: من احب الحسن و الحسين احبته و من احبته
احبه الله , و من احبه الله ادخله الجنة , و من ابغضهما ابغضته و من ابغضته
ابغضه الله و من ابغضه الله ادخله النار. ((56)) همچنین درباره امام حسن
(ع) فرمود: حسن مني وانا منه احب الله من احبه. ((57)) حضرت علی
(ع) نیز امام حسن (ع) را در همه امور کمک کار و در کنار خود داشت .
وصیت های آن حضرت به امام حسن (ع) (معروف و مشهور است و
در نهج البلاغه به تفصیل نقل شده است . آن حضرت به خاطر فضیلت ها
و ارزش هایی که در وجود امام حسن (ع) سراغ داشت , وی را وصی و
جانشین و امام پس از خود معرفی کرد. در این باره ادله و حجت های
بسیاری در دست است , از جمله , روایتی است

از سلیم بن قیس هلالی که گفت : شهادت امیرالمؤمنین (ع) حین
اوصی الی ابنه الحسن و اشهد علی وصیته الحسین و محمدا و جمیع ولده
و رؤساء شیعتهم و اهل بیته . ثم دفع الیه الكتاب و السلاح و قال له : یا بنی
امرني رسول الله (ص) ان اوصی الیک و ادفع الیک کتبی و سلاحی کما
اوصی الی و دفع الی کتبه و سلاحه , و امرني ان آمرک اذا حضرک الموت ان
تدفعها الی اخیک الحسین.... ((58)) سلیم بن قیس گفت : من شاهد
بودم آن زمانی را که امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش , امام حسن (ع)
وصیت نمود و بر این وصیت , تمام فرزندان خویش , از جمله امام حسین
, محمد بن حنفیه و رؤسای شیعه و اهل بیت خویش را گواه گرفت .
سپس ودایع امامت , مانند کتاب و سلاح , را به امام حسن (ع) داد و
به وی گفت : ای فرزندم ! پیامبر گرامی (ص) به من دستور داد تا به تو

وصیت کنم , سلاح و کتابم را به تو بدهم , همان طوری که او به من وصیت کرد. آن حضرت به من دستور داد تا تو را امر نمایم به این که هرگاه مرگ تو را فرا گیرد, آنها را به برادرت , حسین (ع) تحویل دهی (وامامت را به وی بسپاری).

سه خلیفه اول نیز با آن حضرت رفتارهای مناسبی داشته و با دیده احترام می نگریستند, اما معاویه , که پس از شهادت امیرالمؤمنین , علی (ع) خود را خلیفه بلامنازع مسلمانان می پنداشت , با مکر و حيله , یاران و بزرگان قوم را از اطراف امام حسن (ع) دور کرده و آن حضرت را در میدان سیاست و حکومت تنها گذاشت.

امام حسن (ع) گرچه تلاش زیادی نمود تا در برابر تهاجم سنگین سیاسی و نظامی معاویه از خلافت به حق خویش دفاع کند, اما با خیانت بسیاری از سردمداران و کوتاهی سران اقوام و طوایف , آن حضرت با تعداد اندکی از شیعیان , تنها مانده و ناچار به صلح با معاویه شد. معاویه با این که صلح نامه را با گواهی برخی از صحابه پیامبر (ص) امضا کرده بود, اما به آن پای بند نبوده و بر خلافش عمل نمود, از جمله , برای قتل امام حسن (ع) مکر اندیشید و همسر آن حضرت را به مسموم و شهید نمودن ایشان وادار ساخت.

رویدادهای مهم

1. از دست دادن جدش , پیامبر اسلام (ص) , در سال یازدهم هجری.
2. فشارهای روانی مخالفان بر پدر و مادرش , پس از رحلت پیامبر اسلام

(ص).

3. از دست دادن مادر خود, فاطمه زهرا (س), در سال یازدهم هجری.
4. حضور در برخی از جنگ های مسلمانان علیه مشرکان , در عصر خلیفه دوم و خلیفه سوم.
5. ایجاد مهمان پذیر (مضيف) برای پذیرایی از مهمانان و مستمندان.
6. آبرسانی به خلیفه سوم , عثمان بن عفان (که در محاصره انقلابیون مسلمان قرارداشت).
7. همراهی با پدرش , حضرت علی (ع), در تصدی خلافت اسلامی , پس از کشته شدن عثمان بن عفان به دست انقلابیون.
8. فرماندهی لشکر در جنگ های جمل , صفین و نهروان , در رکاب حضرت علی (ع).
9. از دست دادن پدرش , حضرت علی (ع), در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری .
10. تصدی غسل , نماز و دفن پیکر امام علی (ع) (و پنهان نمودن قبرش از چشم مردم.
11. بیعت مردم با امام حسن (ع) در مسجد کوفه , پس از شهادت امیرالمؤمنین , علی (ع).
12. تصدی خلافت اسلامی , در ۲۱ رمضان سال 40 هجری.
13. مکاتبات و ارسال پیام ها میان امام حسن (ع) و معاویه.
14. اعدام شدن دو جاسوس معاویه , در کوفه و بصره به فرمان امام حسن (ع).
15. اعلان جنگ معاویه علیه امام حسن (ع) و حرکت لشکریان شام به

سوی کوفه.

16. اعلان آماده باش سپاهیان امام حسن (ع) و تهیه مقدمات جنگ در

شهرها.

17. خیانت برخی از فرماندهان سپاه امام حسن (ع) و پیوستن به سپاه

معاویه.

18. زخمی شدن امام حسن مجتبی (ع) در ساباط مدائن به دست جراح

بن سنان (یکی از منافقان فرقه خوارج).

19. افزایش توان نظامی و روحی سپاه معاویه و کاهش تدریجی سپاهیان

امام حسن (ع).

20. پذیرش صلح تحمیلی با معاویه و واگذاری خلافت اسلامی به وی

درجمادی الاول (یا ربیع الاول) سال ۴۱ هجری.

21. تعهد معاویه بر مفاد صلحنامه امام حسن (ع) و نقض آن، پس از

سیطره کامل بر شهرهای اسلامی.

22. بازگشت امام حسن (ع) و خاندان امیرالمؤمنین (ع) از کوفه به

مدینه مشرفه.

23. دسیسه معاویه در بیعت گرفتن از مردم برای ولایت عهدی فرزندش،

یزید وواهمه او از امام حسن (ع).

24. تحریک و فریب جعده بنت اشعث کندی، همسر امام حسن (ع)،

توسط معاویه برای کشتن امام حسن (ع) به طور پنهانی.

25. مسمومیت امام حسن (ع) به دست همسرش، جعده بنت اشعث

کندی و شهادت آن حضرت پس از چهل روز بیماری، در ۲۸ صفر سال

پنج‌جاء هجری ، درمدینه مشرفه.

26. ممانعت عایشه ، همسر پیامبر (ص) ، مروان و هواداران بنی امیه از

دفن پیکرامام حسن (ع) در کنار مرقد مطهر پیامبر اکرم (ص).

27. دفن امام حسن (ع) در قبرستان بقیع ، در جوار مرقد جدہ اش ،

فاطمه بنت اسد(س).

داستان ها

1. انتخاب امام حسن (ع) به خلافت اسلامی هنگامی که امیرالمؤمنین

علی (ع) در محراب مسجد کوفه به دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی

مجروح گردید و در شب ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری به شهادت رسید،

امام حسن (ع) بدن شریف آن حضرت را غسل داد، بر آن نماز خواند و در

تاریکی شب ، در نیزارهای اطراف کوفه (که بعدا به نجف معروف شد) به

خاک سپرد.

روز ۲۱ رمضان اهالی کوفه به طور انفرادی و گروهی در اطراف خانه

امیرالمؤمنین (ع) جمع شده و اشک ماتم می ریختند و سپس همگان

برای سوگواری ،وارد مسجد کوفه شدند. ساعت به ساعت بر انبوه

جمعیت افزوده می شد. مردان بازدن بر سر و صورت خود، ناله سر داده و

زنان سوگواری در پشت پرده ها صدا به شیون بلند کرده بودند. محشری

در مسجد کوفه برپا شده بود و کسی به دیگری توجه نداشت .

همگان در عزای عزیز از دست رفته خویش ، نه اشک چشم ، که خون

جگر می ریختند. البته در میان آنان عده ای منافق ، از خوارج و هواداران

بنی امیه نیز بودند که در ظاهر اندوهگین ، اما در باطن شیطانی خویش

مسرور بودند.

نزدیک ظهر، ناگهان همه مردم و صدای تکبیر و صلوات آنان بلند شد. در این هنگام ، فرزندان امیرالمؤمنین (ع) امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، محمد حنفیه و نیز برخی از بزرگان و اصحاب خاص آن حضرت ، وارد مسجد شدند. با ورود فرزندان امیرالمؤمنین (ع) صدای شیون مردم فضای مسجد را پر کرد.

امام حسن (ع) بالای منبر قرار گرفته و خطبه بلیغی ایراد کرد و اعجاب همگان را برانگیخت . او در بخشی از این خطبه فرمود: ما در سوگ مردی نشستیم که پیشینیان ، در عمل خیر، بر او سبقت نگرفتند، در رکاب پیامبر خدا جهاد می کرد و جان خود را فدای پیامبری نمود، و به هر ماموریتی که از سوی پیامبر خدا می رفت ، جبرئیل از جانب راست و میکائیل از جانب چپ ، او را همراهی می کردند، و برنمی گشت مگر با فتح و پیروزی . او در حالی از دنیا رفت که جز هفتصد درهم ، مالی بر جای نگذاشت . اجر مصیبتی را که بر ما و امت جد ما وارد شده است ، از خدای بزرگ می خواهیم.

سخن امام (ع) که بدین جا رسید، از شدت اندوه و گریه توان سخن گفتن را از دست داد و بر روی منبر نشست و در ماتم پدر گریست . در این هنگام ، عبدالله بن عباس برخاست و پیش منبر ایستاد و پس از حمد الهی و درود بر پیامبر و امیرالمؤمنین (ع) گفت : ای مردم ! این فرزند پیامبرتان و وصی امامتان ، علی (ع) است . برخیزید و با اوبیعت کنید.

مردم گفتند: او برای ما امامی دوست داشتنی است و حق او بر ما واجب است . ویدین ترتیب , همگان با میل و رغبت , با آن حضرت بیعت کردند.

امام حسن (ع) فرمود: حال که قصد بیعت با من را دارید, به این شرط بیعت کنید که من با هر کسی جنگ دارم , شما هم در جنگ باشید و با هر کسی در صلح باشم , شما هم در صلح باشید و از امامتان پیروی کنید.

مردم این شرط امام حسن (ع) را پذیرفته و به دست مبارك آن حضرت بیعت نمودند. این واقعه در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری اتفاق افتاد. در آن هنگام , امام حسن (ع) ۳۷ ساله بودند. از آن پس , امام حسن (ع) خلافت مسلمانان را عهده دار شد و کارگزاران حکومتی را به اطراف و اکناف اعزام می کرد, از جمله , عبدالله بن عباس را به حکومت بصره منصوب فرمود. ((59))

2. امام حسن (ع) و پاسخ منفی به خواستگاری معاویه از دختر زینب کبری (س) معاویه پس از آن که با صلح تحمیلی , خلافت اسلامی را در قبضه خویش گرفت , در صدد تحکیم و تثبیت معنوی حکومت خویش برآمد. او بهترین راه را نزدیک شدن به اهل بیت (ع) پنداشت . از این رو, تصمیم گرفت با آنان پیوند خویشاوندی برقرار کند تا از این طریق , شرافت و بزرگی کسب نماید. به همین منظور, نامه ای به مروان بن حکم , عامل خویش در مدینه نوشت و به او دستور داد تا ام کلثوم , دختر عبدالله بن جعفر را برای یزید بن معاویه خواستگاری کند. وی برای

عبدالله بن جعفر در این کار امتیازاتی در نظر گرفت.

مروان بن حکم , عبدالله بن جعفر را فراخواند و از دخترش برای یزیدخواستگاری کرد. عبدالله بن جعفر, که از مقاصد پلید معاویه آگاه بود, در پاسخ مروان گفت : اختیار بانوان ما با امام حسن (ع) است , شما ام کلثوم را از او خواستگاری کنید. مروان به ناچار نزد امام حسن (ع) رفت و تقاضای معاویه را مطرح کرد. امام (ع) به وی فرمود: هر کس را می خواهی دعوت کن و در آن جمع , خواستگاری کن تا من پاسخ شما را بدهم.

مروان بن حکم , بزرگان بنی هاشم و بنی امیه را در مجلسی گرد آورد و در میان آنان ایستاد و گفت : معاویه به من فرمان داده است تا ام کلثوم , دختر زینب کبری و عبدالله بن جعفر را برای یزید خواستگاری کنم . او حاضر است مهریه دختر عبدالله را به هر مبلغی که پدرش تعیین کند بپردازد و تضمین می کند که تمام بدهی های پدرش را به هر مقداری که باشد ادا کند. این ازدواج را برای تحکیم صلح میان بنی هاشم و بنی امیه انجام می دهیم . یزید بن معاویه نیز هم سان و هم شان خوبی برای ام کلثوم است . به جان خودم سوگند, آنانی که بر یزید غبطه می خورند (آرزوی ازدواج با او را دارند) بسیارزیادترند از آنانی که یزید به آنها غبطه می خورد. و یزید کسی است که به صورت او ابراز آسمان باران می بارد . بنابراین , من از امام حسن (ع) و عبدالله بن جعفر می خواهم باین ازدواج موافقت کنند و به ازدواج ام کلثوم و یزید رضایت دهند.

سپس امام حسن (ع) برخاست و در پاسخ وی چنین فرمود: ۱. این که

گفتی معاویه مهریه ام کلثوم را به هر مقداری که پدرش تعیین کند، می پذیرد، بدان که ما از سنت پیامبر (ص) در میان اهل و عیالش، در تعیین مقدار مهریه (مهر السنة) عدول نمی کنیم و به آن پای بندیم.

2. این که گفتی معاویه تمام بدهی های پدرش را می پردازد، تا کنون ندیده بودیم که زنان با مهریه خویش بدهی های پدران خود را بپردازند.
3. این که این ازدواج، تحکیم صلح میان بنی هاشم و بنی امیه باشد، بدانید که دشمنی ما با شما برای خدا و در راه خدا است و ما به خاطر دنیا با شما مصالحه نمی کنیم.

4. این که یزید کفوی است که هم شان و هم سان ندارد، صحیح نیست، زیرا کفو امروزی او همان کفو دیروزی (عصر جاهلیت و جنگ با پیامبر -ص- است و سلطنت او چیزی را اضافه نمی کند.

5. این که تعداد کسانی که به یزید غبطه می خوردند، بیش از کسانی است که یزید بر آنان غبطه می خورد، در صورتی درست است که خلافت و حکومت آنان به رسالت و نبوت ارج و بها داده باشد.

در این صورت ما به او غبطه می خوریم، اما حقیقت این است که رسالت و نبوت به خلافت بها داده است. بنابراین آنان باید به ما (اهل بیت) غبطه بخورند.

6. این که گفتی ابرهای آسمان به چهره یزید می بارند، گزافی بیش نیست، زیرا این لیاقت و سرافرازی، مخصوص آل رسول خدا (ص) است. امام حسن (ع) با این بیانات شیوار، نه تنها پاسخ منفی به درخواست معاویه داد، بلکه او و پسرش را در میان بزرگان بنی هاشم و بنی امیه،

مفتضح و بی مقدار کرد. سپس فرمود: ما می خواهیم ام کلثوم , دختر
زینب کبری را به ازدواج پسرعمویش , قاسم بن محمد بن جعفر (ع)
درآوریم و مهریه آن را يك باغستان خودم , که در حوالی مدینه است , قرار
می دهیم.

مروان بن حکم , شرح این ماجرا را برای معاویه نوشت و او را از این خبر
ناگوارآگاه ساخت . معاویه پس از شنیدن ماجرا, در حالی که شدیداً متأثر
بود, گفت : ما از آنان خواستگاری کردیم , نپذیرفتند و دست رد بر سینه
ما زدند, اما آنان اگر از ماخواستگاری می کردند, می پذیرفتیم و پاسخ
مثبت می دادیم. ((60)) کلمات شریفه

1. قال الحسن (ع) : (حسن السؤال نصف العلم. ((61)) پرسش خوب ,
نیمی از دانش است.

2. قال (ع) : (واعلم ان الدنيا في حلالها حساب وفي حرامها عقاب وفي
الشبهات عتاب. ((62)) بدان که در حلال دنیا حساب , و در حرامش کیفر,
و در شبهاتش بازخواست است.

3. قال (ع) : (راس العقل معاشرۃ الناس بالجميل. ((63)) راس خردمندی
همزیستی نیکو با مردم است.

4. قال (ع) : (والذي بعث محمداً بالحق لا ينتقص احد من حقنا الا نقصه الله
من عمله ((64)) .

سوگند به خدایی که محمد (ص) را به حق برانگیخت , کسی نمی تواند
حق ما را کم کند مگر این که خدا عملش را کم گرداند.

5. قال (ع) : (اذا اردت عزا بلا عشيرة وهيبة بلا سلطان فاخرج من ذل

معصية الله الى عز طاعة الله عزوجل. ((65)) هرگاه خواستی عزتی پیدا کنی , بدون این که عشیره ای داشته باشی , و هیبتی پیدا کنی , بدون این که سلطنتی داشته باشی , از خواری نافرمانی خدا خارج شو و داخل عزت طاعت خدا گرد .

امام حسین (ع)

نام : حسین.

در انجیل مسمی به طاب و در تورات به شبیر است.

کنیه : ابوعبدالله و ابوعلی.

القاب : سیدالشهداء, سبط ثانی , سید شباب اهل الجنة , سبط

الاسباط, رشید,وفی , طیب , سید, زکی , مبارك و....

منصب : معصوم پنجم و امام سوم شیعیان.

تاریخ ولادت : سوم شعبان سال چهارم هجری.

برخی مورخان روز تولد آن حضرت را پنجم شعبان دانسته اند. و برخی نیز

سال تولد ایشان را سوم هجری ذکر کرده اند.

محل تولد: مدینه مشرفه , در سرزمین حجاز (عربستان سعودی کنونی).

نسب پدری : امیرالمؤمنین , امام علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب (ع)

).

مادر :فاطمه زهرا(س) , دختر پیامبر اسلام (ص).

مدت امامت : از زمان شهادت برادرش , امام حسن مجتبی (ع) , در

صفر سال ۵۰ هجری تا محرم سال ۶۱، به مدت ۱۰ سال.

تاریخ و سبب شهادت : بعد از ظهر روز دهم (عاشورا) محرم سال ۶۱ هجری به همراه تعدادی از نزدیکان، یاران و اصحابش در سرزمین کربلا با شمشیرهای بران لشکریان عمر بن سعد که از سوی عبیدالله بن زیاد (والی کوفه) و یزید بن معاویه (خلیفه شام) به جنگ آن حضرت آمده بودند، با وضع فجیعی به شهادت رسیدند. شهادت آن حضرت در سن ۵۷ سالگی بود.

محل دفن : کربلا، در سمت غربی رود فرات (کشور عراق کنونی).

همسران : ۱. لیلی، دختر ابی مره ثقفی. ۲. شهربانو، دختر یزدگرد سوم. ۳. رباب، دختر امرالقیس.

۴. ام اسحاق، دختر طلحه تیمی. ۵. قضاویه (ام جعفر). ۶. حفصه، دختر عبدالرحمن بن ابی بکر.

فرزندان : ۱. امام زین العابدین (ع). ۲. علی اکبر، ۳. جعفر. ۴. عبدالله رضیع. ۵. سکینه. ۶. فاطمه.

از میان فرزندان امام حسین (ع)، جعفر در زمان حیات پدرش وفات یافت و علی اکبر و عبدالله (معروف به علی اصغر) در کربلا شهید شدند و نسل آن حضرت تنها از طریق امام زین العابدین (ع) (زیاد گردید. برخی مورخان تعداد فرزندان امام حسین (ع) را با ذکر نام های علی اصغر، محمد و زینب، نه نفر دانسته اند. همچنین در برخی کتب شیعه، دختری به نام رقیه نیز برای آن حضرت ذکر شده که در سن سه سالگی در ایام اسارت در شام، از اندوه فراق پدرش وفات یافت.

اصحاب : یاران و اصحاب اباعبدالله الحسین (ع), چه آنان که قبل از شهادت آن حضرت وفات یافته اند و چه آنان که پس از شهادت ایشان از دنیا رفته اند, بسیار زیادند. در این جا تنها نام آنانی را که در واقعه عاشورا به شرف شهادت نایل آمده اند, ذکر می کنیم :

الف (بنی هاشم

1. عباس بن علی, معروف به ابوالفضل العباس (ع).

2. ابوبکر بن علی.

3. محمد اصغر بن علی.

4. عبدالله بن علی.

5. عبدالله بن اصغر.

6. جعفر بن علی.

7. عمر بن علی.

8. عثمان بن علی.

9. محمد بن عباس بن علی.

10. عبدالله بن عباس بن علی.

11. علی بن حسین (علی اکبر).

12. عبدالله رضیع (علی اصغر).

13. ابراهیم بن حسین.

14. قاسم بن حسن.

15. ابوبکر بن حسن.

16. عبدالله بن حسن.

17. بشر بن حسن.
18. محمد بن عبدالله بن جعفر.
19. عون بن عبدالله بن جعفر.
20. عبیدالله بن عبدالله بن جعفر.
21. مسلم بن عقيل.
22. جعفر بن عقيل.
23. جعفر بن محمد بن عقيل.
24. عبدالرحمان بن عقيل.
25. عبدالله اكبر بن عقيل.
26. عبدالله بن مسلم بن عقيل.
27. عون بن مسلم بن عقيل.
28. محمد بن مسلم بن عقيل.
29. محمد بن ابى سعيد بن عقيل.
30. احمد بن محمد هاشمى.

ب (غير بنى هاشم

31. ابراهيم بن حصين اسدى.
32. ابو حتوف بن حارث اسدى.
33. ابو عامر نهشلى.
34. ادهم بن اميه عبدى.
35. اسلم تركى.
36. امية بن سعد طائى.

37. انس بن حارث كاهلى.
38. انيس بن معقل اصبحى.
39. بريد بن خضير همدانى.
40. بشر بن عبدالله خرمى.
41. بكر بن حى تيمى.
42. جابر بن حجاج تيمى.
43. جبلة بن حارث سلمانى.
44. جنادة بن حارث سلمانى.
45. جنادة بن كعب انصارى.
46. جون , غلام ابى ذر.
47. جوين بن مالك تميمى.
48. حارث بن امرئ القيس كندى.
49. حارث بن نبهان.
50. حباب بن حارث.
51. حباب بن عامر.
52. حبشى بن قاسم.
53. حبيب بن مظاهر اسدى.
54. حجاج بن بدر سعدى.
55. حجاج بن مسروق جعفى.
56. حربن يزيد رياحى.
57. حلاس بن عمرو راسبى.

58. حنظلة بن اسعد شبامی.
59. حنظلة بن عمرو شیبانی.
60. رافع , غلام مسلم ازدی.
61. زاهر بن عمرو کندی.
62. زهیر بن بشر خثعمی.
63. زهیر بن سلیم ازدی.
64. زهیر بن قیس بجلی.
65. زیاد بن عریب.
66. سالم , غلام بنی مدینه.
67. سالم, غلام عامر عبدی.
68. سعد بن حارث انصاری.
69. سعد, غلام علی بن ابی طالب (ع).
70. سعد, غلام عمرو بن خالد.
71. سعید بن عبدالله حنفی.
72. سلمان بن مضارب بجلی.
73. سلیمان , غلام امام حسین (ع).
74. سواربن منعم نهمی.
75. سوید بن عمرو.
76. سیف بن حارث جابری.
77. سیف بن مالک عبدی.
78. شیب , غلام حارث جابری.

79. شوذب , غلام بنى شاکر.

80. ضرغامۃ بن مالک.

81. عائذ بن مجمع.

82. عابس بن ابى شبيب شاکرى.

83. عامر بن حسان طاپى.

84. عامر بن مسلم عبدى.

85. عباد بن مهجر جهنى.

86. عبدالاعلى بن يزيد كلبى.

87. عبدالرحمن ارحبى.

88. عبدالرحمن بن عبد ربه.

89. عبدالرحمن بن عروه.

90. عبدالرحمن بن مسعود.

91. عبدالله بن ابى بكر.

92. عبدالله بن بشر خثعمى.

93. عبدالله بن عروه.

94. عبدالله بن عمير.

95. عبدالله بن يزيد عبدى.

96. عبیدالله بن يزيد عبدى.

97. عقبۃ بن سمعان.

98. عقبۃ بن صلت جهنى.

99. عمارة بن صلخب ازدى.

100. عمران بن كعب اشجعی.
101. عمار بن حسان طائی.
102. عمار بن سلامه دالانی.
103. عمرو بن عبدالله جندعی.
104. عمرو بن خالد ازدی.
105. عمرو بن خالد صیداوی.
106. عبدالله بن بقطر.
107. عمرو بن قرظه.
108. عمرو بن مطاع.
109. عمرو بن جناده.
110. عمرو بن ضبیعه.
111. عمرو بن كعب (ابو ثمامه صائدی).
112. قارب , غلام امام حسین (ع).
113. قاسط بن زهیر.
114. قاسم بن حبیب ازدی.
115. کردوس تغلبی.
116. کنانه بن عتیق.
117. مالک بن ذودان.
118. مالک بن عبدالله جابری.
119. مجمع جهنی.
120. مجمع بن عبیدالله.

121. محمد بن بشیر حضرمی.

122. مسعود بن حجاج.

123. مسلم بن عوسجه اسدی.

124. مسلم بن کثیر ازدی.

125. مسقط بن زهیر تغلبی.

126. منحج , غلام امام حسین (ع).

127. موقع بن ثمامه اسدی.

128. نافع بن هلال جملی.

129. نصر, غلام امیرالمؤمنین , علی (ع).

130. نعمان بن عمرو راسبی.

131. نعیم بن عجلان.

132. واضح رومی.

133. وهب بن حباب کلبی.

134. یزید بن ثبیط کلبی.

135. یزید بن زیاد کندی.

136. یزید بن مغفل جعفی.

137. قیس بن مسهر صیداوی.

138. هانی بن عروه.

139. عبدالله بن عفیف ازدی.

اصحاب امام حسین (ع) بهترین یاران اهل بیت (ع) بودند, چه این که آنان دست از اهل و عیال خود کشیده و به یاری امامشان شتافتند و در

معرکه نبرد، پیش مرگ رهبر خود شدند. با این که امام حسین (ع) در شب عاشورا بیعت خویش را از همه بازستاند و آنان را برای بازگشت مخیر ساخت، اما آنان با نشاط و روحیه ای وصف ناپذیر ایستادگی کرده و گفتند: اگر ما را هفتاد بار بکشند، بدنمان را آتش بزنند و دوباره زنده کنند، دست از یاری تو نکشیده و از تو جدا نمی شویم. آری، همین عشق و ایثار بود که تعداد اندک آنان را در برابر سپاه مسلح و مجهز سی هزار نفره عمر بن سعد، از بامداد تا عصر روز عاشورا، پایدار نگاه داشت.

زامداران معاصر

1. پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص)، (۱-۱۱۱ ق.).

2. ابوبکر بن ابی قحافه (۱۱-۱۱۳ ق.).

3. عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ ق.).

4. عثمان بن عفان (۲۳-۳۵ ق.).

5. امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (ع)، (۳۵-۴۰ ق.).

6. امام حسن مجتبی (ع)، (۴۰-۴۱ ق.).

7. معاویه بن ابی سفیان (۳۵-۶۰ ق.).

8. یزید بن معاویه (۶۴-۶۰ ق.).

سه تن از زامداران فوق، یعنی پیامبر اسلام (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن مجتبی (ع)، به امام حسین (ع) علاقه و محبت شدیدی داشتند و آن حضرت نزد آنان از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. امام حسین (ع)، که دخترزاده و سبط ثانی پیامبر اکرم (ص) بود، به همراه برادرش،

امام حسن مجتبی (ع) در دامن پیامبر(ص) رشد و نمو کرد و هر دو از آغاز زندگانی خویش از سرچشمه وحی و رسالت سیراب شدند. آنان به دلالت آیه مباحله , از فرزندان پیامبر(ص) محسوب می گردند. پیامبر اکرم (ص) بارها با گفتار و کردار خویش , شدت محبت خود به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را به صحابه گوشزد نمود و آنان را به دوستی این دوریخانه بهشت فراخواند. از آن حضرت نقل شده است که درباره امام حسن و امام حسین (ع) فرمود: اللهم انی احبهما فاحبهما واحب من یحبهما. ((66)) بارخدا یا! من آن دو را دوست دارم , پس تو هم آنان را دوست بدار و با کسی که با آنان دوستی کند, دوست باش. اما خلفای بنی امیه (معاویه و فرزندش یزید) به مقام معنوی امام حسین (ع) و نزدیکی اش به پیامبر اسلام (ص) رشک برده و در پنهان و آشکار با وی دشمنی می کردند و سرانجام نیز آن حضرت را در سرزمین کربلا با وضع فجیعی به شهادت رساندند.

رویدادهای مهم

1. تحمل مصیبت رحلت جدش , پیامبر اسلام (ص) , (در سال یازدهم هجری).
2. فشارهای روانی مخالفان بر پدر و مادرش , پس از رحلت پیامبر اسلام (ص).
3. تحمل مصیبت شهادت مادرش , فاطمه زهرا(س) , (در سال یازدهم هجری).
4. همراهی با پدرش , امام علی (ع) , در تصدی خلافت اسلامی و حضور

در جنگ های جمل ، صفین و نهروان.

5. تحمل مصیبت شهادت پدرش ، امام علی (ع) ، در محراب مسجد کوفه

، در ۲۱ رمضان سال چهل هجری.

6. انتخاب برادرش ، امام حسن مجتبی (ع) به خلافت امت

اسلامی ، پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع).

7. خیانت سران نظامی و قومی و سپاهیان به امام حسن مجتبی (ع) و

صلح اجباری آن حضرت با معاویه بن ابی سفیان ، در جمادی الاول سال

۴۱ هجری.

8. تحمل مصیبت شهادت برادرش ، امام حسن مجتبی (ع) ، در سال ۵۰

هجری.

9. نامه شیعیان بصره و کوفه به امام حسین (ع) پس از شهادت امام

حسن مجتبی (ع) برای دعوت به رهبری قیام علیه معاویه بن ابی

سفیان و عدم پذیرش امام حسین (ع) به خاطر پایبندی به صلحنامه امام

حسن مجتبی (ع).

10. هلاکت معاویه بن ابی سفیان و جانشینی فرزندش ، یزید بر منصب

خلافت ، در رجب سال شصت هجری.

11. نامه شدید اللحن یزید به والی مدینه ، ولید بن عتبه ، مبنی بر گرفتن

بیعت از مردم ، به ویژه ابا عبدالله الحسین (ع).

12. امتناع امام حسین (ع) از بیعت با یزید بن معاویه و خروج از مدینه

به همراه خاندن خود، در آخرین روزهای رجب سال شصت هجری.

13. ورود امام حسین (ع) به مکه معظمه ، در سوم شعبان سال شصت

هجری , واقامت در آن جا تا هشتم ذی حجه همان سال (به مدت چهار ماه و پنج روز).

14. جنبش سران و بزرگان شیعه در کوفه و دعوت آنان از امام حسین (ع) برای ورود به کوفه و رهبری قیام علیه یزید.

15. فرستادن مسلم بن عقیل به کوفه از سوی امام حسین (ع) , برای فراهم آوردن زمینه قیام بر ضد امویان.

16. ورود مسلم بن عقیل به کوفه , در پنجم شوال سال شصت هجری , و بیعت بیش از هجده هزار نفر از شیعیان با او.

17. نامه طرفداران بنی امیه در کوفه به یزید بن معاویه و آگاهی او از ورود مسلم بن عقیل و قیام شیعیان.

18. فرستادن یزید بن معاویه عبیدالله بن زیاد را به کوفه , برای نابودی قیام شیعیان.

19. نامه امام حسین (ع) به رؤسای پنج قبیله بزرگ بصره و دعوت آنان به قیام علیه امویان.

20. استجابت چهار قبیله بصره از قبایل بصره از دعوت اباعبدالله الحسین (ع) (و اعلام یاری آن حضرت.

21. خروج امام حسین (ع) از مکه معظمه به عزم کوفه , در هشتم ذی حجه سال شصت هجری.

22. نبرد مسلم بن عقیل با لشکریان عبیدالله بن زیاد در کوفه و شهادت وی وهانی بن عروه در این واقعه , در نهم ذی حجه سال شصت هجری (روز عرفه).

23. برخورد قافله امام حسین (ع) با لشکریان حرین یزید تمیمی , در حوالی کوه ذوحسم و رفتار نیکوی اباعبدالله الحسین (ع) با لشکریان حر.

24. رسیدن نامه عبیدالله بن زیاد, حاکم کوفه به دست حرین یزید, مبنی بر سخت گیری بر امام حسین (ع) و استقرار آن حضرت در بیابان خشک و بی آب.

25. ورود قافله امام حسین (ع) به کربلا و نزول در آن مکان , در تاریخ دوم محرم سال ۶۱ هجری , و استقرار لشکریان حرین یزید در برابر آنان.
26. واگذاری فرماندهی سپاه کوفه به عمر بن سعد, توسط عبیدالله بن زیاد, والی کوفه.

27. ورود عمر بن سعد به همراهی چهار هزار مرد جنگی به کربلا برای مبارزه با امام حسین (ع).

28. تجمع بیش از سی هزار مرد جنگی در کربلا برای نبرد با لشکریان امام حسین (ع).

29. آمادگی لشکریان عمر بن سعد برای نبرد با امام حسین (ع), در روز نهم محرم سال ۶۱ (روز تاسوعا) و درخواست مهلت امام حسین (ع) از عمر بن سعد, در شب عاشورا.

30. فرماندهی امام حسین (ع) و آرایش سپاه اندک خویش , در روز عاشورا, به سه بخش میمنه , به فرماندهی زهیر بن قین , میسره , به فرماندهی حبیب بن مظاهر, و پرچمداری در قلب سپاه توسط عباس بن علی (ع).

31. پیشیمانی حر و خروجش از سپاه عمر بن سعد و پیوستن به

سپاه امام حسین (ع) و طلب بخشش از آن حضرت.

32. آغاز نبرد گروهی بین سپاهیان امام حسین (ع) و سپاهیان عمر بن

سعد، و کشته شدن قریب پنجاه نفر از یاران امام حسین (ع)، در میدان
نبرد.

33. خطبه های مکرر امام حسین (ع) برای سپاهیان عمر بن سعد،

برای پیش گیری از جنگ و خون ریزی.

34. مبارزه فردی یاران و اصحاب امام حسین (ع) با سپاهیان عمر بن

سعد، و شهادت مظلومانه و قهرمانانه یکی پس از دیگری آنان.

35. مبارزه امام حسین (ع) با سپاهیان سیاه دل عمر بن سعد، و کشته

شدن آن حضرت در میدان نبرد، به دست شمر بن ذی الجوشن (لعنة الله
عليه).

36. جدا کردن سرهای شهیدان کربلا و غارت لباس ها و ابزارهای

شخصی آنان به دست سپاهیان عمر بن سعد.

37. اسب دوانی بر بدن های شهیدان کربلا توسط سپاهیان عمر بن

سعد.

38. غارت خیمه ها و اسباب و وسایل شخصی بازماندگان قافله

حسینی و به آتش کشیده شدن خیمه های آنان به دست لشکریان عمر
بن سعد.

39. دفن کشته های سپاهیان یزید به دست عمال عمر بن سعد، و

عریان گذاشتن بدن های شهیدان در سرزمین گرم کربلا.

40. اسیر و آواره کردن باز ماندگان قافله حسینی (زنان , کودکان و امام زین العابدین (ع)) و حرکت دادن آنان از کربلا به کوفه و از کوفه به شام , توسط سپاهیان عمر بن سعد.

41. به خاک سپرده شدن بدن های شهیدان کربلا به دست گروهی از قبیله بنی اسد, در روز سیزدهم محرم سال ۶۱ هجری.

داستان ها ۱ . پیوستن حر بن یزید به رھیافتگان وصال پس از آن که اهالی کوفه با فرستادن نامه های بسیار, امام حسین (ع) را به کوفه دعوت کردند, آن حضرت , نخست پسر عموی خود, مسلم بن عقیل را به آن شهر فرستاد و سپس خود و اهل بیتش از مکه معظمه عازم آن دیار شد. عبیدالله بن زیاد, که به تازگی از سوی یزید بن معاویه حکومت کوفه را به دست گرفته بود, با دسیسه ها و نیرنگ های غیرانسانی خویش بر مردم کوفه مستولی شد و مسلم بن عقیل , هانی بن عروه و چند نفر از شیعیان امام حسین (ع) را با وضع فجیعی به شهادت رساند و بارتارهای پلید خویش برای کم کردن علاقه مردم به امام حسین (ع) تلاش فراوان کردو محبان آن حضرت را به شدت سرکوب نمود و در مقابل , دشمنان اهل بیت (ع) و هواداران بنی امیه را گرامی داشته و آنان را برای نبرد با امام حسین (ع) آماده کرد. اوحصین بن تمیم را مامور حراست از کوفه نمود تا به هر طریق ممکن امام حسین (ع) را دستگیر کرده و تحویل ابن زیاد دهد و یا از ورودش به کوفه جلوگیری کند و با او به نبرد برخیزد.

حصین بن تمیم برای اجرای فرمان عبیدالله بن زیاد تلاش های بسیاری

نمود و برای هر جاده و راهی که به کوفه منتهی می شد، نگهبانان و جاسوسانی گمارد، از جمله حر بن یزید تمیمی را، که مردی کاردان و سلحشور بود، با هزار مرد جنگی برای یافتن امام حسین (ع) در راه میان مکه و کوفه، به آن منطقه اعزام کرد.

امام حسین (ع) که پس از سیر منازلی به منطقه شراف رسیده بود، پس از استراحت در این منزل و پیش از حرکت، به همراهان خویش دستور داد آب بیشتری با خود بردارند. آنان هنوز نیمی از روز را نپیموده بودند که ناگهان مردی از اصحاب آن حضرت صدایش را به گفتن الله اکبر بلند کرد و با دست خود، نقطه دوری رانشان داد. همگان متوجه آن جا شدند. او گفت: ما به کوفه رسیدیم و من درختان خرماي آن را می بینم. همراهان با دقت نگاه کردند، اما درخت خرمايي ندیدند. آنچه از دور به چشم می خورد، سوارانی بودند که بر اسب ها نشسته و برای نبرد با امام حسین (ع) به پیش می آمدند.

امام حسین (ع) پس از آن که از اعزام نیروی دشمن مطمئن شد، مسیرش را به سوی کوهی که در آن نواحی بود تغییر داد تا اگر نیازی به جنگ شد، کوه را در پشت سرشان داشته باشند و از يك طرف با دشمن مقابله کنند. آنان در آن جا، که معروف به ذوحسم بود، خیمه زدند.

هزار مرد جنگی دشمن به فرماندهی حر بن یزید به آنان رسیدند و در برابر آنان اردو زدند. حر بن یزید و لشکریانش که راه زیادی را طی کرده و آب خود را به پایان برده بودند، بسیار خسته و تشنه بودند. امام حسین (ع) فرمان داد تا به لشکریان دشمن به مقدار کافی آب دهند تا تشنگی

خود را برطرف کنند وحتی اسب ها و چهارپایان آنان را نیز سیراب سازند. در این هنگام , وقت نماز ظهر فرا رسید و امام حسین (ع) و یارانش در صف جماعت ایستادند تا نماز را به جماعت برپای دارند. حر بن یزید نیز به لشکریانش دستور داد تا نماز خود را با امام حسین (ع) به جماعت بخوانند. دوسپاه در کنار یکدیگر با امام حسین (ع) نماز گزار شدند.

امام حسین (ع) پیش از شروع نماز, بین دو سپاه ایستاد و خطبه ای خواند و درقسمتی از این خطبه فرمود: ای مردم! من به سوی شما نیامدم مگر پس از آن که از من دعوت کرده و برای من پیای پیك ارسال داشتید و مرا به سوی خود کشانید. من نیز ناچار به سوی شما حرکت کردم . هم اکنون اگر بر عهد خویش پایدارید, پیمان تازه کنید و خاطر مرا مطمئن سازید و اگر از گفتار خود برگشته و پیمان شکسته اید, از من دست بردارید تا به جای خویش برگردم.

آن حضرت به هنگام نماز عصر نیز آن قوم را با گفتاری شیوا پند داد, اما در دل آنان کمترین اثری نکرد. حر بن یزید و همراهانش به امام (ع) پاسخ دادند: یا ابا عبدالله (ع)! ما جزء دعوت کنندگان تو نبودیم و از این قضیه هیچ گونه اطلاعی نداریم . وظیفه ما این است که از تو جدا نشده و همراهی ات کنیم تا به کوفه , نزد عبیدالله بن زیاد بیایی.

امام حسین (ع) از این گفتار در خشم شد و فرمود: مرگ برای تو نزدیک تر از این اندیشه است . و سپس به یارانش فرمود: خیمه ها را جمع کرده و حرکت نمایند, اما حر بن یزید با لشکریان خود سر راه امام (ع) را گرفته

و مانع حرکت آنان شدند. امام (ع) که از رفتار حر بن یزید ناراحت شده بود، فرمود: مادرت به عزایت بنشیند. از ما چه می خواهی؟
حر بن یزید گفت: اگر غیر از تو کسی نام مادرم را می برد من نیز پاسخش را می دادم، اما درباره مادر تو، که دختر رسول خدا(ص) است، جز تعظیم و تکریم سخنی بر زبان نمی توانم آورد. و هدف ما این است که شما را نزد عبیدالله بن زیاد ببریم.

پس از آن که میان امام حسین (ع) و حر بن یزید سخنانی رد و بدل شد، حر بن یزید به امام (ع) گفت: من دستور جنگ با شما را ندارم، ولی نمی گذارم که باز گردید. حال که از آمدن به کوفه هم امتناع می کنید، پیشنهاد می کنم راه سومی در پیش گیرید تا پاسخ نامه ام از عبیدالله بن زیاد برسد.

امام (ع) پیشنهاد حر بن یزید را پذیرفت و به سوی قادسیه و عذیب حرکت کرد. لشکریان حر بن یزید نیز در پشت سر آنان در حرکت بوده و مراقب حال آنان بودند تا این که در مکانی معروف به قصر بنی مقاتل، پاسخ عبیدالله بن زیاد به حر بن یزید رسید که دستور داد: حسین و یارانش را در بیابانی بی آب و علف اسکان ده! ((67)) امام (ع) به حرکتش ادامه داد تا آن که در روز پنجشنبه، دوم محرم ۶۱ هجری به سرزمین کربلا رسید و در آن جا فرود آمد و خیمه زد. از آن پس، دو سپاه در برابر یکدیگر اردو زده و آماده نبرد بودند. عبیدالله بن زیاد فرماندهی کل را به عمر بن سعد سپرد و او را با چهار هزار مرد جنگی روانه کربلا ساخت. روز به روز بر تعداد لشکریان دشمن افزوده می شد و صف آراییی آنان در

برابر سپاهیان اندک امام حسین (ع) بیشتر می شد.
سرانجام ، روز عاشورا (دهم ماه محرم) فرا رسید. سپاهیان عمر بن سعد آرایش نظامی گرفته و آماده نبرد بودند تا به خیال خام خود، در کمترین زمان ، بر تعداد اندک یاران حسین (ع) تاخته و همگان را آماج تیرها و شمشیرهایشان نمایند، غافل از این که امام حسین (ع) و یارانش گرچه تعدادشان اندک است ، اما چون با قلبی سرشار از ایمان و دوستی اهل بیت (ع) می رزمند، می توانند در برابر يك سپاه سی هزار نفری از یامداد تا عصر ایستادگی کنند.

امام حسین (ع) که سپاهیان دشمن را مهیای نبرد دید، سوار بر اسب شد و در برابر آنان ایستاد و با صدای بلند استغاثه نمود: اما من مغیث یغیثنا لوجه الله ، اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله (ص).
حر بن یزید چون استغاثه امام (ع) را شنید، از خواب غفلت بیدار شد و به خودنهییبی زد که فرزند رسول خدا (ص) ما را به یاری می خواند، ولی این مردم نه تنه یاری اش نمی کنند، که در برابرش ایستاده و آماده نبرد با او شده اند. در این هنگام ،حر بن یزید نزد عمر بن سعد آمد و گفت :

تصمیم آخر تو درباره حسین چیست ؟

عمر بن سعد گفت : با او نبرد می کنم که آسان ترش این باشد که سرها از بدن جدا شده و دست ها قلم گردند. حر بن یزید پرسید: آیا نمی توانی این امر را با مسالمت و سازش به پایان ببری ؟

عمر بن سعد گفت : اگر اختیار کار با من بود، چنین می کردم ، اما عبیدالله بن زیاد رضایت به سازش نداده و فرمان نبرد داده است.

حر بن یزید از قصد دشمن برای نبرد با امام حسین (ع) اطمینان پیدا کرد، به بهانه آب دادن اسبش از سپاه فاصله گرفت و بدون این که کسی به اندیشه وی پی ببرد، اندک اندک به خیمه گاه امام حسین (ع) نزدیک شد. در این میان یکی از سپاهیان عمر بن سعد به او مشکوک شده و از وی پرسید: امر تو مرا به تردید واداشته است، زیرا به خداسوگند در هیچ نبردی تو را به این حال ندیدم و اگر از من می پرسیدند که شجاع ترین مرد کوفه کیست، نام تو را می بردم و از تو تجاوز نمی کردم. هم اکنون این اضطراب و بی نشاطی تو از چیست؟ حر بن یزید گفت: من خود را میان بهشت و دوزخ مخیرمی بینم و سوگند به خدای بزرگ اگر پاره پاره شوم و در آتش بسوزم، جز بهشت چیزی را اختیار نمی کنم.

حر بن یزید خود را به سپاه امام حسین (ع) رساند و در حالی که از شدت شرمندگی، عرق از سر و صورت وی می ریخت و لرزه بر اندامش افتاده بود، نزد امام حسین (ع) آمد و گفت: ای ابا عبدالله و ای پسر رسول خدا! من همانم که راه را بر تو بسته و از بازگشت و یا پیش روی باز داشتم و سرانجام به این سرزمین بلاانگیزگرفتارت ساختم. هرگز گمان نمی کردم که با تو چنین کنند و راضی به کشتن ذریه رسول خدا (ص) شوند. من بر تو ستم کردم، ولی هم اکنون پشیمانم و نزد خدای بخشنده توبه می کنم. آیا عذر مرا می پذیری و توبه من در پیشگاه خدا را باورمی کنی؟

امام حسین (ع) توبه حر را پذیرفت و از کرده هایش درگذشت و وی را

جزئی‌پارانش قرار داد. حر پس از پیوستن به سپاه حسین , بدون این که لحظه ای استراحت نماید و از اسب پیاده گردد, به سوی دشمن بازگشت و در برابر آنان ایستاد و خطبه ای خواند و همگان را از کردارشان در دشمنی با امام حسین (ع) سرزنش و آنان را به یاری حسین (ع) فرا خواند.

سپاهیان دشمن به جای دل سپردن به پندهای او, تیر در چله کمان گذاشته و باهدف قرار دادنش به وی پاسخ منفی دادند((68)). حر به سوی امام (ع) بازگشت.

در این هنگام دشمن به خروش آمده و تهاجم دسته جمعی را آغاز نمود. دو سپاه به هم آمیختند و شعله های جنگ خونین زبانه کشید. در هر لحظه , سواری بر زمین می افتاد. آنانی که در رکاب امام حسین (ع) نبرد می کردند به عشق لقاء الله و آنانی که در سپاه عمر بن سعد شمشیر می زدند, به طمع دنیا حریف را به خاک و خون می غلطانیدند. پس از ساعتی , جنگ عمومی متوقف و نبرد تن به تن آغاز گردید. درحمله نخست , حدود پنجاه نفر از یاران امام حسین (ع) به شهادت رسیدند و از دشمن نیز بسیاری به خاک هلاکت افتادند. در نبرد تن به تن , پیروزی با یاران امام حسین (ع) بود و یکی از آنان تا چند نفر را به هلاکت نمی رساند, به شهادت نمی رسید.

حر نیز در این زمان از امام حسین (ع) اجازه نبرد با دشمن را گرفت و چون شیری خشمناک بر سپاهیان عمر بن سعد حمله آورد و به هرکس می رسید, مهلتش نداده او را به سرای دیگر می فرستاد.

فرزند او، علی نیز که به همراه پدر به سپاه حسینی پیوسته بود، در پیشاپیش پدر، شمشیر می زد و پس از نبردی سنگین ، در برابر چشمان پدرش به شهادت رسید. حر از شهادت پسرش شادمان شد و گفت : سپاس خدای راکه فرزندم در رکاب امام حسین (ع) به شرف شهادت نایل آمد و به مرگ جاهلی نمرد.

حر در نبرد بی امان خویش با دشمن ، در میدان جنگ به شدت زخمی شد و از زین اسب به زمین افتاد و هدف تیرها و نیزه های دشمن قرار گرفت . هنوز رمقی در تن داشت که یاران امام حسین (ع) وی را از معرکه جنگ بیرون آورده و به خیمه گاه رساندند. امام حسین (ع) دست محبت و ملامت خویش را بر سر و صورت او کشید و با دستمال خود سر وی را بست و بدین گونه ، رضایت خود را از او اعلام کرد. آری، زمانی روح از بدن حر خارج شد که لبانش خندان از خشنودی سرورش بود.

از حر نقل شده است که شب همان روزی که از کوفه بیرون آمدم ، پدرم را در خواب دیدم که به من گفت : ای حر! این روزها دست به چه کاری می زنی ؟

پاسخ دادم : در آستانه بستن راه بر حسین (ع) هستم . پدرم گفت :

واویلاه ! تو را با حسین چه کار؟

من از تو انتظار دارم همان طور که اول کسی هستی که علیه او خروج می کنی ، اولین کشته در راه او باشی. ((69)). 2. امام حسین (ع) و سرو در خون غلتیده علوی یکی از فرزندان امام حسین (ع) ، علی اکبر است که به همراه پدرش از مدینه به مکه و از آن جا به کربلا هجرت کرد و

در رکاب آن حضرت ، در سن ۱۸ (یا ۱۹ و یا ۲۵) سالگی به شهادت رسید.
علی اکبر (ع) جوانی خوش نام و نسب و دارای ویژگی های منحصر به
فرد بود، از جمله در شمایل و خلق و خو شباهت تمام به پیامبر اکرم (ص)
(داشت و هر کس او را می دید، گمان می کرد پیامبر (ص) زنده شده
است . اهل بیت پیامبر (ص) نیز هرگاه مشتاق زیارت آن حضرت می
شدند، به چهره علی اکبر (ع) نگاه می کردند.

علی اکبر(ع) در استحکام ایمان و نشاط روحی سر آمد دیگر یاران امام
حسین (ع) بود. امام حسین (ع) در منزلی از منازل بین مکه و کوفه ، در
نزدیکی کربلا، در حالی که سوار بر اسب بود، اندکی به خواب رفت و
سپس بیدار شد و گفت : انا لله وانا اليه راجعون والحمد لله رب العالمين .
و این آیه استرجاع را سه بار تکرار فرمود. علی اکبر(ع) از پدرش پرسید:
پدر جان ، علت خواندن آیه استرجاع و تکرار آن چه بود؟

امام حسین (ع) گفت : در حال حرکت ، مرا خواب در ربود. در عالم
رؤیا سواری را دیدم که می گفت : این قوم می رود و مرگ نیز از پی آنان
است . دانستم که خبر مرگ ما را می دهد. علی اکبر (ع) گفت :
پدرجان ! خدا روز بد را نصیب شما نفرماید، آیا ما برحق نیستیم ؟

امام حسین (ع) گفت : بلی ، ما بر حقیم . علی اکبر گفت : حال که ما
بر حق هستیم ، باکی از مرگ و کشته شدن نخواهیم داشت.

در روز عاشورا از میان فرزندان ابی طالب ، علی اکبر، نخستین رزمنده
ای بود که پای در رکاب کرده و از امام حسین (ع) اجازه نبرد با دشمنان
را گرفت . امام حسین (ع) به فرزندش اجازه نبرد داد و وی را عازم میدان

نمود .سپس در حالی که نگاه مایوسانه ای به او می کرد، اشک از چشمانش سرازیر شد و سرش را به جانب آسمان بلند کرد و گفت :
خدایا! تو گواه باش بر این قوم که جوانی به جنگ آنان می رود که شبیه ترین مردم در خلقت و خلق و گفتار به پیامبر تو است و ما هرگاه مشتاق زیارت پیامبرت می شدیم به چهره این جوان نگاه می کردیم . خداوندا !بازدار از آنان برکات زمین را و ایشان را پراکنده ساز و والیان را هرگز از ایشان خشنود مگردان , چه این جماعت ما را خواندند که یاری حق کنند و چون ما اجابت نمودیم , با ما دشمنی کرده و شمشیر بر روی ما کشیدند.

علی اکبر(ع) با دلاوری و فداکاری وصف ناپذیری وارد میدان نبرد شد و با این سخنان خود را معرفی کرد:

انا علی بن الحسین بن علی ----- نحن و بیت الله اولی بالنبی اضربکم بالسيف حتى یثنی ----- ضرب غلام هاشمی علوی ولا یزال الیوم احمی عن ابی ----- تالله لا یحکم فینا ابن الدعی و به هر سوی هجوم آورد,
گروهی را کشته و گروهی دیگر را زخمی کرد. کسی رایارای مقاومت در برابر او نبود.

ساعتی بدین منوال گذشت تا این که از شدت گرما و جراحت های فراوان , تشنگی بر او غلبه کرد و ناچار به سوی خیمه گاه بازگشت تا بار دیگر پدر را زیارت و با اووداع کند و اگر در خیمه گاه آبی هست , با آن رفع تشنگی کند, اما آبی موجود نبود وامام حسین (ع) خود بیش از دیگران تشنه بود. از این رو, امام (ع) فرزندش را با این جملات نوازش فرمود:

شکیبایی کن و به نبرد با ستم پیشگان ادامه ده ! در اندک زمانی جدت , رسول خدا(ص) را ملاقات می کنی و به دست او سیراب می گردی و هرگز تشنه نخواهی شد.

علی اکبر (ع) بدون این که قطره ای آب بنوشد, بار دیگر به میدان شتافت و این بار نیز با حملات حیدری خویش آتشی در خرمن دشمنان انداخت و تعدادی را طعمه شمشیر بران خویش کرد. در این هنگام , مرة بن منقذ عبدی , که از سپاهیان عمر بن سعد بود, به اطرافیان خود گفت : گناه تمام اعراب بر گردن من باشد اگر این جوان هاشمی از پیش من بگذرد و من مادرش را به عزایش ن نشانم.

مرة بن منقذ برای به شهادت رساندن علی اکبر (ع) پی فرصتی می گشت و همین که علی اکبر (ع) از پیش روی او عبور کرد بر آن حضرت حمله آورد و با نیزه (وبه قولی با تیر) وی را از پای در آورد. برخی مورخان نوشته اند که وی شمشیری بر فرق علی اکبر (ع) زد و فرقهش را شکافت.

در این هنگام علی اکبر(ع) در محاصره دشمنان افتاد و آماج شمشیرها و نیزه های آنان قرار گرفت . جراحات های فراوان , او را از خود بی خود ساخت , دست در گردن اسب خویش انداخت و تن به قضای الهی داد. اسب وفادارش تلاش فراوان نمود که سوار خویش را از صحنه نبرد بیرون برد, اما به هر سوی می گریخت راه را بسته می دید. سرانجام , راکب و مرکب به زمین افتاده و صدای علی اکبر (ع) بلند شد و پدرش را به یاری طلبید: یا ابتاه عليك مني السلام هذا جدی رسول الله

يقرؤك السلام و يقول عجل القدوم الينا.

امام حسين (ع) كه نگران وضعيت على اكبر(ع) بود، با شنيدن
صدای او به ميدان نبرد آمد.

ستمكاران را از اطراف فرزندش دور ساخت و نزديك وي آمد، در حالی
كه هنوز رمقی در تن داشت . وقتی كه فرزندش را با آن حال دید،
بسیار متاثر گردید و بی اختیار اشك از چشمانش سرازير شد و فرمود: خدا
بكشد جماعتی را كه تو را كشتند! چه چیز آنان را جری كرد كه از خدا و
رسولش واهمه نكرده و پرده حرمت رسول خدا را دريدند. سپس فرمود:
ای فرزندم ! على الدنيا بعدك العفا. در این هنگام ، زینب كبری(س) از
خیمه ها بیرون شتافت

و در حالی كه بر فرزند برادرش ندبه می كرد به سوی میدان نبرد دوید
تا این كه به برادرش ، امام حسين (ع) رسید كه ماتم زده در کنار پيكر
على اكبر(ع) نشسته و بر او می گریست . زینب(س) در حالی كه
از این مصیبت بی تابی می كرد، خود را روی جسد على اكبر(ع)
انداخت و بسیار بر او گریست . امام حسين (ع) خواهرش ، زینب كبری
(س) را از نعش على اكبر جدا كرد و به خیمه برگرداند. سپس به جوانان
بنی هاشمی فرمود كه پيكر على اكبر(ع) را از قتلگاه بیرون برده و در
خیمه ای كه در مقابل آن می جنگیدند، بگذارند. ((70)) كلمات شریفه ۱.
قال الحسين (ع): الا ترون ان الحق لا يعمل به والباطل لا يتناهى عنه ،
ليرغب المؤمن في لقاء ربه((71)). .

آیا نمی بینید كه به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد؟

پس مؤمن باید برای لقای پروردگارش (شهادت در راه خدا) آماده گردد.

2. قال (ع): فاني لا اري الموت الا سعادة والحياة مع الظالمين الا برما.

((72)) من از مرگ , جز سعادت و از همزیستی با ستمکاران , جز به

ستوه آمدن چیزی نمی بینم.

3. قال (ع): ايها الناس من جاد ساد ومن بخل رذل. ((73)) ای مردم!

هر که بخشندگی کرد, بزرگی یافت و هر که بخل ورزید, به پستی

دچارگشت.

4. قال (ع): ان الحلم زينة والوفاء مروة. ((74)) به راستی بردباری زینت ,

و وفاداری جوانمردی است.

5. قال (ع): (الموت خير من ركوب العار ----- والعار اولى من دخول النار

((75)) مرگ برای انسان بهتر است از مرتکب شدن ننگ , و ننگ برای

انسان سزاوارتر است از افتادن در آتش (جهنم).)

امام زین العابدین (ع)

نام : علی.

کنیه : ابوالحسن و ابومحمد.

القاب : زین العابدین , سید الساجدین , سجاد, زکی , امین و ذوالثغفات.

به خاطر عبادت زیاد و سجده های طولانی امام زین العابدین (ع) , پینه

ای درپیشانی اش بسته بود.

از این رو, به وی ذوالثغفات لقب دادند.

منصب : معصوم ششم و امام چهارم شیعیان.

تاریخ ولادت : نیمه جمادی الثانی سال ۳۸.

در مورد تاریخ ولادت آن حضرت , اختلاف است . غیر از تاریخ مزبور , مورخان روز و ماه ولادت آن حضرت را , پنجم شعبان یا نیمه جمادی الاولی یا هفتم شعبان و یا نهم شعبان ذکر کرده اند. در مورد سال ولادت آن حضرت نیز برخی سال ۳۷ و برخی سال ۳۶ هجری را ثبت کرده اند. امام زین العابدین (ع) دو سال پیش از شهادت امیر المؤمنین , علی بن ابی طالب (ع) چشم به جهان گشود.

محل تولد: مدینه مشرفه , در سرزمین حجاز (عربستان سعودی کنونی). برخی مورخان گفته اند که محل تولد آن حضرت در کوفه بوده است , زیرا در آن هنگام , همه افراد خانواده امام علی (ع) در کوفه به سر می بردند.

نسب پدری : امام حسین بن علی بن ابی طالب (ع).

نام مادر: شهربانو, یا شاه زنان , دختر یزدگرد سوم , آخرین پادشاه از سلسله ساسانیان در ایران که در زمان خلافت امام علی (ع) (و به قولی در عصر خلافت عمر یا عثمان) به اسارت مسلمانان در آمده و با اختیار خویش , همسری امام حسین (ع) را پذیرفت . این بانوی بزرگ در ایام نوزادی امام زین العابدین (ع) درگذشت.

مدت امامت : از زمان شهادت پدر بزرگوارش امام حسین (ع) , در محرم سال ۶۱ تا محرم سال ۹۵ هجری , به مدت ۳۴ سال.

تاریخ و سبب شهادت : دوازدهم (یا هیجدهم یا بیست و پنجم) محرم

سال ۹۵ (یا ۹۴) هجری ، در سن ۵۵ سالگی ، به خاطر زهری که ولید بن عبدالملک به آن حضرت خورانید.

محل دفن : قبرستان بقیع ، در مدینه مشرفه ، در جوار قبر عمویش ، امام حسن مجتبی (ع).

هم اکنون قبور مشرفه چهار امام معصوم (ع) ، امام حسن مجتبی (ع) ، امام زین العابدین (ع) ، امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) در کنار هم می باشد.

همسران : فاطمه ، دختر امام حسن مجتبی و چند ام ولد.

فرزندان الف (پسران : ۱. امام محمد باقر (ع) . ۲. زید شهید . ۳. عبدالله باهر . ۴. عمر اشرف . ۵. حسین اکبر . ۶.

عبدالرحمن . ۷. عبید الله . ۸. سلیمان . ۹. حسن . ۱۰. حسین اصغر . ۱۱. علی اصغر . ۱۲. محمد اصغر.

ب (دختران : ۱. خدیجه . ۲. فاطمه . ۳. علییه . ۴. ام کلثوم.

اصحاب : اسامی تعداد زیادی از مؤمنان ، شیعیان و محبان اهل بیت (ع) در زمره اصحاب و یاران امام زین العابدین (ع) آمده است که در این جا

به نام برخی از آنان اشاره می گردد :

1. جابر بن عبدالله انصاری.

2. عامر بن واثله کنانی.

3. سعید بن مسیب.

4. سعید بن جهان کنانی.

5. سعید بن جبیر.

6. محمد بن جبیر.
7. ابو خالد کابلی.
8. قاسم بن عوف.
9. اسماعیل بن عبداللہ بن جعفر.
10. ابراہیم بن محمد حنفیہ.
11. حسن بن محمد حنفیہ.
12. حبیب بن ابی ثابت.
13. ابو حمزہ ثمالی.
14. فرات بن احنف.
15. جابر بن محمد بن ابی بکر.
16. ایوب بن حسن.
17. علی بن رافع.
18. ابو محمد قرشی.
19. ضحاک بن مزاحم.
20. طاوس بن کیسان.
21. حمید بن موسیٰ.
22. ابان بن تغلب.
23. سدید بن حکیم.
24. قیس بن رمانہ.
25. ہمام بن غالب (مشہور بہ فرزدق شاعر).
26. عبداللہ برقی.

27. یحیی بن ام طویل.

زامداران معاصر ۱. امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) (۳۵-۴۰ ق.).

2. امام حسن مجتبی (ع) (۴۰-۴۱ ق.).

3. معاویة بن ابی سفیان (۳۵-۶۰ ق.).

4. یزید بن معاویة (۶۰-۶۴ ق.).

5. معاویة بن یزید (۶۴-۶۴ ق.).

6. عبدالله بن زبیر (۶۴-۷۳ ق.).

7. مروان بن حکم (64-65 ق.).

8. عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ ق.).

9. ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ ق.).

از میان زمامداران فوق ، ردیف های اول و دوم از خاندان بنی هاشم ، سوم ، چهارم و پنجم از خاندان بنی امیه و از تیره ابوسفیان ، ششم از آل زبیر و هفتم ، هشتم و نهم از خاندان بنی امیه و از تیره حکم بن عاص هستند. از میان آنان امام علی بن ابی طالب (ع) دادگترین و شایسته ترین فردی بود که پس از پیامبر اکرم (ص) به زمامداری مردم رسید. زمامداری کوتاه مدت وی الگو و سرمشق همه حکومت های صالحی است که پس از او پدید آمده و یا در آینده محقق می گردند.

رویدادهای مهم

1. وفات شهربانو، مادر امام زین العابدین (ع) به هنگام تولد آن حضرت ،

در سال ۲۸ هجری.

2. شهادت امام علی (ع) در دو سالگی و شهادت امام حسن مجتبی (ع)

(در سیزده سالگی امام زین العابدین (ع).)

3. همراهی امام زین العابدین (ع) با پدرش , امام حسین (ع) , در

عدم بیعت بایزیدین معاویه و حرکت اعتراض آمیز از مدینه به مکه , در

رجب سال ۶۰ هجری.

4. همراهی امام سجاد (ع) با کاروان حسینی در حرکت از مکه به

کربلا, درزی حجه سال ۶۰ هجری.

5. حضور امام زین العابدین در نهضت خونین کربلا, در سن ۲۳ سالگی.

6. ابتلای امام زین العابدین (ع) به بیماری شدید, در روز عاشورا, و عدم

توانایی جهاد در راه خدا.

7. تحمل مصیبت شهادت امام حسین (ع) و یاران و اصحاب آن

حضرت , ازسوی امام زین العابدین (ع) در روز عاشورا.

8. جنایت های لشکریان یزید در جدا کردن سرها از بدن شهدا و بر نیزه

کردن آنها, اسب دوانی بر بدن های شهدا و غارت و آتش زدن خیمه ها

پس از شهادت امام حسین (ع) , در عصر عاشورا.

9. آغاز اسارت امام زین العابدین (ع) و سایر بازماندگان قافله حسینی

به دست لشکریان عمر بن سعد از عصر روز عاشورا.

10. تحمل سختی ها و مشقت های امام زین العابدین (ع) و دیگر

بازماندگان در اسارت , کوفه و شام.

11. خطبه خواندن امام سجاد(ع) برای اهالی کوفه , در حالی که در غل

و زنجیر و اسارت دشمنان بود.

12. خطبه خواندن امام سجاد(ع) , در مجلس بزرگ مسجد اموی شام ,

در حضور یزید و تاثیر شگفت آن بر شامیان.

13. بازگشت امام زین العابدین (ع) به همراه سایر بازماندگان نهضت

کربلا از اسارت کوفه و شام به مدینه الرسول (ص).

14. حزن شدید و گریه های طولانی امام سجاد (ع) در مصیبت شهادت

امام حسین (ع) و اهل بیت آن حضرت.

15. قیام مردم مدینه بر ضد یزید بن معاویه و اخراج بنی امیه از این شهر

و وقوع نبردی خونین در این واقعه (معروف به واقعه حره)، در سال ۶۳

هجری.

16. شکست مقاومت اهالی مدینه در برابر لشکریان شام، و

کشتار فجیع سپاهیان یزید به سرکردگی مسلم بن عقبه، در مدینه، و

محفوظ و مصون ماندن امام زین العابدین (ع) و خانواده او از این کشتار.

17. قیام عبدالله بن زبیر در مکه بر ضد بنی امیه و تصرف حجاز (مکه

و مدینه) و برخی از سرزمین های اسلامی، در سال ۶۴ هجری.

18. فشار و سخت گیری آل زبیر بر خاندان امیرالمؤمنین و اهل بیت (ع).

19. قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی، در کوفه، بر ضد بنی امیه برای

خونخواهی از قاتلان امام حسین (ع).

20. مجازات قاتلان امام حسین (ع) توسط مختار بن ابی عبیده و

شادمانی امام زین العابدین (ع) و سایر اهل بیت (ع) از کردار مختار.

21. شهادت امام زین العابدین (ع)، در دوازدهم (یا ۱۸ و یا ۲۵) محرم

سال ۹۵ هجری، به وسیله زهری که ولید بن عبدالملک به آن حضرت

خورانیده بود.

22. به خاک سپردن بدن مطهر امام زین العابدین (ع)، در قبرستان بقیع
، در جوار قبر عمویش ، حضرت امام حسن مجتبی (ع)، زیر قبه مقبره
عباس بن عبدالمطلب.

داستان ها 1. گذشت امام زین العابدین (ع) از امیر معزول مدینه هشام
بن اسماعیل مخزومی ، که از نوادگان ولید بن مغیره بود، در زمان خلافت
عبدالمک بن مروان ، به امارت مدینه رسید. او گرچه اهل علم و روایت
بود، اما از منطق و دادگری بهره چندانی نداشت . به همین دلیل ، در زمان
امارت خود، با خاندان امیرالمؤمنین علی (ع) به ویژه امام زین العابدین (ع)
(رفتارهای ناپسند و ظالمانه ای داشت و با اندک بهانه ای به اذیت و آزار
آن حضرت می پرداخت.

پس از هلاکت عبدالمک ، فرزندش ولید به خلافت رسید. پس از چندی
هشام ابن اسماعیل مورد خشم خلیفه قرار گرفت و از امارت مدینه عزل
شد. به دستور امیرجدید، هشام را بازداشت کرده و در جلوی خانه مروان
بن حکم در معرض دید اهالی مدینه قرار دادند تا هر کس از وی شکایتی
دارد، آن را اقامه کند و حق خویش را بستاند. هشام ، که در توقیف
ماموران امیر بود، مرتباً می گفت : من از کسی واهمه ای ندارم جز علی
بن حسین (ع) که به وی آزارهای زیادی رسانده ام.

اما در همان ایام ، امام زین العابدین (ع) فرزندان و اطرافیان خویش را گرد
آورده و به آنان سفارش کرد که از هشام شکایتی نکنند. اطرافیان امام (ع)
(عرض کردند : مامنظر چنین روزی بودیم که انتقام ستمکاری های او
را بستانیم ، آیا ما را امر می نمایی تا در مورد دشمن شما و اهل بیت (ع)

(کوتاه بیایم ؟

امام (ع) فرمود : حتی به يك کلمه هم در صدد انتقام نباشید, وی را به خدا واگذار کنید.

روزی امام (ع) به هنگام عبور از جلوی توقیفگاه هشام , از وی تفقد و دلجویی کرد. هشام که بزرگواری و کرامت نفس امام (ع) را ملاحظه کرد, گفت : الله اعلم حيث يجعل رسالته, ((76)) یعنی خداوند متعال دانایتر است که رسالتش را در کجا (چه خاندانی) قرار دهد. همچنین در روایتی آمده است که امام زین العابدین (ع) برای هشام پیغام فرستاد که بین از مال دنیا چیزی داری که خود را رهایی بخشی و از بند رها سازی ؟

در پیش ما چیزی نیست که تو را کفایت کند, اما از ما مطمئن باش که آسیب و آزاری به تونمی رسد. هشام که از بزرگواری و عفو امام (ع) متحیر و مبهور شده بود , گفت : الله اعلم حيث يجعل رسالته.

آری , امام زین العابدین (ع) با این سیره و رفتار خود به همگان آموخت که زمین خوردگان را زمین زدن روا نیست . مردانگی و غیرت در این است که در برابرستمکاران , در هنگام اعمال ناشایستشان ایستادگی شود. ((77)). 2. حسادت هشام بن عبدالملك از مقام معنوی امام زین العابدین (ع) هشام بن عبدالملك دهمین خلیفه از سلسله بنی امیه و هفتمین خلیفه از تبار مروانیان بود که به مدت بیست سال بر جامعه اسلامی حکومت راند. او پیش از زمامداری خویش , در عصر خلافت پدرش , عبدالملك یا برادرش , ولید بن عبدالملك , سالی به حج رفت . در آن

سال , زایران خانه خدا بسیار زیاد بودند و کثرت جمعیت , انجام مراسم و آداب زیارت خانه خدا را دشوار می ساخت.

هشام در حال طواف خانه خدا به حجرالاسود رسید و چون خواست استلام کند(دست بر آن بکشد) به دلیل ازدحام زیاد, این امر ممکن نشد. به ناچار منبری برای اودر مسجد الحرام نصب کردند و هشام بر روی آن نشست . شامیانی که به همراه وی به حج آمده بودند نیز در کنارش ایستاده و نظاره گر مردم بودند.

در آن هنگام , امام زین العابدین (ع) که دارای صورتی زیبا و بوی خوش بود ومحل سجده در پیشانی اش پینه بسته بود, با وقار تمام وارد مسجدالحرام شد و طواف خانه خدا را آغاز کرد و همین که به حجرالاسود رسید, مردم به احترام آن حضرت, راه را باز کرده و با ملاحظه هیبت و جلالت وی از کنار حجرالاسود دور شدند تا آن حضرت به راحتی استلام کند و اعمالش را به خوبی انجام دهد.

مشاهده این وضعیت برای هشام , که خود را بالاتر و والاتر از همه می دانست ,گران آمد و موجب خشم وی گردید, اما خشم خود را اظهار نکرد تا این که یکی از شامیانی که در کنارش بود, از او پرسید: این شخص کیست که مردم برای وی احترام ویژه ای قائلند و او را بر خود مقدم می شمارند؟

هشام برای این که شامیان , آن حضرت را شناسند, خود را به نادانی زد و گفت : او را نمی شناسم.

ابو فراس فرزدق , شاعر اهل بیت (ع), که در آن جا حاضر بود, گفت : اگر

شما وی را نمی شناسید، من او را می شناسم و به شما معرفی می کنم . شامیان گفتند: ای ابوفراس ! وی را به ما بشناسان.

فرزدق آن حضرت را در قالب قصیده ای توصیف و معرفی کرد که در مطلع آن آمده است : هذا ابن خیر عباد الله کلهم ----- هذا التقی النقی الطاهر العلم چون هشام این ابیات را از فرزدق شنید، به خشم آمد و دستور داد جایزه های وی را قطع کنند و او را در مکانی میان مکه و مدینه ، مشهور به عسفان زندانی کنند.

فرزدق مدتی در زندان خلیفه بود و سپس آزاد شد . امام زین العابدین (ع) (دوازده هزار درهم برای وی فرستاد و عذرخواهی نمود که اگر بیشتر نزد ما بود، زیادتر از آن ، تو را صله می دادیم . فرزدق از گرفتن آن درهم ها خودداری کرد و گفت : هدف من از سرودن این ابیات ، چیزی غیر از رضای الهی نبود. من خواستم خدا و رسولش را خشنود کنم . امام (ع) وی را دعا فرمود و از وی خواست که آن مال را بپذیرد. فرزدق پس از اصرار امام (ع) آن را پذیرفت و برکت زندگی خویش قرار داد. ((78)) کلمات شریفه ۱. قال السجاد (ع): ان احبکم الی الله احسنکم عملا، وان اعظمکم عندالله عملا اعظمکم فیما عند الله رغبة. ((79)) محبوب ترین شما نزد خداوند متعال ، نیکوکارترین شما است و عظیم کارترین شما نزد خداوند متعال ، راغب ترین شما به عبادات الهی است.

2. قال (ع): (هلك من ليس له حکيم يرشده وذل من ليس سفیه يعضده. ((80)) در هلاکت است کسی که دانشمندی وی را ارشاد ننماید و خوار است کسی که سفیهی وی را هم بازو نشود و کمک ننماید.

3. قال (ع): اتقوا الكذب الصغير منه والكبير في كل جد وهزل . فان الرجل اذا كذب في الصغير اجترا على الكبير. ((81)) از دروغ , چه كوچك باشد , چه بزرگ و چه جدی باشد و چه شوخی , بپرهیزید, زیرا کسی که دروغ كوچك بگوید, جرات بر گفتن دروغ بزرگ نیز پیدا خواهد کرد.

4. قال (ع): ما من شيء احب الى الله بعد معرفته من عفة بطن وفرج. ((82)) نزد پروردگار منان هیچ چیز پس از خداشناسی دوست داشتنی تر از عفت شکم وفرج (حلال خوری و پاکدامنی) نیست.

5. قال (ع): طلب الحوائج الى الناس مذلة للحياة ومذهبة للحياء واستخفاف بالوقار وهو الفقر الحاضر. ((83)) درخواست حوايج و نیازمندی ها از مردم , موجب خواری زندگی , از بین رفتن حیا و کاستن متانت است و آن , فقر حاضر است .

امام محمد باقر(ع)

نام : محمد.

کنیه : ابو جعفر و ابو جعفر اول.

القاب : باقر, شاکر, هادی , امین , شبیه -به خاطر شباهت ایشان به

پیامبر اکرم (ص.-)

مشهورترین لقب آن حضرت , باقر است . پیامبر اکرم (ص) به واسطه

جابر بن عبدالله انصاری , آن حضرت را به این لقب , ملقب کرد و به ایشان

سلام رساند.

منصب : معصوم هفتم و امام پنجم شیعیان.

تاریخ ولادت : اول رجب سال ۵۷ هجری.

برخی از مورخان , ولادت ایشان را در سوم صفر سال ۵۷ هجری دانسته اند.

محل تولد: مدینه مشرفه , در سرزمین حجاز) عربستان سعودی کنونی.

نسب پدری : امام زین العابدین , علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع).

نام مادر: فاطمه , دختر امام حسن مجتبی (ع) که مکنی به ام عبدالله بود.

این بانوی ارجمند, از زنان بزرگ عصر خویش بود که امام صادق (ع) درباره شان و منزلت او, فرمود: جده ام , فاطمه بنت حسن , صدیقه بود و در آل امام حسن (ع) زنی به درجه و مرتبه او نرسید.

چون نسب امام محمد باقر(ع), هم از پدر و هم از مادر, به امام

امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه زهرا(س) می رسد, به ایشان علوی بین

علویین و فاطمی بین فاطمیین گفته می شود.

مدت امامت : از زمان شهادت پدرش , امام زین العابدین (ع) در سال

۹۵ تا سال ۱۱۴ هجری , به مدت 20 سال.

تاریخ و سبب شهادت : هفتم ذی حجه سال ۱۱۴ هجری , در سن ۵۷

سالگی (و به قولی ربیع الاول یا ربیع الاخر سال ۱۱۴ هجری) به وسیله

زهری که ابراهیم بن ولید عبدالملک , در ایام خلافت هشام بن عبدالملک

, به آن حضرت خورانید.

محل دفن : قبرستان بقیع , در مدینه مشرفه , در جوار قبر پدرش , امام
زین العابدین (ع) و عمویش , امام حسن مجتبی (ع) و فرزندش , امام
صادق (ع).

همسران : ۱. ام فروه بنت قاسم . ۲. ام حکیم و چند ام ولد.
فرزندان : ۱. امام جعفر صادق (ع) . ۲. عبدالله . ۳. ابراهیم . ۴. عبیدالله .
۵. علی . ۶. زینب . ۷. ام سلمه .

اصحاب : تعداد اصحاب , یاران و راویان آن حضرت , بیش از آن است که
بتوان نام همه آنان را در این جا آورد, به ناچار نام برخی از بزرگان آنان را
ذکر می کنیم : ۱. زرارة بن اعین.

2. معروف بن خربوذمکی.

3. ابو بصیر اسدی.

4. فضیل بن یسار.

5. محمد بن مسلم.

6. یزید بن معاویه عجلی.

این شش نفر, در علم رجال , به اصحاب اجماع اولی شهرت یافته اند
که فقها و حدیث شناسان شیعه , اتفاق نظر و اجماع دارند بر صحت نقل
روایت آنان از امام معصوم (ع).

7. حمران بن اعین.

8. بکیر بن اعین.

9. عبدالملک بن اعین.

10. عبدالرحمن بن اعین.

11. محمد بن اسماعيل بن بزيق.

12. عبداللّٰه بن ميمون.

13. محمد بن مروان.

14. اسماعيل بن فضل هاشمي.

15. ابو هارون مكفوف.

16. ظريف بن ناصح.

17. سعيد بن ظريف.

18. اسماعيل بن جابر خثعمي.

19. عقبة بن بشير اسدي.

20. كميت بن زيد اسدي.

21. جابر بن يزيد جعفي.

زمامداران معاصر ۱. معاوية بن ابى سفيان (۳۵ - ۶۰ ق.).

2. يزيد بن معاوية (۶۰ - ۶۴ ق.).

3. معاوية بن يزيد (64- 64) ق.).

4. عبداللّٰه بن زبير (۶۴ - ۷۳ ق.).

5. مروان بن حكم (۶۴ - ۶۵ ق.).

6. عبدالملك بن مروان (۶۵ - ۸۶ ق.).

7. وليد بن عبدالملك (۸۶ - ۹۶ ق.).

8. سليمان بن عبدالملك (۹۶ - ۹۹ ق.).

9. عمر بن عبدالعزيز (۹۹ - ۱۰۱ ق.).

10. يزيد بن عبد الملك (۱۰۱ - ۱۰۵ ق.).

11. هشام بن عبدالملك (۱۰۵-۱۲۵ق.).

از میان خلفای مذکور، تنها عبدالله بن زبیر، که به مدت ده سال بر حجاز و عراق حکومت کرد، از غیر بنی امیه بود و بقیه، همگی از سلسله بنی امیه و از دو تیره فرزندان ابوسفیان و فرزندان حکم بن عاص بودند و تمامی آنان جز معاویه بن یزید (معروف به معاویه ثانی) و عمر بن عبدالعزیز در اذیت و آزار اهل بیت پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه اتفاق داشتند.

رویدادهای مهم ۱. حضور امام محمد باقر (ع) در واقعه کربلا، در سن چهار سالگی، به همراه پدرش، امام زین العابدین (ع) در محرم سال ۶۱ هجری.

2. شهادت امام زین العابدین (ع)، پدر ارجمند امام محمد باقر (ع)، در سال ۹۵ هجری.

3. مباحثات و احتجاجات امام محمد باقر (ع) با بزرگان مذاهب و ادیان، درباره اثبات حقانیت اهل بیت (ع).

4. ضرب سکه اسلامی، برای پول رایج خلافت اسلامی، و اسقاط سکه رومی توسط عبدالملك بن مروان، در سال ۷۶ هجری، با مشورت و یاری امام محمد باقر (ع). ((84)). 5. احضار امام محمد باقر (ع) و فرزندش، امام جعفر صادق (ع) به شام از سوی هشام بن عبدالملك.

6. تاسیس پایه های اصلی حوزه علوم اهل بیت (ع) در مدینه، و تربیت شاگردان مبرز توسط امام محمد باقر (ع).

7. مسمومیت و شهادت امام محمد باقر (ع)، در سال ۱۱۴ هجری، به

دست ابراهیم بن ولید بن عبدالملک ، والی مدینه ، به دستور خلیفه وقت ، هشام بن عبدالملک.

8. به خاک سپاری بدن مطهر امام محمد باقر (ع) در قبرستان بقیع ، در مدینه ، در کنار قبر پدرش ، امام زین العابدین (ع) و عمویش ، امام حسن مجتبی (ع) ، توسط امام جعفر صادق (ع) و سایر بازماندگان. داستان ها ۱. موعظه امام محمد باقر (ع) به صوفی عصرش محمد بن منکدر، یکی از متصوفان مشهور عصر خویش بود که در عبادت ظاهری و انجام فرایض و مستحبات اسلامی سعی بلیغی داشت ، به طوری که از همه کارها دست برداشته ، تنها به عبادت می پرداخت.

او اوقات شب را میان خود، مادر و خواهر خویش تقسیم کرده بود تا هر کدام از آنان ثلث شب را بیدار بوده و به نماز و تهجد بپردازند. چون خواهرش درگذشت ، شب را با مادرش تقسیم کرد که هر کدام نیمی از آن را مشغول عبادت باشند و چون مادرش وفات یافت ، وی تمام شب را بیدار بود و به راز و نیاز می پرداخت.

محمد بن منکدر روزی در جمع مریدانش گفت : من گمان نداشتم که علی بن حسین (زین العابدین) خلفی چون خود به یادگار گذاشته باشد تا این که روزی فرزندش محمد باقر (ع) را دیدم و خواستم وی را پندی دهم ، اما او به من پندی داد و درسی آموخت . مریدانش پرسیدند: محمد باقر (ع) به چه چیز تو را پند داد؟

وی جریان ملاقات خویش با امام محمد باقر (ع) را این گونه بیان کرد: در یکی از روزهای بسیار گرم ، برای انجام کاری به بیرون مدینه می رفتم ،

در بین راه محمد بن علی (ع) را دیدم که فربه و تناور بود و بر دو غلام خویش تکیه کرده، می آمد. با خود گفتم بزرگی از بزرگان قریش برای طلب دنیا در چنین حالتی بیرون آمده است، هم اکنون وی را موعظه خواهم کرد.

همین که به او رسیدم، سلام کردم. محمد بن علی (ع) نفس زنان و عرق ریزان جواب سلام مرا داد.

گفتم: اصلحك الله، آیا خوب است بزرگی از بزرگان قریش در چنین هوای گرمی در طلب دنیا باشد، اگر مرگت فرا رسد و تو در این حال باشی چه خواهی کرد؟

محمد بن علی (ع) دست از دوش غلامانش برداشت و به خود تکیه کرد و گفت: به خدا سوگند اگر مرگ من در این حال فرا رسد، در حالی که من رسیده است که در اطاعت خدا بوده ام و خود را از نیاز به تو و مردم باز داشته ام. من آن گاه از فرا رسیدن مرگ ترسانم که در اطاعت خدا نباشم و در ارتکاب معاصی الهی باشم.

من از سخن خود شرمنده شدم و گفتم: یرحمك الله، من می خواستم تو را موعظه کنم، اما تو مرا موعظه فرمودی.

آری، امام محمد باقر (ع) به این صوفی خرقه پوش، که خود را غرق در عبادت نموده و افتخار به موعظه خلق الناس داشت و دست از کار و کسب کشیده و خود را سربار مردم کرده بود، درس اسلام شناسی می دهد که اسلام، دین کسب و کار و تلاش برای معیشت زندگی است و از

سربار مردم شدن به شدت نفرت دارد، همان طوری که پیامبر اکرم (ص) فرمود: ملعون من القی کله علی الناس، ((85)) ملعون است کسی که بارزندگی خویش را بر دوش مردم افکند..

2. ابلاغ سلام پیامبر(ص) به امام محمدباقر(ع) توسط جابر بن عبدالله انصاری امام صادق (ع) از پدرش، امام محمدباقر(ع) نقل کرد که آن حضرت فرمود: روزی بر جابر بن عبدالله انصاری وارد شدم و بر او سلام کردم. جابر جواب سلام مراداد و پس از آن پرسید: تو کیستی؟ در آن هنگام وی نابینا بود. گفتم: محمد بن علی بن حسین (ع) هستم. گفت: ای پسر خیر البشر! نزدیک تر بیا. من نزدیک او رفتم. مرا درآغوش گرفت و دست هایم را بوسید و افتاد که پاهایم را نیز بوسد. من خود رادور کردم و مانع شدم. آن گاه به من گفت: رسول خدا، محمد مصطفی (ص) به تو سلام رسانید. گفتم: و علی رسول الله السلام و رحمة الله وبرکاته.

سپس پرسیدم: قضیه چیست ای جابر؟

جابر گفت: من روزی با رسول خدا (ص) بودم که آن حضرت به من فرمود: ای جابر! شاید آن قدر زنده بمانی تا ملاقات کنی مردی از فرزندان مرا که نامش محمد بن علی بن حسین (ع) است و خداوند متعال نور و حکمت را به وی عطا فرموده است. پس از جانب من به او سلام رسان ((86)). هم چنین روایت شده است که جابر بن عبدالله انصاری در

مسجد رسول خدای نشست و می گفت: یا باقر یا باقر العلم. مردم

مدینه می گفتند: او هذیان می گوید. جابر می گفت:

به خدا سوگند، من بیهوده و پریشان سخن نمی گویم . من از رسول خدا(ص) شنیدم که به من فرمود: ای جابر! تو زنده می مانی تا ببینی مردی از اهل بیت مرا که نام او نام من و رخسار او رخسار من باشد، بشکافد علم را شکافتنی ، هرگاه وی را دیدی ، سلام مرا به او برسان . و این فرمایش رسول خدا است که مرا واداشت این سخن را بگویم. ((87)) شایان یادآوری است که جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام انصاری ، صحابی جلیل القدر پیامبر (ص) و از اصحاب بدر است .

وی در بسیاری از غزوات پیامبراکرم (ص) و جنگ های امیرالمؤمنین (ع) حضور داشت و همواره پیرو مقام رسالت و امامت بود. از دوستی پیامبر (ص) و اهل بیت آن حضرت فروگذار نکرده و پیوسته مردم را به محبت امیرالمؤمنین (ع) و اولاد گرام آن حضرت تحریص و تشویق می کرد. او نخستین زایر قبر امام حسین (ع) در کربلا است . در آخر عمر، چشمانش نابینا شده و در سن نود سالگی (به سال ۷۸ هجری) وفات یافت. ((88)) کلمات شریفه

1. قال الباقر (ع) : (اشد الا اعمال ثلاثة : ذكر الله على كل حال وانصافك من نفسك ومواساة الاخ في المال. ((89)) مهم ترین کارها سه چیز است : در هر حال به یاد خدا بودن ، انصاف نمودن با نفس خویش ، و همیاری مالی با برادر (دینی) خویش.

2. قال (ع) : (خذوا الكلمة الطيبة ممن قالها وان لم يعمل بها. ((90)) گفتار پاکیزه (مطابق حق) را از هر کس شنیدید، بگیریید (وبه آن عمل کنید) اگر چه گوینده ، خود به آن عمل نکرده باشد.

3. قال (ع): اربع من كنوز البر: كتمان الحاجة , وكتمان الصدقة , وكتمان الوجع , وكتمان المصيبة. ((91)) چهار چیز است که از گنج های نیکویی است : پوشاندن حاجت , پوشاندن صدقه , پوشاندن درد و بیماری و پوشاندن مصیبت.

4. قال (ع): الحياء والايمان مقرونان في قرن فاذا ذهب احدهما تبعه صاحبه. ((92)) حیا و ایمان مقرون به هم می باشند. هرگاه یکی از آن دو برود, دیگری نیز به مرافقت او خواهد رفت.

5. قال (ع): واللّه ما شيعتنا الا من اتقى اللّٰه واطاعه. ((93)) سوگند به خدا, شیعه ما نیست مگر کسی که تقوا پیشه کند و از خداوند اطاعت و پیروی نماید .

امام جعفر صادق (ع)

نام : جعفر.

کنیه : ابو عبدالله , ابواسماعیل و ابوموسی.

القاب : صادق , فاضل , صابر, طاهر, قائم , کافل و منجی.

مشهورترین لقب آن حضرت صادق است . این لقب به خاطر صدق گفتار آن حضرت و تمایز از جعفر کذاب , که در عصر امام زمان (ع) ادعای امامت کرده بود, به آن حضرت داده شد.

منصب : معصوم هشتم و امام ششم شیعیان.

تاریخ ولادت : هفدهم ربیع الاول سال ۸۰ هجری.

برخی مورخان ، تاریخ تولد آن حضرت را اول رجب سال ۸۰ هجری و
برخی دیگر سال ۸۳ هجری دانسته اند، اما قول اول مشهور است و این
روز مطابق است با روز ولادت پیامبر اکرم (ص).

محل تولد : مدینه مشرفه ، در سرزمین حجاز (عربستان سعودی کنونی).
نسب پدری : امام محمد باقر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب
(ع).

نام مادر: فاطمه ، مکنی به ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر.
ام فروه ، که فرزندزاده جناب محمد بن ابی بکر بود، مقام والایی در بین
زنان زمان خویش داشت.

امام صادق (ع) درباره شان او فرمود: مادرم از جمله زنانی بود که ایمان
آورد و تقوا پیشه کرد و نیکوکاری نمود، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.
این زن از تربیت شدگان مکتب امام زین العابدین (ع) و امام محمد باقر (ع)
است.

مدت امامت : از زمان شهادت پدرش ، امام محمد باقر (ع) در هفتم ذی
حجه سال ۱۱۴ هجری تا ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری ، به مدت ۳۴ سال.
تاریخ و سبب شهادت : ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری ، در سن ۶۵ سالگی
، به وسیله زهری که منصور دوانیقی به آن حضرت خوراند.

برخی تاریخ شهادت آن حضرت را نیمه رجب سال ۱۴۸ هجری دانسته
اند.

محل دفن : قبرستان بقیع ، در مدینه مشرفه ، در جوار قبر پدر و جدش
وامام حسن مجتبی (ع) (در عربستان سعودی کنونی).

همسران 1. : فاطمه بنت حسین . ۲. ام حمیده (حمیده مصفاة) . و چند
ام ولددیگر.

فرزندان 1. : امام موسی کاظم (ع) . ۲. اسماعیل . ۳. عبدالله . ۴.
محمد دیباج . ۵. اسحاق . 6. علی عریضی . ۷. عباس . ۸. ام فروه . ۹.
فاطمه . ۱۰. اسماء.

اصحاب : تعداد راویان و اصحاب امام صادق (ع) بیش از چهار هزار نفر
است که ازمحضر آن حضرت بهره مند شده و در جهان اسلام به انتشار
علوم اهل بیت (ع) پرداختند. در این جا به نام برخی از بزرگان اصحاب و
راویان آن حضرت اشاره می گردد :

1. جمیل بن دراج.

2. عبدالله بن مسکان.

3. عبدالله بن بکیر.

4. حماد بن عیسی.

5. حماد بن عثمان.

6. ابان بن عثمان.

این شش نفر به اصحاب اجماع معروف شده اند.

7. ابان بن تغلب.

8. اسحاق بن عمار صیرفی.

9. ابو حمزه ثمالی.

10. برید بن معاویه عجلی.

11. حریر بن عبدالله سجستانی.

12. حمران بن اعين شيبانى.
13. زرارة بن اعين شيبانى.
14. صفوان بن مهران اسدى.
15. عبدالله بن ابى يعفور.
16. عمران بن عبدالله اشعري.
17. عيسى بن عبدالله اشعري.
18. فضيل بن يسار بصرى.
19. فيض بن مختار كوفى.
20. ابو بصير مرادى.
21. مؤمن الطاق محمد بن على.
22. محمد بن مسلم كوفى.
23. معاذ بن كثير كسايى.
24. معلى بن خنيس كوفى.
25. هشام بن محمد.
26. يونس بن ظبيان كوفى.
27. معاوية بن عمار.
28. زيد شحام.
29. سدير بن حكيم.
30. عبد السلام بن عبدالرحمن.
31. جابر بن يزيد جعفى.
32. ثابت بن دينار.

33. مفضل بن قیس.

34. مفضل بن عمر جعفی.

35. سفیان بن عیینہ.

زمانداران معاصر

1. عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ ق.).

2. ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ ق.).

3. سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ ق.).

4. عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ق.).

5. یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ ق.).

6. هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ق.).

7. ولید بن یزید (۱۲۵-۱۲۶ ق.).

8. یزید بن ولید (126-126) ق.).

9. مروان بن محمد (۱۲۶-۱۳۲ ق.).

تمامی این خلفا از سلسله بنی امیه و از شاخه بنی مروان بودند.

10. ابوالعباس سفاح (۱۳۲-۱۳۶ ق.).

11. منصور دوانیقی (۱۳۶-۱۵۸ ق.).

این دو نفر از سلسله بنی عباس بودند.

امام صادق (ع) که معاصر دو سلسله بنی امیه و بنی عباس بود، از هر

دوی آنها سختی ها و آزارها و بی مهری های فراوانی دید، اما چون آن

حضرت در انتهای دوران خلافت امویان و ابتدای خلافت عباسیان می

زیست، از فترت به وجود آمده در زمان انتقال خلافت از خاندان غاصبی به

خاندان غاصب دیگر، زمینه ترویج و تبلیغ مکتب اهل بیت (ع) را مناسب دید و از این فرصت پیش آمده، بیشترین بهره را نصیب اسلام و مسلمانان کرد.

آن حضرت، با تشکیل حوزه علمیه و تعلیم و تربیت شاگردان مبرزی چون هشام، زراره و محمد بن مسلم، تحول شگرفی در جهان اسلام و مذهب شیعه پدید آورد. به همین جهت به شیعیان امامی اثنا عشری، شیعه جعفری نیز گفته می شود.

رویدادهای مهم

1. شهادت امام محمد باقر (ع)، پدر ارحمند امام جعفر صادق (ع)، در

سال ۱۱۴ هجری.

2. قیام زید بن علی (ع)، عموی امام جعفر صادق (ع) بر ضد امویان و

شهادت او در این واقعه، در سال ۱۲۱ هجری.

3. گسترش نهضت بنی هاشم (علویان و عباسیان)، در سراسر قلمرو

حکمرانی امویان.

4. سرنگونی سلسله امویان و پیروزی عباسیان و تسخیر خلافت اسلامی

توسط ابوالعباس سفاح، در سال ۱۳۳ هجری.

5. قیام علویان بنی الحسن (ع) بر ضد عباسیان و سرکوب شدن آنان به

دست منصور دوانیقی.

6. بهره جویی امام صادق (ع) از فرصت به دست آمده از نبرد میان

عباسیان و امویان، برای تشکیل حوزه علمی اسلامی و تربیت هزاران شاگرد در رشته های فقه، تفسیر و علوم قرآن، کلام، شیمی، تاریخ و

غیره , در مدینه مشرفه.

7. فراخوانی امام صادق (ع) از مدینه به بغداد, توسط سفاح عباسی

و زیر نظر قرارگرفتن آن حضرت.

8. فراخوانی مجدد امام صادق (ع) از مدینه به بغداد, توسط منصور

دوانیقی واذیت و آزار آن حضرت.

9. وفات اسماعیل , پسر امام صادق (ع), در سال ۱۴۲ هجری و اندوه

فراوان آن حضرت در این مصیبت.

10. رفتار نامناسب عاملان منصور دوانیقی , در مدینه , با امام صادق (ع)

و بسیاری از علویان.

11. مبارزه علمی و فرهنگی امام صادق (ع) و یاران ایشان با مخالفان ,

ملحدان ومدعیان دروغین.

12. مسمومیت امام صادق (ع) و شهادت آن حضرت , در سال ۱۴۸

هجری , به دستور منصور دوانیقی.

13. به خاک سپاری پیکر مطهر امام صادق (ع), در قبرستان بقیع , در کنار

قبر پدر, جد و عمویشان , امام حسن مجتبی (ع).

داستان ها ۱. امام صادق (ع) و تضمین خانه ای در بهشت برای یکی از

شیعیان یکی از شاهان جبل (کوهستانی در ایران) هر سال به قصد

سفر حج به محضر امام صادق (ع) می رسید و در خانه ای از خانه

های آن حضرت ساکن می شد. وی به آن حضرت , ارادت ویژه ای داشت

و از دوستان ومحبان اهل بیت (ع) بود. در یکی ازسال ها به عزم زیارت

خانه خدا, در مدینه , بر امام صادق (ع) وارد شد و مدتی در آن جاماند و

سپس قصد زیارت خانه خدا در مکه را نمود. او پیش از خروج ، مبلغ ده هزاردرهم برای خرید خانه ای در مدینه ، تسلیم امام صادق (ع) کرد تا هر وقت به مدینه می آید در آن خانه ساکن شود و برای امام (ع) مزاحمتی فراهم نکند.

او به مکه رفت و اعمال حج را انجام داد و سپس به مدینه برگشت و به محض امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: یابن رسول الله ! فدای تو گردم ، آیا خانه ای برای من خریده ای ؟

امام (ع) فرمود: بلی ، خانه ای برای تو خریده ام ، و سپس قباله خانه را به وی نشان داد. آن مرد وقتی قباله را باز کرد، دید در آن نوشته شده است : به نام خداوند بخشاینده مهربان . این سند خانه ای است که جعفر بن محمدبرای فلانی ، پسر فلانی جبلی ، خریداری کرده است . این خانه ای است دربهشت برین که حد اول آن ، رسول خدا (ص) و حد دوم آن ، امیرالمؤمنین (ع) و حد سوم آن ، حسن بن علی (ع) و حد چهارم آن ، حسین بن علی (ع) است.

آن مرد چون قباله خانه را خواند، بسیار خشنود شد و عرض کرد: اما ما! خدا مرا فدای تو گرداند، به این معامله راضی ام.

سپس امام صادق (ع) فرمود: مبلغی را که برای خرید خانه به من داده بودی ، دربین اولاد نیازمند امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین (ع) تقسیم کردم و حواجج آنان را برآوردم . امیدوارم خداوند متعال ، از تو قبول کند و پاداش آن را در بهشت به تو عنایت فرماید.

پس از آن ماجرا مرد جبلی از محضر امام (ع) مرخص شد و به جبل

(کوهستان) برگشت و سند خانه را به همراه خود برد. پس از مدتی بیمار شد و به حال احتضار درآمد. چون احساس کرد که دیگر عمری از او باقی نمانده است، اهل و عیال خویش را جمع نمود و به آنان سفارش کرد و سوگندشان داد که پس از مرگش سند را در کفن او بگذارند. آنان نیز به وصیت او عمل کردند و به هنگام دفنش، سند را در کفن او قرار دادند. روز بعد که برای خواندن فاتحه به مزار او رفته بودند، دیدند همان سند، روی قبرش افتاده و پشت آن نوشته شده است: ولی خدا، جعفر بن محمد (ع)، به پیمانش وفا کرده است ((94)).

2. امام صادق (ع) و کمک رسانی به مستمندان معلی، فرزند خنیس، که خدمت کار امام صادق (ع) بود، نقل می کند که در یکی از شب های بارانی، امام صادق (ع) به قصد کمک رسانی به بینوایان ظله بنی ساعده از منزل خارج گردید. من نیز از پشت سر آن حضرت حرکت کردم. ناگهان چیزی از دست آن حضرت، در تاریکی شب، بر زمین افتاد و او گفت: بسم الله، اللهم رده علينا، به نام و یاد خدا، بار خدایا! آنچه از دست من افتاد به من برگردان. در این هنگام من نزدیک رفتم و سلام کردم. فرمود: معلی تو هستی؟

عرض کردم: بلی یابن رسول الله (ص). فرمود: به زمین دست بکش و آنچه یافتی به من برگردان. من نیز دست بر زمین کشیدم، دیدم نانی است. که روی زمین افتاده است. آن را جمع کردم و به حضرت دادم. ناگهان انبانی از نان را نزد امام صادق (ع) دیدم که مقداری از آن به زمین ریخته بود. گفتم: آقا، اجازه بده این انبان را من حمل کنم. فرمود: نه،

خودم به حمل آن سزاوارترم ، اما به تو رخصت می دهم که به همراه من بیایی.

پس با آن حضرت حرکت کردم و به ظله (سایبان) بنی ساعده رسیدیم که مردم به هنگام روز از شدت گرما به این سایبان پناه می آوردند و شب ها بینوایان و درماندگان در آن جا می خوابیدند.

گروهی از بینوایان و مستمندان در آن جا خوابیده بودند. امام صادق (ع) قرص های نان را از انبان بیرون آورد و در کنار هر يك از آنان يك يا دو قرص نان گذاشت و کسی از آنان بی نصیب نماند.

در راه بازگشت ، از امام (ع) پرسیدم : فدای تو گردم ، شما که به این گروه خدمت می کنید، آیا اینان حق را می شناسند (یعنی شیعه هستند)؟

امام (ع) پاسخ داد: لو عرفوا الواسیناهم بالدقة ، آنان اگر حق را می شناختند (و از مکتب اهل بیت (ع) پیروی می کردند) با آنان مواسات می کردیم و هر چه داشتیم از آنان دریغ نمی کردیم و آنان را شريك خویش قرار می دادیم((95)).

لازم به ذکر است که معلى بن خنیس از بهترین خدمت کاران و یاوران امام صادق (ع) و مورد اعتماد و اطمینان آن حضرت بود که به دستور منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی ، به جرم محبت و پیروی از اهل بیت (ع) و خدمت به آستان امام صادق (ع)، توسط داوود بن علی ، به شهادت رسید.

کلمات شریفه

1. قال الصادق (ع): يهلك الله ستابست : الا مرء بالجور, والعرب بالعصية , والدهاقين بالكبر, والتجار بالخيانة , واهل الرستاق بالجهل , والفقهاء بالحسد((96)).

خداوند متعال شش گروه را به شش خصلت از بین می برد: زمامداران را به ستمکاری , عرب را به عصبیت (ملی گرایی) , دهقانان (دهبانان) را به خودخواهی , بازرگانان را به خیانت , روستاییان را به نادانی و فقها را به حسادت.

2. قال (ع): ان خير العباد من يجتمع فيه خمس خصال : اذا احسن استبشر, واذا اساء استغفر, واذا اعطى شكر, واذا ابتلى صبر, واذا ظلم غفر((97)).

بهترین بندگان کسی است که در او پنج خصلت جمع باشد: هنگامی که نیکی کند, شاد باشد, مرتکب کار بدی شود, استغفار کند, نعمتی به وی رسد, شکرش را به جای آورد, بلایی بر او نازل شود, شکیبایی کند, و ستمی بر او شود, عفو نماید.

3. قال (ع): احب اخواني الى من اهدى الى عيوبي((98)).

دوست داشتنی ترین برادر من کسی است که عیوب مرا به من هدیه کند (به من بازگو کند).

4. قال (ع): واعلم ان العمل الدائم القليل على اليقين افضل عند الله من العمل الكثير على غيريقين. ((99)) بدان به درستی که عمل دایمی اندک , که همراه با یقین باشد, نزد خداوند متعال, افضل از عمل بسیاری است که با یقین همراه نباشد.

5. قال (ع): ثلاثة لا تعرف الا في ثلاثة مواطن : لا يعرف الحليم الا عند الغضب , ولا الشجاع الا عند الحرب , ولا اخ الا عند الحاجة ((100)). .
سه خصلت است كه شناخته نمى شود مگر در سه جا: بردبار شناخته نمى شود مگر در هنگام خشم , شجاع شناخته نمى شود مگر در هنگام نبرد, و برادر دینی شناخته نمى شود مگر در زمان نیازمندی .

امام موسی کاظم (ع)

نام : موسی کنیه : ابو ابراهیم , ابوالحسن , ابوالحسن اول , ابوالحسن ماضی , ابوعلی وابواسماعیل.

القاب : کاظم , صابر, صالح , امین و عبدالصالح.

آن حضرت در میان شیعیان به باب الحوائج معروف است.

منصب : معصوم نهم و امام هفتم شیعیان.

تاریخ ولادت : هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ هجری . برخی نیز سال ۱۲۹ را ذکر کردند.

محل تولد: ابواء (منطقه ای در میان مکه و مدینه) در سرزمین حجاز

(عربستان سعودی کنونی).

نسب پدری : امام جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی

طالب (ع).

نام مادر: حمیده مصفاة . نام های دیگری نیز مانند حمیده بربریه و حمیده

اندلسیه نیز برای او نقل شده است . این بانو از زنان بزرگ زمان خویش

بود و چندان فقیه و عالم به احکام و مسائل بود که امام صادق (ع) زنان را در یادگیری مسائل و احکام دینی به ایشان ارجاع می داد. و درباره اش فرمود: حمیده , تصفیه شده است از هردنس و چرکی , مانند شمش طلا. پیوسته فرشتگان او را حفاظت و پاسبانی نموده تارسیده است به من , به خاطر آن کرامتی که از خدای متعال برای من و حجت پس از من است.

مدت امامت : از زمان شهادت پدرش , امام جعفر صادق (ع) , در شوال ۱۴۸ هجری تا رجب سال ۱۸۳ هجری , به مدت ۳۵ سال . آن حضرت در سن بیست سالگی به امامت رسید.

تاریخ و سبب شهادت : ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری , در سن ۵۵ سالگی , به وسیله زهری که در زندان سندی بن شاهک به دستور هارون الرشید به آن حضرت خورانیده شد.

محل دفن : مقابر قریش بغداد (در سرزمین عراق) که هم اکنون به کاظمین معروف است.

همسران : ۱. فاطمه بنت علی . ۲. نجمه . و چند ام ولد دیگر.

فرزندان : درباره تعداد فرزندان آن حضرت چند قول وجود دارد. بنابر نقل یکی از آنها, آن حضرت ۳۷ فرزند داشت که ۱۸ تن از آنان پسر و ۱۹ تن دختر بودند.

الف (پسران

1. امام علی بن موسی الرضا(ع).

2. ابراهیم.

3.عباس.

4.قاسم.

5.اسماعيل.

6.جعفر.

7.هارون.

8.حسن.

9.احمد.

10.محمد.

11.حمزه.

12.عبد الله.

13.اسحاق.

14.عبيدالله.

15.زيد.

16.حسين.

17.فضل.

18.سليمان.

ب (دختران

1. فاطمه كبرى.

2. فاطمه صغرى.

3.رقية.

4.حكيمه.

5. ام ابیها.
6. رقیه صغری.
7. کلثوم.
8. ام جعفر.
9. لبابه.
10. زینب.
11. خدیجه.
12. علیه.
13. آمنه.
14. حسنه.
15. بریهه.
16. عائشه.
17. ام سلمه.
18. میمونه.
19. ام کلثوم.

یکی از دختران آن حضرت به نام فاطمه ، معروف به حضرت معصومه (س)
که برای دیدار برادرش امام رضا (ع) عازم ایران شده بود، در شهر قم
بیمار شد و پس از چندروز بیماری ، وفات یافت و در این شهر مدفون
گردید. هم اکنون مقبره ایشان زیارتگاه شیعیان سراسر جهان و مدرس
عالمان و مجتهدان شیعی است.

اصحاب : تعداد یاران ، اصحاب و راویان امام موسی کاظم (ع) بسیار

است . در این جانام تعدادی از اصحاب بزرگ آن حضرت ذکر می گردد :

1. علی بن یقظین.
2. ابوصلت بن صالح هروی.
3. اسماعیل بن مهران.
4. حماد بن عیسی.
5. عبدالرحمن بن حجاج بجلي.
6. عبدالله بن جندب بجلي.
7. عبدالله بن مغیره بجلي.
8. عبدالله بن یحیی کاهلی.
9. مفضل بن عمر کوفی.
10. هشام بن حکم.
11. یونس بن عبدالرحمن.
12. یونس بن یعقوب.

زمامداران معاصر

1. مروان بن محمد اموی - معروف به مروان حمار- (۱۲۶ - ۱۳۲ ق.).
2. ابوالعباس سفاح عباسی (۱۳۲ - ۱۳۶ ق.).
3. منصور عباسی (۱۳۶ - ۱۵۸ ق.).
4. مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ ق.).
5. هادی عباسی (۱۶۹ - ۱۷۰ ق.).
6. هارون الرشید (170 - 193 ق.).

امام موسی کاظم (ع) در عصر خلافت منصور عباسی به مقام امامت

نایل آمد. از آن زمان تا سال ۱۸۳ هجری، سال وفات آن حضرت، چندین بار توسط خلفای عباسی دستگیر و زندانی گردید.

تنها در دوران خلافت هارون الرشید به مدت چهار سال زندانی و در همان زندان به شهادت رسید.

رویدادهای مهم

1. شهادت امام جعفر صادق (ع)، پدر ارجمند امام موسی کاظم (ع)، به دست منصور دوانیقی، در سال ۱۴۸ هجری.

2. پیدایش انشعاباتی در مذهب شیعه، مانند: اسماعیلیه، افطحیه و ناووسیه، پس از شهادت امام صادق (ع) و معارضه آنان با امام موسی کاظم (ع) در مسئله امامت.

3. ادعای امامت و جانشینی امام جعفر صادق (ع)، توسط عبدالله افطح، برادر امام موسی کاظم (ع) و به وجود آوردن مذهب افطحیه در شیعه.

4. اعراض بیشتر اصحاب امام صادق (ع) از عبدالله افطح، و گرایش آنان به امام موسی کاظم (ع).

5. مرگ منصور دوانیقی، در سال ۱۵۸ هجری، و به خلافت رسیدن

ابوعبدالله مهدی عباسی، فرزند منصور.

6. احضار امام موسی کاظم (ع) به بغداد و زندانی نمودن ایشان در آن شهر، به دستور مهدی عباسی.

7. زندانی شدن امام موسی کاظم (ع) در بغداد، در دوران حکومت هادی عباسی.

8. مبارزات منفی امام موسی کاظم (ع) با دستگاه حکومتی هارون

الرشید, درمناسبت های گوناگون.

9. سعایت علی بن اسماعیل , برادرزاده امام موسی کاظم (ع) از آن حضرت , نزد هارون الرشید با توطئه چینی یحیی برمکی , وزیر اعظم هارون .

10. دستگیری امام کاظم (ع) در مدینه و فرستادن آن حضرت به زندان عیسی بن جعفر در بصره , به دستور هارون الرشید, در سال ۱۷۹ هجری .

11. انتقال امام (ع) از زندان بصره به زندان فضل بن ربیع در بغداد.
12. انتقال امام (ع) از زندان فضل بن ربیع به زندان فضل بن یحیی برمکی .

13. مراعات کردن حال امام (ع) در زندان , توسط فضل بن یحیی و عکس العمل شدید هارون به این قضیه.

14. مضروب و مقهور شدن فضل بن یحیی , توسط هارون , به خاطر مراعات حال امام (ع) در زندان.

15. انتقال امام (ع) از زندان فضل بن یحیی به زندان سندی بن شاهک.
16. مسموم کردن امام (ع) با خرماي زهرآلود, توسط سندی بن شاهک

در زندان ۱۷. شهادت امام کاظم (ع) به خاطر مسمومیت در زندان سندی بن شاهک , در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری.

18. انتقال پیکر مطهر امام موسی کاظم (ع) به جسر بغداد و فراخوانی مردم برای دیدن آن توسط ماموران هارون الرشید.

19. انزجار سلیمان بن جعفر بن منصور دوانیقی از تحقیر پیکر امام

موسی کاظم (ع)، توسط ماموران حکومتی، و دستور او به تجهیز و تکفین مناسب شان پیکران حضرت و به خاک سپاری در مقابر قریش بغداد.

داستان ها

1. امام موسی کاظم (ع) و هدایت بشر حافی روزی امام کاظم (ع) از کوچه ای در بغداد عبور می کرد. به خانه ای رسید که صدای ساز و آواز و پایکوبی از درون آن به گوش می رسید و نشان می داد که اهل این خانه در ناز و نعمت و هوا و هوس و خوشگذرانی غرقند.

در این هنگام کنیزی برای ریختن خاکروبه از خانه بیرون آمد. امام کاظم (ع) از او پرسید: آیا صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟

کنیز پاسخ داد: آزاد است. امام (ع) فرمود: راست گفتی، اگر بنده بود از مولای خویش پروا می کرد.

کنیز به درون خانه برگشت. بشر (صاحب خانه) از او پرسید: چرا در ریختن خاکروبه تاخیر داشتی؟

کنیز جریان گفتگو با مرد غریب - امام کاظم (ع) - را برای او شرح داد. پیام

امام (ع)، بشر را به خود آورد و او را از خواب غفلت بیدار کرد و چنان تاثیری در جان او نهاد که بی اختیار از جا برخاست و بدون این که لباس و

کفش خود را بپوشد در پی امام (ع) به راه افتاد و شتابان خود را به ایشان رساند و از امام (ع) خواست که آن کلمات دلنشین را دوباره برای او بیان کند.

امام (ع) سخنانی چند درباره دوری از گناه و رها کردن مظاهر فریبنده

دنیا و دنیاپرستی و نیز توجه به معنویات و عبادات با او گفت . بیانات امام (ع) ، آبی سرد برآهن گداخته بشر بود، جان او را تکان داد و تغییری در وی به وجود آورد، به طوری که در محضر امام (ع) اظهار شرمندگی کرده و به دست آن حضرت توبه نمود و از آن زمان ، به سلك عارفان پیوست و دنیاپرستی را رها کرد و به بشر حافی (پابرهنه) معروف شد، زیرا هنگامی که به دنبال امام (ع) دوید و به دست امام (ع) هدایت یافت ، پابرهنه بود و از آن پس تا آخر عمرش پابرهنه ماند. ((101)) . 2. توصیه امام موسی کاظم (ع) به والی ری درباره مراعات حقوق برادر دینی در شهر ری ، مردی شیعه مذهب مسکن داشت که به حاکم قبلی ، خراج سنگینی بدهکار بود. حاکم تازه ای ، از کاتبان یحیی بن خالد برمکی ، از سوی خلیفه عباسی برری حکومت یافت و به تنظیم و تصدی امور پرداخت.

این مرد شیعی می گوید: با آمدن حاکم جدید، مرا بیم فراگرفت و مترصد بودم که هر لحظه مرا فراخواند و به دادن خراج مجبورم سازد که اگر امتناع کنم به مجازات سنگینی محکوم می گردم و اگر اجابت کنم و خراج را بپردازم تهی دست و بیچاره می گردم و از هستی ساقط می شوم . این اندیشه ، مرا بسیار آزار می داد تا این که برخی از دوستان به من گفتند: حاکم جدید، اهل مذهب ما است ، گرچه نمی تواند آن را آشکار کند. نزد وی برو، و شرح حال خود را بازگو کن ، شاید به تو ترحمی کند و تخفیفی دهد.

اما من باز هم می ترسیدم ، زیرا ممکن بود حاکم جدید، شیعه نباشد و

شیعه بودن من برای او فاش گردد. در آن صورت ، سختگیری او بیشتر می شد و مرا زندانی می کرد تا تمام مالیات را پردازم.

پس از اندیشه فراوان به این نتیجه رسیدم که از رفتن نزد حاکم منصرف شده و به خدای بزرگ پناه برم و در صورت امکان به محضر امام زمان خویش ، امام کاظم (ع) شرفیاب شوم و از او هدایت و مدد جویم.

همان سال به قصد حج و زیارت خانه خدا از ری به حجاز رفتم . در آن جا توفیق زیارت امام کاظم (ع) را یافته و شرح حال خویش را بازگو کردم و از آن حضرت استمداد جستم . امام (ع) پس از دلداری من ، نامه ای برای والی ری نوشت و آن را به من داد تا به او رسانم . متن نامه چنین بود: بسم الله الرحمن الرحيم . اعلم ان لله تحت عرشه ظلا لا يسكنه الا من اسدى الى اخيه معروفا او نفس عنه كربة او ادخل على قلبه سرورا وهذا اخوك . والسلام.

بدان که برای خداوند متعال در زیر عرش ، سایه رحمتی است که در آن جای نمی گیرد مگر کسی که به برادرش نیکی کند، یا او را از غمی آسایش دهد و یا او را خشنود سازد و این (حامل نامه) برادر تو است ، والسلام.

هنگامی که از سفر حج برگشتم ، شبی به خانه حاکم رفتم ، تقاضای ملاقاتش را نمودم و به دربانان گفتم : به حاکم بگویند که مردی از جانب موسی بن جعفر(ع) پیامی برای شما آورده است.

دربانان چون این خبر را به والی رساندند، وی از فرط خوشحالی پابرهنه به در خانه آمد و مرا به گرمی پذیرفت و بارها پیشانی مرا بوسید و

پیوسته از احوال امام کاظم (ع) می پرسید. چون خبر سلامت امام (ع) را به وی دادم، شاد و خشنود گشت و خدای را سپاس گفت. سپس مرا با عزت تمام در صدر مجلس نشاند و خود در برابر من نشست. نامه امام (ع) را به وی دادم. آن را خواند و بوسه بر دست خط آن حضرت زد. سپس دستور داد هر چه نقدینگی و جامه های شخصی در خانه دارد، گرد آوردند. آنها را دو قسمت کرد. یک سهم را به من داد و سهم دیگر را برای خود گذاشت و از من پرسید: ای برادر! آیا از من خشنود شدی؟

من در پاسخ گفتم: بلی، بیش از انتظار خشنودم کردی. سپس اموال غیر منقول خودش را قیمت کرد و نیمی از آنرا به من هبه کرد. آن گاه دفتر مالیات را آورد و آن مقداری را که با اجحاف و ستم به نام من در آن ثبت شده بود، پاک کرد و نوشته ای مشتمل بر برائت ذمه به من داد. و باز از من پرسید: آیا از من مسرور شدی؟

من از او سپاسگزاری کردم و خدا حافظی نموده، از نزدش خارج شدم. با خود گفتم: من که توان جبران نیکی های وی را ندارم، پس بهتر است سال آینده به حج روم و برای او در موسم حج دعا کنم و نیز به محضر امام کاظم (ع) مشرف شوم و نیکی های او را برای امام (ع) بازگو کنم تا آن حضرت نیز برای او دعا کند.

پس از مدتی، موسم حج فرا رسید و من دوباره به این فیض بزرگ نایل شدم. در آن سفر به محضر امام کاظم (ع) شرفیاب شده و داستان والی ری را برای ایشان عرض کردم. هرچه بیشتر می گفتم، صورت

مبارك امام (ع) از خوشحالی برافروخته ترمی گشت . سرانجام , عرض کردم : مولای من ! آیا کار این مرد, شمارا شاد و خشنودگردانید؟ امام (ع) فرمود: بلی , به خدا سوگند, کارهای او مرا مسرور کرد, امیرالمؤمنین (ع) را مسرور کرد. به خدا سوگند, جدم , پیامبر اکرم (ص) را مسرور کرد و همانا خدای متعال را مسرور کرد. آری , امام (ع) این گونه محرومان را یاری و حاکمان نیکوسیرت را تشویق و راهنمایی می کرد. ((102))

کلمات شریفه

1. قال الكاظم (ع): من استوی یوماه فهو مغبون. ((103)) هر کسی که دو روزش مساوی باشد (و روز بعد بهتر از روز قبل نباشد) مغبون است.
2. قال (ع): قلة العیال احد الیسارین. ((104)) کمی عیال یکی از دو آسایش است.
3. قال (ع): كفارة عمل السلطان الاحسان الی الاخوان. ((105)) كفارة خدمت کاری در حکومت سلطان , نیکی کردن به برادران دینی است.
4. قال (ع): المعروف غل لا یفکه الا مکافاة او شکر. ((106)) نیکی نمودن غلی است بر گردن نیکی شده , که بیرون نمی آورد آن را مگر به نیکی متقابل و یا سپاس گویی از نیکی کننده.
5. قال (ع): مثل المؤمن مثل کفتی المیزان کما زید فی ایمانه زید فی بلائه. ((107)) مؤمن همانند دوکفه ترازو است , هر چه در ایمانش افزوده گردد به همان مقدار در بلایش اضافه خواهد شد.

امام رضا(ع)

نام : علی.

کنیه : ابوالحسن (چون کنیه امام موسی کاظم (ع) نیز ابوالحسن است

, به امام رضا(ع) ابوالحسن ثانی نیز گفته می شود).

القاب : رضا , صابر, رضی , وفی , فاضل و صدیق.

از میان لقب های فوق , رضا شهرت بیشتری دارد . علت این که آن حضرت

رارضا نامیده اند, این است که پسندیده خدا در آسمان و مورد خشنودی

رسول خدا(ص) و ائمه اطهار (ع) در زمین بوده و دوستان و دشمنان به

اتفاق از وی خشنود و راضی بودند.

منصب : معصوم دهم و امام هشتم شیعیان.

همچنین به مدت سه سال ولیعهد مامون عباسی بود.

تاریخ تولد: یازدهم ذیقعدہ سال ۱۴۸ هجری.

برخی مورخان تاریخ تولد آن حضرت را سال ۱۵۱ هجری و برخی دیگر

سال ۱۵۳ هجری , پنج سال پس از وفات امام جعفر صادق (ع) دانسته

اند.

محل تولد: مدینه مشرفه , در سرزمین حجاز (عربستان سعودی کنونی).

نسب پدری : ابوالحسن , موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین

بن علی بن ابی طالب (ع).

نام مادر: نجمه . نام های دیگری نیز برای او نقل شده است , مانند:

تکتم , اروی , سکن , ام البنین , شقرا , خیزران , سمانه , صقر و طاهره.
این بانوی فاضله که با تربیت حمیده -مادر امام موسی کاظم (ع) - به
کمالات انسانی و اخلاق اسلامی دست یافته بود, بهترین زنان عصر
خویش در تعقل ,دینداری و حیا بود.

مدت امامت : از زمان شهادت پدرش , امام موسی کاظم (ع) , در
رجب سال ۱۸۲, تا سال ۲۰۳ هجری , به مدت بیست سال . آن حضرت در
سن ۳۵ سالگی به امامت رسید.

تاریخ و سبب شهادت : آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری به وسیله زهری
که مامون عباسی در خراسان به آن حضرت خورانید. حضرت رضا (ع) در
هنگام شهادتش , ۵۵ ساله بود. برخی سال شهادت آن حضرت را سال
۲۰۵ و برخی ۲۰۱ هجری دانسته اند.

محل دفن : مشهد مقدس (در استان خراسان , در کشور ایران.)
همسران : ۱ . سبیکه یا خیزران , مادر امام محمد تقی (ع) . ۲ . ام حبیبه
(دختر مامون) . و چند ام ولد.

فرزندان : ۱ . امام محمد تقی (ع) که پس از شهادت پدرش , در سن
هفت سالگی به امامت رسید.

علمای شیعه ایشان را تنها فرزند امام رضا (ع) دانسته اند, اما در برخی
منابع , فرزندان دیگری نیز برای آن حضرت ذکر شده است که عبارتند از :

2. ابو محمد حسن . ۳. جعفر . ۴. ابراهیم . ۵. حسن . ۶.
عایشه . ۷. فاطمه.

اصحاب

1. دعبل بن علی خزاعی.
2. حسن بن علی وشاء بجلی.
3. حسن بن علی بن فضال.
4. حسن بن محبوب.
5. زکریا بن آدم اشعری قمی.
6. صفوان بن یحیی بجلی.
7. محمد بن اسماعیل بن بزیع.
8. نصر بن قابوس.
9. ریان بن صلت.
10. محمد بن سلیمان دیلمی.
11. علی بن حکم انباری.
12. عبدالله بن مبارک نهاوندی.
13. حماد بن عثمان.
14. حسن بن سعید اهوازی.
15. محمد بن سنان.

گفتنی است که ,تعداد یاران واصحاب آن حضرت , بیش ازاین است و در این جا تنها نام تعداد اندکی از آنان آورده شد.

زمامداران معاصر

1. منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ق.).
2. مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ ق.).
3. هادی عباسی (۱۶۹-۱۷۰ ق.).

4. هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق.).

5. محمد امین (۱۹۳-۱۹۸ ق.).

6. مامون عباسی (۱۹۶-۲۱۸ ق.).

پس از نبرد میان امین و مامون ، فرزندان هارون الرشید ، برای به دست آوردن منصب خلافت و پیروزی نهایی مامون بر امین ، در سال ۲۰۱ هجری امام رضا (ع) به اجبار و اکراه مامون به ولایت عهدی وی برگزیده شد. مامون با این که در ظاهر برای امام رضا (ع) احترام ویژه ای قائل بود و ایشان را بر همگان ، از جمله علویان و عباسیان ، مقدم می داشت ، اما در ضمیر خود، به مقام علمی و اجتماعی آن حضرت حسد می برد و کینه ایشان را در دل داشت . سرانجام نیز با توطئه ای پنهان ، آن حضرت را به شهادت رساند.

رویدادهای مهم

پاورقی

1- شوری (۴۲) آیه ۲۳ .

1

2- هود (۱۱) آیه ۷۳ .

3- احزاب (۳۳) آیه ۲۳ .

4- این روایت با عبارت ها و طریق های گوناگون از ام سلمه همسر پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که به برخی از آن ها اشاره می گردد:
بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۲۶، باب 5، ح ۳۴ و ج ۲۵، ص ۲۱۴. کشف الغمة

فى معرفة الائمة , ج ١ , ص ٦٢ .

5-بحار الانوار, ج ٢ , ص ٥٢, باب ٢, ح ٤٨ , كشف الغمة فى معرفة الائمة ,

ج ١ , ص ٦٠ .

6-بحار الانوار, ج ٢ , ص ٩٩, باب ١٤, ح ٥٩ , كنز العمال , ج ١ , ص

١٨٧ , معالم المدرستين , ج ١ , ص ٥٢٥ .

7-معالم المدرستين , ج ١ , ص ٤٩٨ , كنز العمال , ج ١٢ , ص 98.

8-نجم (٥٢) آيه ٣ و ٤ .

9-بحار الانوار, ج ٢٥ , ص ٢٠١ , باب ٦, ح ١٣ , معالم المدرستين , ج ١ , ص

٥٣٩ .

10-معالم المدرستين , ج ١ , ص ٥٣٨ .

11-بحار الانوار, ج ٥١ , ص ٧١ , باب ١, ح ١٢ , معالم المدرستين , ج ١ , ص

٥٣٩ .

12-اهل بيت , ص ١٠٠ , كشف الغمة , ج ٢ , ص ٧٨ (با اندكى اختلاف در

عبارة).

13-فروع ابدیت , ج ١ , ص ٢٠٦ .

14-فروع ابدیت , ج ١ , ص ٢٠٦ , شام سرزمین خاطره ها, ص ١٣ .

15-فروع ابدیت , ج ٢ , ص ٢١٢ .

16-بحار الانوار, ج ٢ , ص ٤٩, باب ١١, ح ١٠ , كنز العمال , ج ١ , ص ١٩١ .

17-كنز العمال , ج ١٥ , ص ٨٦٤ .

18-مستدرک الوسائل , ج ٨ , باب ٨, ص ٤٥١ .

19-كنز العمال , ج ٩ , ص ٥٧, مستدرک الوسائل , ج ١٥ , ص ١٦٨ , ب ٦٣ .

- 20- مستدرک الوسائل , ج ١٦ , ص ٢٦٤ , باب ٣٨ .
- 21- بحار الانوار, ج ٣٥ , ص ١٧٩ , باب ٣ , ح ٨٥ , اهل البيت , ص ١٩١ ,
في رحاب ائمة اهل البيت , ج ١ , ص ٨ .
- 22- شعراء (٢٦) آيه ٢١٤ .
- 23- فروغ ابدیت , ج ١ , ص ٢٥٩ , في رحاب ائمة اهل البيت , ج ١ , ص ٤١ .
- 24- بقره (٢) آيه ٢٠٧ .
- 25- بحار الانوار, ج ٢٠ , ص ٢١٥ , باب ١٧ , ح ٢ , في رحاب ائمة اهل البيت ,
ج ١ , ص ٢١١ .
- 26- مناقب آل ابی طالب , ج ٣ , ص ١٢٨ , في رحاب ائمة اهل البيت , ج ١ ,
ص ٢١٨ (با اندکی تفاوت در عبارت) .
- 27- مائده (٥) آيه ٧١ .
- 28- مائده (٥) آيه ٧١ آيه ٦٧ .
- 29- بحار الانوار, ج ٢١ , ص ٣٨٧ , باب ٣٦ , ح ١٠ , في رحاب ائمة اهل البيت
ج ١ , ص ٢٨٤ .
- 30- بحار الانوار, ج ٢١ , ص ٣٨٧ , باب ٣٦ , ح ١٠ , في رحاب ائمة اهل البيت
ج ١ , ص ٢٨٤ .
- 31- بحار الانوار, ج ٣٩ , ص ٢١١ , باب ٨٥ , ح ٢ , عيون اخبار الرضا, ج ١ , ص
٣٠٣ .
- 32- سيرة الائمة الاثنى عشر, ج ١ , ص ١٧٧ , اعلام الورى باعلام الهدى ,
ص ٢٧٤ , في رحاب ائمة اهل البيت , ج ١ , ص ١٥١ .
- 33- كشف الغمة في معرفة الائمة , ج ١ , ص ٤٥١ , في رحاب ائمة اهل

البيت , ج ١ , ص ٨٧ .

34-كشف الغمة في معرفة الائمة , ج ١ , ص ٤٥١ , في رحاب ائمة اهل

البيت , ج ١ , ص ٨٧ .

35-نهج البلاغه فيض الاسلام , حكمت ١٢٨ .

36-نهج البلاغه فيض الاسلام , حكمت ٧٧ .

37-نهج البلاغه فيض الاسلام , حكمت ٨٨ .

38-نهج البلاغه فيض الاسلام , حكمت ١٠٦ .

39-نهج البلاغه فيض الاسلام , خطبه ٢٧ .

40-نهج البلاغه فيض الاسلام , ص ١٠٠ .

41-نهج البلاغه فيض الاسلام , ص ١٢٨ .

42-اهل البيت , ص ١٥٣ , كشف الغمة في معرفة الائمة , ج ٢ , ص ٢٤ .

43-كشف الغمة في معرفة الائمة , ج ٢ , ص ٢٤ .

44-اهل بيت , ص ١٦٨ .

45-كشف الغمة في معرفة الائمة , ج ٢ , ص ٦٧ , سيرة الائمة الاثنى

عشر, ج ١ , ص 149.

46-اعلام الورى باعلام الهدى , ص ٢٢٦ , منتهى الامال في تاريخ النبي و

الال , ج ١ , ص ١٣٩ .

47-منتهى الامال في تاريخ النبي و الال , ج ١ , ص ١٣٣ .

48-نهج الحياة , ص ٢٧١ , ج ١٦٤ .

49-نهج الحياة , ص ١٦٠ , ج ٨٧ .

50-نهج الحياة , ص ٢٨٤ , ج ١٧٢ .

- 51- نهج الحياة , ص ٢٠٦ , ح ١٢١ .
- 52- نهج الحياة , ص 291, ح ١٧٨ .
- 53- بحار الانوار, ج ٢٢ , ص ٥٠٢, باب ١, ح ٤٨, اهل البيت , ص 273, مناقب آل ابي طالب , ج ٣ , ص ١٦٢ .
- 54- بحار الانوار, ج ٣٧, ص ٧٣, باب ٥٠, ح 40, الارشاد, ج ٢, ص ٢٨ (با اندكى اختلاف در عبارت .)
- 55- الارشاد, ج ٢, ص ٢٧ .
- 56- الارشاد, ج ٢, ص ٢٨ .
- 57- بحار الانوار, ج ٤٣, ص ٣٠٦, باب ١٢, ح ٦٦ .
- 58- كشف الغمة فى معرفة الائمة , ج ٢, ص ١٠٢ .
- 59- كشف الغمة فى معرفة الائمة , ج ٢, ص ١٠٩, الارشاد, ج ٢, ص ٧ .
- 60- اهل البيت , ص ٢٨٤, مناقب آل ابي طالب , ج ٣, ص ١٩٩ .
- 61- كشف الغمة في معرفة الائمة , ج ٢, ص ١٥٢ .
- 62- بحار الانوار, ج ٤٤, ص ١٢٨, باب ٢٢, ح ٦ .
- 63- كشف الغمة في معرفة الائمة , ج ٢, ص 147.
- 64- كشف الغمة في معرفة الائمة , ج ٢, ص ١٤٩ .
- 65- بحار الانوار, ج ٤٤, ص ١٢٨, باب ٢٢, ح ٦ .
- 66- الارشاد, ج ٢, ص ٢٧, مناقب آل ابي طالب , ج ٣, ص ١٥٤ .
- 67- الارشاد, ج ٢, ص ٧٦, حياة الامام الحسين بن على (ع), ج ٣, ص ٧٣ .
- 68- معالم المدرستين , ج ٢, ص ٨٥ و ١٢٠, فى رحاب ائمة اهل البيت

, ج ٣, ص ١١٤ و 118 منتهى الامال فى تاريخ النبى و الال , ج ٢, ص ٣٤٧ .

69- حياة الامام الحسين بن على (ع), ج ٣, ص ١٩٧ .

70- فى رحاب ائمة اهل البيت , ج ٢, ص ١٢٦, الارشاد, ج ٢, ص

١٠٦, منتهى الامال فى تاريخ النبى و الال , ج ١, ص ٣٧٢ .

71- كشف الغمة فى معرفة الائمة , ج ٢, ص ٢٠٨ .

72- كشف الغمة فى معرفة الائمة , ج ٢, ص ٢٠٨ .

73- كشف الغمة فى معرفة الائمة , ج ٢, ص ٢٠٥ .

74- كشف الغمة فى معرفة الائمة , ج ٢, ص ٢٠٥ .

75- كشف الغمة فى معرفة الائمة , ج ٢, ص 208 .

76- انعام (٦) آيه ١٢٤ .

77- مناقب آل ابى طالب , ج ٣, ص ٢٠١ .

78- مناقب آل ابى طالب , ج ٣, ص ٢٠٦ .

79- بحار الانوار, ج ١٠٤, ص ٧٣, باب ١, ح ٢٥ .

80- بحار الانوار, ج ٧٨, ص ١٥٨, باب ٢١, ح ١٩ .

81- بحار الانوار, ص ١٣٦, باب ٢١, ح ٣ .

82- بحار الانوار, ص ١٤١, باب ٢١, ح ٣ .

83- بحار الانوار, ص 136, باب ٢١, ح ٣ .

84- سيرة الائمة الاثنى عشر, ج ٢, ص ٢٢١. لازم به ذكر است گرچه

سال ضرب سكه اسلامى , معاصر با دوران امامت حضرت امام زين

العابدين (ع) بوده است , اما در ايام , امام محمد باقر(ع) نیز همچون پدر

گرامی اش ملجا علمی و دینی امت بود. به همین دلیل , کمک رسانی
به خلیفه وقت و تشویق او در يك امر مهم اسلامی و سیاسی و
اقتصادی , توسط آن حضرت , استبعادی ندارد و یا ممکن است عمل امام
محمد باقر (ع) به اشاره پدر گرامی وی امام زین العابدین (ع) انجام
یافته باشد .

85-سيرة الائمة الاثني عشر, ج ٢, ص ٢١٢ .

86-كشفا الغمة في معرفة الائمة , ج ٢, ص ٣٢٧ .

87-مناقب آل ابى طالب , ج ٣, ص ٢٢٨ .

88-منتهى الامال فى تاريخ النبى و الال , ج ١, ص ١١٩ .

89-كشفا الغمة في معرفة الائمة , ج ٢, ص ٣٤١ .

90-بحار الانوار, ج ٧٨, ص ١٧٠, باب ٢٢, ج ٤ .

91-بحار الانوار, باب ٢٢, ج ٥ .

92-بحار الانوار, باب ٢٢, ج ٥ .

93-بحار الانوار, ص ١٧٢, ج ٥ .

94-كشفا الغمة في معرفة الائمة , ج ٢, ص ٤٣٦, مناقب آل ابى طالب ,

ج ٢, ص ٢٥٩ .

95-منتهى الامال فى تاريخ النبى و الال , ج ٢, ص ١٢٧ .

96-كشفا الغمة في معرفة الائمة , ج ٢, ص ٤٤٤, بحار الانوار, ج ٧٨, ص

٢٠٧, باب ٢٣, ج ٦٧ .

97-كشفا الغمة في معرفة الائمة , ج ٢, ص ٤٤٣, بحار الانوار, ج ٧٨, ص

٢٠٦, باب ٢٣, ج ٦٣ .

- 98-بحار الانوار, ج ٧٤ , ص ٢٨٢, باب ١٩, ح ٤ .
- 99-بحار الانوار, ج ٦٩, ص ٤٠٠, باب ٣٨, ح ٩٣ .
- 100-بحار الانوار, ج ٧٨, ص ٢٢٩, باب ٢٣, ح ١٠٧ .
- 101-منتهى الامال فى تاريخ النبى والال , ج ٢, ص ١٨٩ .
- 102-بحار الانوار, ج ٤٨, ص ١٧٤, باب ٧, ح ١٦, منتهى الامال فى تاريخ النبى و الال , ج ٢, ص ١٨٨ .
- 103-بحار الانوار, ج ٧٨, ص 326, باب ٢٥, ح ٥ .
- 104-بحار الانوار, باب ٢٥, ح ٤ .
- 105-بحار الانوار, ج ١٠, ص ٢٤٧, باب ١٦, ح ٥ .
- 106-بحار الانوار, ج ٧٥, ص ٤٣, باب ٣٦, ح ١٠ .
- 107-بحار الانوار, ج ٦٧, ص ٢٤٣, باب ١٢, ح ٨٢ .
- 108-مناقب آل ابى طالب , ج ٣, ص 470 .
- 109-كشف الغمة فى معرفة الائمة , ج ٣, ص ١٤٧ .
- 110-كشف الغمة فى معرفة الائمة , ص ١٢٥ .
- 111-كشف الغمة فى معرفة الائمة , ص ١٢٠ .
- 112-كشف الغمة فى معرفة الائمة , ص ١٢٥ .
- 113-بحار الانوار, ج ٧٨, ص ٣٥٢, باب ٢٦, ح ٩ .
- 114-بحار الانوار, ج ٧٨, ص ٣٣٩, ح ١ .
- 115-مفاتيح الجنان , دعاى ششم ماه رجب .
- 116-الامام الجواد من المهد الى اللحد, ص ٢٥٢ .
- 117-الامام الجواد من المهد الى اللحد, ص ٥٨ .

118- الامام الجواد من المهد الى اللحد, ص ٢٨٣, بحار الانوار, ج ٧٥, ص ١٠٩, باب ٤٩, ح ١٢.

119- الامام الجواد من المهد الى اللحد, ج 78, ص ٣٦٥, باب ٢٧, ح ٥٥.

120- الامام الجواد من المهد الى اللحد ج ٧٨, ص ٧٨, باب ١٦, ح ٥١. اين روایت با همين عبارت از چند معصوم ديگر نيز نقل شده است.

121- الامام الجواد من المهد الى اللحد, ص ٢٨٣.

122- الامام الجواد من المهد الى اللحد, ص ٢٨٦.

123- مفاتيح الجنان, دعای ششم ماه رجب.

124- حياة الامام على الهادي (ع), ص ٢٦٤.

125- حياة الامام على الهادي (ع), ص ٢٥٦.

126- حياة الامام على الهادي (ع), ص ١٥٨.

127- بحار الانوار, ج ٧٨, ص ٢٧٠, باب ٢٥, ح ٤.

128- بحار الانوار, ج ٧٨, ص ٣٧٠, باب ٢٨, ح ٤, حياة الامام على الهادي, ص ١٦٢ و ١٦٥.

129- حياة الامام على الهادي, ص ١٦١.

130- حياة الامام على الهادي, ص ١٦٠.

131- مناقب آل ابي طالب, ج ٣, ص ٥٢٦, اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات, ج ٢, ص ٤٣٥.

132- الارشاد, ج ٢, ص ٣٣٤, حياة الامام العسكري, ص ١١٦.

133- بحار الانوار, ج ٨٦, ص ٢٥٤, باب ٤٦, ح ١.

134- بحار الانوار, ج ٧٨, ص ٣٧٤, باب ٢٩, ح ١.

- 135- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، باب ۲۹، ح ۱.
- 136- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲، باب ۲۹، ح ۱.
- 137- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، باب ۲۹، ح ۱.
- 138- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، باب ۲۹، ح ۱.
- 139- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۳۰.
- 140- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۷۱۰، منتهی الامال فی تاریخ النبی و الال، ج ۲، ص ۴۷۰.
- 141- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۷۱۰، منتهی الامال فی تاریخ النبی و الال، ج ۲، ص ۴۷۰.
- 142- کشف الغمه فی معرفة الائمه، ج ۳، ص ۴۵۶.
- 143- کشف الغمه فی معرفة الائمه، ج ۳، ص ۴۵۷.
- 144- کشف الغمه فی معرفة الائمه، ج ۳، ص ۴۵۸.
- 145- کشف الغمه فی معرفة الائمه، ج ۳، ص ۴۵۷، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۸۰.
- 146- اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۸۰.
- 147- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۲۱۱، در بخش اعمال مشترک ماه شعبان.
- اهالی سامرا و علمای آنان به بیرون شهر رفته و پس از راز و نیاز و خواندن نماز استسقا از خداوند منان طلب باران نمودند، اما تغییری در هوا پدید نیامد و مردم بادرست خالی بازگشتند. روز دوم و سوم نیز همان کار را تکرار کردند، ولی باز هم نتیجه ای نگرفتند و از باران خبری نشد.

روز چهارم جاثلیق (کشیش بزرگ نصاری) به همراه گروهی از مسیحیان و دیرنشینان به بیرون شهر رفته و طلب باران نمودند. در میان آنان راهبی حضور داشت که مورد احترام ویژه مسیحیان بود. این راهب هر گاه دست خویش را بالا برده و دعای کرد، تغییرات جوی پدید آمده و پس از ابری شدن آسمان، بارش باران آغاز می گردید.

روز دوم نیز مسیحیان برای طلب باران به بیابان رفتند و آن راهب، کارهای روزپیش را تکرار کرد و بارش باران آغاز شد. در این روز، باران شدیدی بارید و آب همه جا را فراگرفت، به طوری که مردم دست به دعا برداشته و از خداوند متعال درخواست قطع نزولات آسمانی را نمودند.

مردم از این واقعه به شگفت آمده و از مسیحیت به نیکی یاد می کردند. در آن میان، برخی در تردید و شك افتاده و به کیش مسیحیت متمایل شدند و در مذمت مسلمانان و تمجید از راهبان، داد سخن دادند. این قضیه بر خلیفه، معتمد عباسی و مسلمانان گران آمد و موجب رنجش خاطر آنان گردید.

از این رو، خلیفه، یکی از سپه سالاران خویش را فرستاد تا امام حسن (عسکری) را از زندان بیرون آورده و نزد خلیفه ببرد.

امام (ع) در مجلس معتمد عباسی حاضر شد و معتمد گفت: یا ابامحمد! دریاب امت محمد (ص) را، زیرا ابر سیاه شك و شبهه بر سر این مردم خیمه زده و گروهی رابه فساد عقیده کشانده است.

امام (ع) فرمود: مردم را برای روز سوم نیز فرا بخوانید تا به اتفاق آنان به بیرون شهر رویم.

معتمد گفت : باران در این دو روز به اندازه کافی باریده است و مردم ,
دیگر باران نمی خواهند, چه فایده ای در فراخوانی آنان است ؟
امام (ع) فرمود: می خواهم آنان راز شك و تردیدی که ناشی از طلب
باران آن راهب است و موجب فساد عقیده برخی گشته و آنان را به ورطه
سقوط مذهبی کشانده است خارج سازم.
به فرمان خلیفه , مسلمانان و مسیحیان به همراه دانشمندان و عابدان
هر دو کیش از شهر بیرون رفتند.
مسیحیان در گوشه ای قرار گرفته و همگی دست به نیایش بلند کردند
و برای نشان دادن برتری مذهب خویش مجددا طلب باران نمودند. آن
راهب نیز در میان آنان بود و هر گاه دست خویش را بلند کرده و به طرف
آسمان بالا می برد, باران می بارید.
مسیحیان با این کار, فضای تبلیغی مناسبی برای خویش فراهم کردند و
درحقیقت برای برتری آیین مسیحیت تحدی نموده و تلاش در منفعل
ساختن مسلمانان کردند.
امام حسن عسکری (ع) در گوشه ای ایستاده و ناظر اوضاع , به ویژه ,
کارهای آن راهب بود. سپس فرمود تا مچ دست راهب را گرفته و کف
دستش را بازکنند .همین که دست او را باز کردند, استخوان انسانی را در
کف آن مشاهده کردند. امام (ع) استخوان را برداشت , آن را در پارچه ای
پیچید و نزد خویش نگاه داشت . سپس به راهب فرمود:دعاکن و طلب
باران نما. راهب دعا و راز و نیاز کرد و تلاش فراوانی نمود, ولی نتیجه ای
نگرفت و بر عکس , ابرهای آسمان کنار رفتند و خورشید نمایان شد.

مردم به شگفت آمده و غوغایی در میان آنان پدید آمد و کار بر مسیحیان وکشیشان دشوار شد.

خلیفه نیز مانند مسلمانان به وجد آمد و گفت : ای ابا محمد(ع) !این

چیست که از دست راهب گرفتی و وی را خلع سلاح کردی ؟

امام (ع) فرمود: استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که راهبان , آن

را از قبر پیامبری به دست آورده اند و با آن , سود جویی می کنند, زیرا

استخوان هیچ پیامبری در زیر آسمان پدیدار نمی گردد مگر این که باران

می بارد.

خلیفه که با نابوری گوش به سخنان امام (ع) می داد, دستور داد آن

استخوان را آزمایش کنند.

همراهان خلیفه , استخوان را از پارچه خارج ساخته و به طرف آسمان

بلند کردند. طولی نکشید که باران شروع به باریدن کرد و همگی به صدق

گفتار امام (ع) پی بردند و دریافتند که امام (ع) چگونه ترفند دجالان را

افشا کرد. بدین سان , شك و تردید از سر مسلمانان بیرون شد و موجب

خشنودی همگان گردید. خلیفه عباسی در قدرشناسی از امام (ع)

فرمان داد تا آن حضرت را آزاد سازند و به احترام ایشان سایر علویان و

شیعیانی که با امام (ع) در زندان بودند نیز آزاد شدند. ((131)). 2. امام

حسن عسکری (ع) در میان شیرهای درنده امام حسن عسکری (ع)

(در دوران کوتاه مدت عمر خویش بارها توسط خلفای وقت دستگیر و

زندانی گردید. يك بار ایشان را دستگیر کردند و به زندانبانی

شریر, معروف به نحریر سپردند.

نحریر بر آن حضرت بسیار سخت می گرفت و مراعات حال ایشان را نمی کرد. همسرش چون حالات روحی و عبادات امام (ع) را مشاهده کرده بود، روزی به نحریر گفت: از خدا بترس، آیا می دانی چه شخصیتی را در منزل خویش زندانی کرده ای و بر او تنگ می گیری؟ وی برای رام کردن نحریر از اوصاف امام (ع) و قرابت ایشان با پیامبر اسلام (ص) سخن گفت و همسرش را از عواقب اعمال پلیدش بر حذر داشت.

اما نحریر نه تنها رام نگشت و به سخنان همسرش ترتیب اثری نداد، بلکه جسارتش را بیشتر و وضعیت را برای امام (ع) سخت تر ساخت و گفت: به خداسوگند! من او را در برکة السباع، میان شیران و درندگان خواهم افکند. و برای این کار از خلیفه اجازه خواست. خلیفه نیز به او اجازه داد.

نحریر حضرت را نزد شیرهای درنده ای که آنها را گرسنه نگه داشته بود آورد و ایشان را در میان آنها قرارداد. اوتردیدی نداشت که شیرها حضرت را می درند و می خورند، اما ساعتی بعد بازگشت و با شگفتی دید که آن حضرت در میان شیرها ایستاده و مشغول خواندن نماز است و حیوانات دور حضرت را گرفته و با او ملاطفت می کنند. این پدیده برای نحریر بسیار شگفت آور و باور نکردنی بود، اما چون آن را به چشم خویش دیده بود، ناچار شکست مفتضحانه خود را باور کرد

و با شرمندگی تمام، آن حضرت را از قفس شیرهابیرون آورد و روانه منزل ساخت. ((132)) در دعای ساعت یازدهم روز نیز به این داستان اشاره

شده است , آن جا که می خوانیم : وبالامام الثقة الحسن بن علي الذي طرح للسباع فخلصته من مرابضها. ((133)) متوسل شدم به امام حسن عسکری , آقای که وی را در میان درندگان افکندند, ولی تو (ای خدای منان) او را به سلامت از محل درندگان بیرون آورده و رهایی بخشیدی. گفتنی است که بنابر عقیده شیعیان , هیچ حیوانی (حتی حیوان درنده) به معصومین (ع) آسیبی نمی رساند وبا آنان مهربانی می کند. در تاریخ زندگانی معصومین (ع) نمونه های فراوانی در این باره وجود دارد. کلمات شریفه ۱. قال العسکری (ع): خصلتان لیس فوقها شیء: الايمان بالله ونفع الاخوان. ((134)) دو خصلت از همه چیز بالاتر است : ایمان به خدا و سود رسانی به برادران دینی.

2. قال (ع): لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون. ((135))

خوشحالی نزد انسان اندوهگین و غمزده , از ادب دور است.

3. قال (ع): اشد الناس اجتهادا من ترك الذنوب. ((136)) کوشاترین مردم

کسی است که گناهان را ترک کند.

4. قال (ع): قلب الاحمق في فمه وفم الحكيم في قلبه. ((137)) قلب

احمق (نادان) در زبان او و زبان دانشمند در قلب او است.

5. قال (ع): من وعظ اخاه سرا فقد زانه ومن وعظه علانية فقد شانه.

((138)) آن که برادر (دینی) خویش را نهانی پند دهد, او را سرافراز و

آراسته کرده است وآن که آشکارا پندش دهد, وی را عیب دار کرده است .

امام زمان (ع)

نام : محمد.

کنیه : ابوالقاسم.

امام زمان (ع) هم نام و هم کنیه حضرت پیامبر اکرم (ص) است . در روایات آمده است که شایسته نیست آن حضرت را با نام و کنیه , اسم ببرند تا آن گاه که خداوند به ظهورش زمین را مزین و دولتش را ظاهر گرداند.

القاب : مهدی , خاتم , منتظر, حجت , صاحب الامر, صاحب الزمان , قائم و خلف صالح.

شیعیان در دوران غیبت صغری ایشان را ناحیه مقدسه لقب داده بودند . دربرخی منابع بیش از ۱۸۰ لقب برای امام زمان (ع) بیان شده است. منصب : معصوم چهاردهم , امام دوازدهم شیعیان و بر پاکننده اولین حکومت واحده جهانی در دوره آخر الزمان. تاریخ ولادت : نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری.

برخی روز تولد آن حضرت را هشتم شعبان و برخی دیگر ۲۳ رمضان دانسته اند. سال تولد آن حضرت را نیز برخی ۲۵۶ و برخی ۲۵۸ دانسته اند.

محل تولد: سامرا (در سرزمین عراق کنونی).

نسب پدری : ابو محمد, حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع).

نام مادر: نرجس . نام اصلی وی ملیکه , دختر یشوعای , فرزند قیصر روم

است . برخی گفته اند که نام وی صیقل می باشد.

مدت امامت : امامت آن حضرت در دو مرحله است که به غیبت صغری و غیبت کبری شهرت یافته است.

مدت غیبت صغری از هنگام ولادت آن حضرت , در سال ۲۵۵ تا سال ۳۲۹ هجری , به مدت 74 سال بوده است . و غیبت کبری از سال ۳۲۹ هجری آغاز و تاکنون ادامه یافته است . این غیبت همچنان ادامه دارد تا خواست خداوند منان بر ظهور آن حضرت تعلق گیرد. در آن زمان , غیبتش به پایان می رسد و حکومت اسلامی , در سراسر جهان , به رهبری آن حضرت محقق می گردد.

تاریخ و سبب شهادت امام زمان (عج) هم اکنون زنده است و به خواست خدای متعال تا زمانی که قیام کند و جهان را از عدالت بهره مند سازد, زنده خواهد بود. سپس چند سال حاکم علی الاطلاق روی زمین خواهد گردید که مدت آن , در روایات , به طور مختلف , هفت , هشت , نه , ده و نوزده سال تعیین شده است که هر سال آن برابر با ده سال فعلی ما است . بنابراین اگر حکومتش هفت سال باشد, برابر با هفتاد سال ما خواهد بود.

پس از شهادت آن حضرت , به مدت چهل روز هرج و مرج و فتنه و فساد در جهان حاکم می گردد و سپس عمر این جهان به پایان می رسد و عالم قیامت آغاز می گردد.

۱. عثمان بن سعید عمروی (متوفای سال ۲۵۷ق.).

2. محمد بن عثمان عمروی (متوفای سال ۳۰۴ق.).

3. حسین بن روح نوبختی (متوفای سال ۳۲۶ ق.).

4. علی بن محمد سمري (متوفای سال ۳۲۹ ق.).

این چهار تن نماینده بلافصل امام زمان (ع) بودند که در ایام غیبت صغری، پس از شهادت امام حسن عسکری (ع)، از سال 260 تا ۳۲۹، به مدت ۷۰ سال به ترتیب، واسطه میان امام (ع) و شیعیان ایشان بودند. این چهار نفر به نواب اربعه مشهورند. ولی در هنگام خروج آن حضرت، ۳۱۲ نفر از یارانش به او پیوسته و نخستین هسته لشکریان امام (ع) را تشکیل می دهند. علاوه بر آنان، هزاران نفر در ایام غیبت آن حضرت به این مقام ارجمند نایل شده اند که بر دیگران پنهان مانده است و پنهان خواهد ماند. همچنین افراد بسیاری در ایام غیبت به محضرش شرفیاب گشته و از عنایاتش بهره مند شده اند که در این جا به نام برخی از آنان اشاره می گردد:

1. اسماعیل بن حسن هرقلی.

2. سید محمد بن عباس جبل عاملی.

3. سید عطوه علوی حسنی.

4. امیر اسحاق استرآبادی.

5. ابوالحسین بن ابی بغل.

6. شریف عمر بن حمزه.

7. ابوراجح حمامی.

8. شیخ حر عاملی.

9. مقدس اردبیلی.

10. محمد تقی مجلسی.
11. میرزا محمد استرآبادی.
12. علامه بحر العلوم.
13. شیخ حسین آل رحیم.
14. ابوالقاسم بن ابی جلیس.
15. ابو عبدالله کندی.
16. ابو عبدالله جنیدی.
17. محمد بن محمد کلینی.
18. محمد بن ابراهیم بن مهزیار.
19. محمد بن اسحاق قمی.
20. محمد بن شاذان نیشابوری.

زامداران معاصر امام زمان (ع) از زمان تولد (سال ۲۵۵ هجری) تا زمان ظهور و تشکیل حکومت جهانی، با تمام حاکمان و زمامداران کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، معاصر بوده و خواهد بود، اما خلفای عباسی که در ایام غیبت صغرای آن حضرت بر مسلمانان حکومت راندند، عبارتند از:

1. مهتدی عباسی (۲۵۵ - ۲۵۶ ق.).
2. معتمد عباسی (۲۵۶ - ۲۷۹ ق.).
3. معتضد عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹ ق.).
4. مکتفی عباسی (۲۹۵ - ۲۸۹ ق.).
5. مقتدر عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰ ق.).

6. قاهر عباسی (۳۲۰ - ۳۲۲ ق.).

7. راضی عباسی (۳۲۲ - ۳۲۹ ق.).

8. متقی عباسی (۳۲۹ - ۳۳۳ ق.).

هنگامی که حضرت مهدی (ع) ظهور کند و قیام آزادی بخش وی فراگیر شود، برخی از سلاطین و حاکمان کشورها در برابر او تواضع نموده و سر تسلیم فرودمی آورند و برخی دیگر با آن حضرت، به مقابله و منازعه بر می خیزند و پس از درگیری، متحمل شکست و اضمحلال خواهند شد و حکومت آن حضرت، از شرق تا غرب کره زمین را فرا خواهد گرفت. در این باره، روایات فراوانی از معصومین (ع) نقل شده است که برای نمونه، حدیثی را از امام محمد باقر (ع) بیان می کنیم:

عن ابي جعفر (ع) قال : القائم منا منصور بالرعب ، مؤيد بالنصر، تطوى له الارض وتظهر له الكنوز ويبلغ سلطانه المشرق والمغرب ويظهر الله دينه على الدين كله ولو كره المشركون فلا يبقى على وجه الارض خراب الا عمر وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلح خلفه. ((139)) قیام کننده از ما منصور به رعب و مؤید به نصر است. زمین از برای او درنور دیده شود و گنج های پنهان را برای او آشکار کند. سلطنت و حکومت او شرق و غرب را فرا خواهد گرفت و خداوند منان، به دست او دین خود را بر همه دین ها غالب گرداند، اگر چه مشرکان را خوش نیاید. در روی زمین هیچ خرابی باقی نماند، مگر این که آبادش کند و روح الله، عیسی بن مریم از آسمان نازل شده و بر او اقتدا کند و پشت سرش نماز بخواند.

رویدادهای مهم از آغاز تولد نوید بخش حضرت مهدی (ع) (در سال ۲۵۵ هجری) تا زمان قیام آن حضرت و تشکیل حکومت جهانی، رویدادهای مهم و فراوانی رخ داده و خواهد داد که قابل شمارش نیستند و هیچ دفتر و دیوانی گنجایش ثبت و ضبط آنها را ندارد، اما در این جا به برخی از رویدادهای مهمی که در زمان ظهور آن حضرت اتفاق خواهد افتاد و در روایات و منابع اسلامی به عنوان علامات ظهور حضرت مهدی (ع) از آنها یاد شده است، اشاره می شود:

1. خروج دجال يك چشم و ادعای الوهیت و خون ریزی و فتنه های فراوان او در زمین و جنگ با حضرت مهدی (ع) و شکست و نابودی اش به دست امام زمان (ع) یا حضرت عیسی (ع).
2. ندای آسمانی برای معرفی حضرت مهدی (ع) و شنیدن همه مردم، آن را به زبان رایج خودشان و استقبال آنان از امام زمان (ع).
3. خروج سفیانی (عثمان بن عنبسه از اولاد یزید بن معاویه) از وادی یابس، در سرزمین میان مکه و شام، و تصرف بسیاری از شهرها و خون ریزی و فتنه در بین مردم، و نبرد او با لشکریان امام زمان (ع) و کشته شدنش در صخره بیت المقدس به دست یاران حضرت مهدی (ع).
4. خروج سید حسنی از شمال ایران (حدود دیلم و قزوین) و دعوت او به مذهب امامیه، و رفع ظلم از مردم و نبردهای پیروزمندانه او با ستمکاران و فاسقان و پیوستن او به حضرت مهدی (ع) در کوفه.
5. خروج شصت کذاب که به دروغ ادعای پیامبری می کنند.
6. ادعای دروغین مقام امامت توسط دوازده نفر از آل ابی طالب (ع).

7. کشته شدن نفس زکیه , پسری از آل محمد(ص), در مسجد الحرام ,
ما بین رکن و مقام.

8. ظاهر شدن صورت و سینه و یاکف دست , در چشمه خورشید.

9. وقوع کسوف در نیمه ماه رمضان و خسوف در آخر رمضان.

10. برخاستن ندهای متعدد از آسمان در ماه رجب و شنیدن همه مردم.

11. گسترش سیاهی کفر, فسق و معصیت در سراسر جهان.

12. ظهور حضرت مهدی (ع) (به هیات مردی سی سال) از کنار کعبه ,
در مکه معظمه , و دعوت مردم به اسلام راستین.

داستان ها

1. عافیت یافتن شیخ حر عاملی به برکت ملاقات با امام زمان (ع)

محمد بن حسن جبل عاملی , معروف به شیخ حرعاملی , در کتاب

اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات داستانی از ملاقات خویش با حجة بن

الحسن (ع) را به این مضمون نقل می کند: تقریباً ده ساله بودم که

به بیماری سختی دچار شدم تلاش طبیبان آن زمان برای معالجه من

فایده ای نکرد. روز به روز وضعیت مزاجی من بدتر می شد و دیگر رمقی

برایم باقی نمانده بود, به طوری که خویشان و آشنایانم گرد من جمع

شده و گریه وزاری می کردند و مهیای سوگواری برای من می شدند.

شبى همه اطرافیانم یقین پیدا کردند که من تا به صبح خواهم مرد.

در آن شب , بین خواب و بیداری , توفیق زیارت معصومین (ع) یافتم .

پیامبراکرم (ص) وائمه اطهار(ع) را دیدم و بر آنان سلام کردم و با

هر يك از آنان مصافحه نمودم . میان من و امام صادق (ع) سخنی

گذشت که چیزی از آن را به خاطر ندارم ، تنهامی دانم که ایشان در حق من دعا کرد. به محضر امام زمان (ع) رسیدم ، سلام کرده و با آن حضرت مصافحه نمودم . سپس گریستم و گفتم : ای سرور من ، می ترسم در این بیماری بمیرم و به مقصود خویش در علم و عمل دست نیابم . آن حضرت فرمود: هراسی نداشته باش ، زیرا تو در این بیماری نخواهی مرد. خداوند منان به تو شفامی دهد و تو عمر بسیار خواهی نمود. سپس آن حضرت ، قدحی را که در دست مبارکش بود به من داد و من از آن نوشیدم و بلا فاصله عافیت یافتم و آن بیماری از من بر طرف شد.

پس از این جریان ، به خود آمده و در بستر نشستم . اطرافیانم که نگران حال من بودند با کمال شگفتی مرا عافیت یافته دیدند و شکر خدای را به جای آوردند. من این قضیه را برای آنان پس از چند روز نقل کردم. ((140)) گفتنی است که محدث گرانمایه ، مرحوم شیخ حر عاملی ، به مدت ۷۱ سال (از ۱۰۳۳ تا ۱۱۰۴ قمری) عمر کرده و در این مدت خدمات شایانی به اسلام و مذهب شیعه نمود . کتاب وسائل الشیعه که دائرة المعارف بزرگ روایی شیعه است از آثار ارزنده این محقق بزرگوار می باشد.

2. امام شناسی شیعیان گروهی از اهالی قم و جبال ایران ، مامور بردن وجوهات شرعیه و هدایای شیعیان مناطق خویش به محضر امام حسن عسکری (ع) شدند . در آن هنگام ، امام حسن عسکری (ع) وفات یافته بود و آنان از شهادت امام (ع) بی خبر بودند. وقتی وارد سامرا شدند و سراغ آن حضرت را گرفتند، تازه خبردار شدند که آن حضرت به دست

عباسیان به لقاء الله پیوسته است . به جستجوی جانشین او پرداختند. گفته شد که جانشین آن حضرت و امام بعدی , جعفر بن علی (معروف به جعفر کذاب) است . به سراغ جعفر رفتند. به آنان خبر رسید که جعفر برای تفرج و خوشگذرانی به بیرون شهر رفته و هم اکنون در رود دجله در زورقی نشسته و شراب می خورد و بانوازندگان و خوانندگان به لهو و لعب مشغول است.

فرستادگان باشنیدن این خبر به مشورت پرداخته و به اتفاق , نظر دادند که این کارها از امام نیست به همین دلیل , از تسلیم اموال به جانشین امام حسن عسکری (ع) منصرف شده و قصد بازگشت به ایران را نمودند, اما یکی از آنان به نام محمد بن جعفر حمیری به دیگران گفت : قدری درنگ کنید تا این مرد برگردد و درباره او به درستی تفحص کنیم . و دیگران نیز پذیرفتند.

شب هنگام , جعفر به سامرا بازگشت . اینان نزد او رفته و گفتند: ما جماعتی از اهالی قم و جبل هستیم که به نمایندگی از سوی آنان , مقداری اموال و وجوهات نقدی برای امام حسن عسکری (ع) آورده ایم . حال که آن حضرت وفات یافته است می خواهیم آنها را به جانشین آن حضرت تسلیم کنیم.

جعفر گفت : وارث و جانشین امام حسن عسکری (ع) من هستم . تمامی اموال رابه من تحویل دهید. آنان گفتند: تا کنون رسم بر این بود که هر گاه به محضر امام (ع) مشرف می شدیم آن حضرت پیش از آن که اموال را ببیند می فرمود: تمامی مال این قدر است . از فلان شخص این

مقدار و از فلان شخص آن مقدار است . نام صاحبان پول و نقش مهر آنان را می گفت و نوع و جنس هر يك از مال ها را بیان می کرد. آن گاه ماموال را تحویل داده و قبض دریافت می کردیم . جعفر گفت : اینها دروغی بیش نیست . چیزی را که برادرم انجام نمی داد بر او می بندید. اینها علم غیب است.

میان جعفر و آنان مشاجره در گرفت . آنان گفتند: ما امین مردم هستیم و آن گونه که صاحبان مال به ما دستور داده اند, انجام وظیفه می کنیم و چون تو شایستگی چنین مقامی را نداری , به ناچار بر می گردیم و اموال را به صاحبانشان پس می دهیم تا آنان هر چه می خواهند با اموالشان بکنند.

جعفر از برخورد شیعیان بسیار نگران و خشمگین شد و نزد خلیفه , معتمدعباسی رفت و از آنان شکایت کرد. شیعیان را نزد خلیفه آوردند. خلیفه دستور داد اموال را تماما تحویل جعفر نمایند.

شیعیان گفتند: ای خلیفه ! ما وکیل صاحبان این اموال هستیم . آنان به ما امر کرده اند که اموال را تسلیم نکنیم , مگر به نشانه و علامتی که از سوی امام حسن عسکری (ع) ارائه می شود.

خلیفه پرسید: آن نشانه و علامت چیست ؟

آنان گفتند: آن حضرت , اشرفی ها و صاحبان آنها و اموال و مقدار آنها را برای ما توصیف می کرد. پس از آن , اموال را به وی تحویل می دادیم . این رسم ما با آن حضرت بود و این قضیه تا کنون چند مرتبه برای ما تکرار شده است . هم اکنون اگر این مرد, صاحب امر ولایت و امامت

است ,همان کاری را که برادرش انجام می داد انجام دهد تا ما تمامی اموال را به وی تحویل دهیم.

جعفر گفت : ای امیرالمؤمنین ! اینان مردمی دروغگو هستند و بر برادرم دروغ می بندند و این علم غیب است . خلیفه که در برابر برهان دندان شکن شیعیان مبهوت مانده بود, گفت : اینان رسولند و ما علی الرسول الا البلاغ , برگردید و اموال را به صاحبانشان پس دهید.

شیعیان گفتند: ای خلیفه ! بر ما نیکی کن و فرمان بده تا به سلامت ما را از این شهر خارج کنند و آسیبی به ما نرسانند. خلیفه درخواست آنان را پذیرفت و شیعیان به سلامت از شهر بیرون رفتند, ولی هنوز راهی دور نپیموده بودند که نوجوانی نزد آنان شتافت و ایشان را با نام خطاب کرد و گفت : مولا و سرور خویش را اجابت کنید.

شیعیان چون جوانی خوش خلق و خوی را مشاهده کردند که آنان را با نام می شناخت , گمان کردند که این جوان , همان صاحب امر است , اما نوجوان گفت : پناه می برم به خدا, من بنده و خادم مولای شما هستم . آمده ام تا شما را به محضر آن حضرت ببرم.

شیعیان دوباره به سامرا بازگشتند و به خانه امام حسن عسکری (ع) رفتند .پس از ورود به خانه , مشاهده کردند که فرزند او, حضرت مهدی (ع) بر سریری نشسته و جامه ای سبز بر تن دارد و چنان زیبا و نورانی است که گویا پاره ماه است . بر آن حضرت سلام کردند و جواب سلام را شنیدند.

سپس امام (ع) مقدار اموال و نام صاحبان آنان را همان گونه که امام

حسن عسکری (ع) بیان می کرد، تشریح فرمود. شیعیان از شادی اشک می ریختند و بی اختیار به سجده افتاده، خدای متعال و هدایتش را سپاس گفتند. آن گاه در محضر امام (ع) نشست و هر چه می خواستند پرسیدند و پاسخ شایسته شنیدند.

سپس اموال را تقدیم آن حضرت کردند. امام (ع) (به آنان فرمود: از این پس وجوهات و اموال شیعیان را به سامرا نیاورید، بلکه آنها را به نمایندگی ام در بغداد تحویل دهید و سؤال هایتان را از وی پرسید توقیعات من نیز از دست او بیرون می آید.

سرانجام، امام (ع) مقداری حنوط و یک کفن به محمد بن جعفر حمیری داد و فرمود: خداوند منان اجر تو را در نفس وفات تو بزرگ نماید. آنان از محضر امام (ع) مرخص شده و به ایران بازگشتند.

در نزدیکی همدان، حمیری دچار تب شد و در همان جا وفات یافت.

همراهان وی با حنوط و کفنی که امام (ع) داده بود، او را به خاک سپردند.

((141))

کلمات شریفه

1. قال الحجة (ع): واما ظهور الفرج فانه الى الله تعالى ذكره وكذب الوقاتون. ((142)) اما ظهور فرج (مهدی موعود) امرش با خدای متعال است و آنهایی که برای آن وقت و زمان تعیین می کنند، دروغگو هستند.

2. قال (ع): واما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتی عليكم وانا حجة الله عليهم. ((143)) در حوادثی که اتفاق می افتد، به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و

من حجت خدا بر آنان.

3. قال (ع): اني امان لاهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء.

((144)) من (به عنوان حجت خدا) امان اهل زمین هستم , همان طوری که ستارگان , امان اهل آسمانند.

4. قال (ع): واكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجكم. ((145)) برای

تعجيل فرج (مهدی موعود) بسیار دعا کنید, زیرا فرج شما در آن است.

5. قال (ع): واما المتلبسون باموالنا فمن استحل منها شيئا فاكله فانما

ياكل النيران. ((146)) اما آنانی که اموال ما را تصرف می کنند و بدون

استحقاق , مصرف می کنند, مانند این است که آتش می خورند.

صلوات بر پیامبر و آل از امام زین العابدین (ع) روایت شده است که در

صلوات بر پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت , خوانده شود: اللهم

صل على محمد وال محمد شجرة النبوة وموضع الرسالة ومختلف

الملائكة ومعادن العلم واهل بيت الوحي اللهم صل على محمد وآل محمد

الفلك الجارية في اللجج الغامرة يامن من ركبها ويغرق من تركها المتقدم

لهم مارق والمتاخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق اللهم صل على محمد

وآل محمد الكهف الحصين وغيث المضطر المستكين وملجاء الهارين

وعصمة المعتصمين....

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست که درخت نبوتند و جایگاه رسالت

و محل رفت و آمد فرشتگان و معدن علم و حکمت و خاندان وحی .

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست که آنان کشتی دریای معرفتند و روان

در اعماق آن دریا, هر کس بر آن کشتی در آید از غرق ایمن است , و

هرکس درنیايد به دریای هلاکت غرق خواهد شد. هرکس بر آنان پیشی گیرد از دین خارج گردد, و هر کس از آنان عقب ماند سعی اش باطل و نابود گردد, و هرکس همراه آنان باشد ملحق به آنان خواهد شد. خدایا! بر محمد و آلش درود فرست که حصار محکم امتند و فریادرس بیچارگان و نگهبان عصمت طلبان.... ((147))

کتابنامه

1. قرآن کریم.
2. ابن خلدون : تاریخ , ترجمه عبدالمحمد آیتی , مؤسسه مطالعات و تحقیقات اسلامی , ۱۳۶۴ ش.
3. اربلی , علی بن عیسی : کشف الغمه في معرفة الائمة , نشر ادب الحوزه , قم ۱۳۶۴ ش.
4. توفیق ابوعلم : اهل البيت , مصر 1390 ق.
5. حرعاملی , محمد بن حسن : اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات , قم ۱۴۰۱ ق.
6. حسنی , هاشم معروف : سيرة الائمة الاثني عشر, دار القلم , بیروت ۱۹۸۱ م.
7. حسینی عاملی , سید محسن امین : في رحاب ائمة اهل البيت , دار التعارف للمطبوعات , بیروت ۱۴۰۰ ق.
8. دشتی , محمد: نهج الحياة , مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین , قم

۱۳۷۲ش.

9. رضی , سید شریف : نهج البلاغة , ترجمه فیض الاسلام , تهران

۱۳۵۱ش.

10. سبحانی , جعفر: پژوهشی عمیق پیرامون زندگی علی (ع) ,

انتشارات جهان آرا, قم.

-----: 11. فروغ ولایت , انتشارات صحیفه , ۱۳۶۸ش.

-----: 12. فروغ ابدیت , نشر دانش اسلامی , ۱۳۶۴ش.

13. شریف القرشی , باقر: حياة الامام علي الهادي (ع) , دار الكتاب

الاسلامی 1408 , ق.

-----: 14. حياة الامام الحسين بن علي (ع) , مطبعة الادب ,

نجف ۱۳۹۶ق.

15. شيخ مفيد, الارشاد في معرفة حجج الله على العباد, مؤسسة ال

البيت (ع) , قم ۱۴۱۳ق.

16. طبرسی , امين الاسلام : اعلام الوری باعلام الهدی ,

ترجمه عزيز الله عطاردی , انتشارات اسلامیه , تهران ۱۳۹۸ق.

17. طبسی , محمد جواد: حياة الامام العسكري (ع) , مكتب الاعلام

الاسلامی , قم 1371ش.

18. عسکری , سيد مرتضى : معالم المدرستين , المجمع العلمی

الاسلامی 1416 , ق.

19. قزوینی , سيد محمد كاظم : الامام الجواد(ع) من المهد الى اللحد ,

مؤسسة الرسالة , قم ۱۴۱۴ق.

20 قمى , شيخ عباس : منتهى الامال في تاريخ النبي والال , انتشارات اسلاميه , تهران ١٣٣٨ ش.

21 مازندراني , على بن شهر آشوب : مناقب آل ابى طالب , انتشارات علامه , قم.

22 مجلسى , محمد باقر: بحار الانوار, دار احياء التراث العربى , بيروت ١٤٠٣ق.

23 المنجد في اللغة والاعلام , دار المشرق , بيروت ١٩٧٣م.

24 نورى طبرسى , ميرزا حسين : مستدرك الوسائل , مؤسسة ال البيت (ع) , قم ١٤٠٧ق.

25 هندی , على المتقى بن حسام الدين : كنز العمال , مؤسسة الرساله , بيروت ١٤٠٩ق.

././.